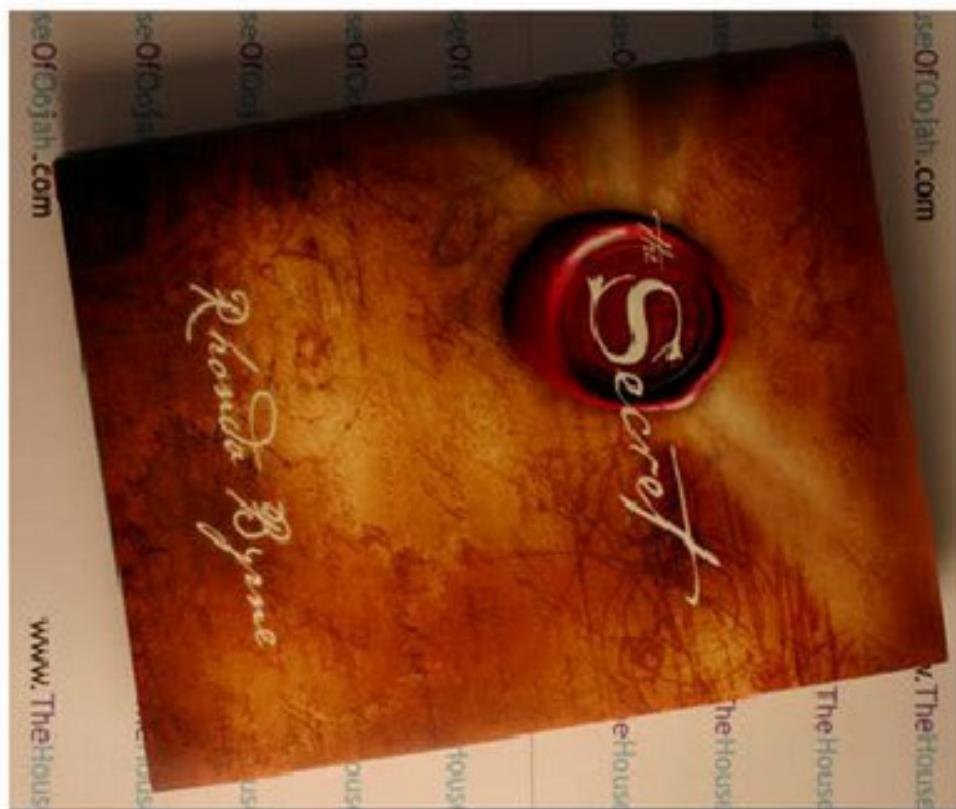


فهرست

۱	ماورای راز (مقدمه، به قلم دکتر عیسی جلالی)
۱۹	پیشگفتار
۲۳	سخنی از افشاگران راز
۴۷	راز به زبان ساده
۶۵	چگونه از راز استفاده کنیم
۸۹	فرابندهای قدرتمند
۱۱۳	راز پول
۱۲۹	راز روابط
۱۳۹	راز سلامتی
۱۰۰	راز جهان
۱۶۷	راز شما
۱۸۷	راز زندگی
۱۹۷	زنده‌گینامه‌ها



ماورای راز

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

کتاب و فیلم راز در زمان کوتاهی در استرالیا، کانادا، امریکا، و کشورهای دیگر مورد استقبال قرار گرفت و به سرعت موافقان و مخالفان خود را پیدا کرد. مترح سرگذشت راز را نویسنده کتاب در مقدمه آن آورده است. در کشور ما از مدتی قبل سی دی فیلم در اختیار عده‌ای قرار گرفت و بخش‌هایی از آن به صورت نوشته در دست این و آن می‌گشت. صدا و سیما بعد از دوبله و پخش فیلم به زبان فارسی، موجبات نقد و تحلیل آن را فراهم آورد. پس از پخش فیلم، برای عده‌ای از افراد و سازمان‌ها شباهات، ابهامات، نظرات، و سوالاتی مطرح شد. در این میان آقای مهدی قراجی‌داغی به ترجمه کتاب راز پرداختند. ایشان و ناشر محترم‌شان از من خواستند پیشگفتاری بر این کتاب بنویسم. فرصت مغتنمی برای پاسخ دادن به پرسش‌ها و نظرات مطرح شده برای افرادی بود که با راز آشنا بودند. در اینجا برای شفاقت بیشتر، تعدادی از این پرسش‌ها را با شما در میان می‌گذارم:

راز چیست؟ و چه نیست؟ اثربار علمی است و ارزش آموزشی دارد؟ به وجود آورندگان و پژوهشگران آن افراد معتبری هستند؟ با آن می‌توان به خواسته‌ها و آرزوهای خود رسید؟ مطالب راز نوآوری و کشفی جدید است؟ موارد اختلاف فرهنگی ما با آن چیست؟ مطالب راز در اسلام و سایر ادبیات می‌شود؟ عرفان و ادبیات غنی ماراجع به موضوعات راز چه می‌گوید؟ راز از علوم انسانی و اجتماعی مانند روان‌شناسی، علوم تربیتی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، و فلسفه متأثر است؟ اشاره شخصیت‌های فیلم راز به فیزیک، فیزیک کوآنتم، و انرژی، تظاهر است یا حقیقتی علمی؟ چگونه می‌توان به منابع عمیق‌تر و معتبرتری از راز دست یافت و به رغم روند سریع بیان مطالب کتاب، با تعمق بیشتری آن را خواند؟

راجع به موضوعات و توصیه‌های راز اینجا و آنجا مطالب زیادی دیده می‌شود، اما اجرا و عمل به آن مهم است. به راستی با راز می‌توان زندگی را متحول کرد و این تحول را تداوم بخشد. افلاتون می‌گوید اگر جنس قلابی به شما دادند آنقدر مهم نیست. مواطیب پاشید معرفت قلابی به شما ندهند. مخالفان راز می‌گویند راز معرفتی قلابی است و تنها به درد افراد سطحی و الکی خوش و خودقریب می‌خورد. این نظر درست است؟ اگر چنان‌که نویسنده راز و گروهش می‌گویند، از راز استقبال فراوانی شده باشد، تحلیل این استقبال چیست؟ به راز می‌توان اعتماد کرد؟

کدام مکاتب روان‌شناسی در موضوعات راز پیشکشوت و صاحب سهم هستند؟ تعامل مردم ما با راز چگونه است؟ به راستی می‌توان هستی و کائنات را در خدمت آرزوها و خواسته‌ها گرفت و موجب شد هستی و

کائنات فرمابنده‌دار ما باشند؟ انرژی انسانی بدون ارتباط با انرژی الهی می‌تواند برقرار باشد؟

در ادامه مطلب پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان یافته. در صورتی که در جستجوی پاسخ جامع به این پرسش‌ها هستید، بطلبید تا دریافت کنید. روی پرسش‌ها کار کنید و سعی کنید اولویت را به این بدھید که خود با تفکر و سیر و سلوک به پاسخ‌های آن برسید. در گنجایش این پیشگفتار نیست که بیش از این به پاسخ پرسش‌ها بپردازد.

حالا ببینیم از مجموع این پرسش‌ها، خواننده و بیننده راز چه می‌خواهد. خواننده و بیننده راز می‌خواهد چاره‌ای برای حل مشکلات و مسائل خود پیدا کند و با اطمینان و اعتماد به آرزوها و خواسته‌ها و اهدافش در زندگی بررسد و کائنات و هستی را در خدمت خود درآورد. به نظر می‌آید افراد سرآمد و موفق با استفاده از قوانین هستی و کائنات و هماعنگی با طبیعت به آرزوهای خود رسیده‌اند. قابل مشاهده است که آنان با استفاده از قوانین هستی، فیزیک، و علوم توانسته‌اند زندگی مطلوب خود را از طبیعت و کائنات پگیرند.

شما هم می‌توانید به آرزوهایتان برسید، در صورتی که قوانین طبیعت را بشناسید و از آن‌ها اطاعت کنید. به نظر می‌آید برای عملی شدن موضوعات راز باید بیشتر از این‌ها مطالعه کرد و زحمت کشید و جستجو کرد. به همین منظور توجه شما را به منابعی که موجب کاربرد و استفاده عملی از راز می‌شود معطوف می‌کنم. به نظر من اجرای توصیه‌های راز و تداوم این کار، مسئله اساسی راز است.

ملت ما به خاطر بعضی عوامل، به طور بالقوه و بالفعل در خصوص موضوعات مطرح شده در کتاب و فیلم راز از نقاط قوت فراوانی برخوردار است و چه بسا بیش از خیلی از کشورها سابقه افتخارآمیز آشنایی با آن و آمادگی برای پذیرش را داشته باشد. این عوامل عبارتند از:

- ادبیات و عرفان غنی ما
- دین اسلام
- هوشمندی ایرانی
- دانشمندان آشنا با دانش غربی
- آشنایی با موضوعات راز از طریق منابع قبلی دیگر و آمادگی برای پذیرش آنها

بعد از پخش فیلم راز از صدا و سیما، برایم بسیار جالب بود که مردم عزیز ما نکات ارزشمند فراوانی درباره اسلام، عرفان، ادبیات، و علم برایم فرستادند که نشان هوشمندی و هوشیاری آنها بود و در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنم. به علاوه، آنچه را خود تحقیق و تجربه کرده‌ام می‌نویسم. موارد دیگری هم از افراد گفتمام و معروف به دستم رسیده که در زندگی معنوی و مادی خود به راز عمل کرده‌اند.

ابتدا مثال‌هایی را از متون ادبی و عرفانی و دینی مان در زمینه‌های مختلف راز می‌آورم:

اندیشه

به نام آن که جان را فطرت آموخت
ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
کر گل است اندیشه تو گلشنی ور بود خاری تو هبمه گلخنی
فکر آن باشد که بگشاید رهی از یک اندیشه که آید در درون
صد جهان گردد به یک دم سرنگون

قانون چذب

ذره ذره کاندرین ارض و سعادت
جان که هر جنسی را باید جنس خوبیش
گاو سوی شیر نر کی رو نهد
در محفل خود راه مده همچو منی را
افسرده دل افسرده کند انجمنی را

تو چون خود کنی اختر خوبش را بد
مدار از فلک چشم نیک اختری را

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

شکر نعمت نعمت افرون کند

کبوتر با کبوتر باز با باز
کند همچنین با همچنین پرواز
هر چیز که اندر پیش آئی، آئی
بخند تا دنیا به رویت بخندد.

هر دست که دادند همان دست گرفتند
هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

حال خوب

ای دل غم‌دیده حالت به شود دل پد مکن
این سر شوریده بازآید به سامان غم مخور
منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دبدن

کمال سر محبت ببین نه نقص گناه

که هر که بی هنر اند نظر به عیب کند

دور گردون گر دور روزی بر مراد مانگشت

دانمای یکسان نماند حال دوران غم مخور

فلسفه

من فکر می‌کنم، پس هستم. (دکارت)

و اعقبات به خودی خود نه لذت آورند نه رنج آور. ذهن و فکر ماست که از
و اعقبات رنج و لذت می‌سازد. (ایپیكتوس)

پدرین جهل، جهل مرکب است. (سرفاط)

مهم‌ترین کشف دوران ما این است که با تغییر ذهن می‌توان به تغییر زندگی
پرداخت. (ویلیام جیمز)

آموزه‌های اسلامی

و پروردگار تان فرمود مرا بخوانید ناشعارا اجابت کنم. (سوره مؤمن، آیه ۶۰)

پک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.

جنگ‌های رایج است.

ای دگرگون‌کننده دل‌ها، حال مارانیکو بگردان.

خداوند به مردمی کمک می‌کند که خودشان به خود کمک کنند.

برای مطالعه بیشتر در زمینه آموزه‌های اسلامی می‌توانید به منابع زیر

مراجعه نمایید:

– علم النفس، اثر آیت‌الله حسن‌زاده آملی

– مصنفات، اثر بابا افضل کاشانی

– آثار ابن‌سینا، ملاصدرا، سهروردی، و رازی

همچنین برای مطالعه در زمینه مبحث مراقبه می‌توانید به منابع زیر

مراجعه کنید:

– وصیتنامه علامه طباطبائی، مراقبه و تداوم مراقبه

– مراقبات در اسلام، نماز و روزه و غیره

– مراقبه حضرت محمد (ص) که در کتاب هفت استاد مراقبه به قلم جان

سلبی بیان شده است و در اینجا بخشی از آن را مشاهده می‌کنید:

چشم‌های خود را بیندید و در ذهن و قلب خود به خداوند توجه کنید؛

خدایی که رحمان و رحیم و مطلق دنایی و توانایی و عشق و

ستار العیوب است. طبق قانون جذب، جهان الهی به ما نزدیک می‌شود

و ما الهی می‌شویم و قطره ما به اقیانوس می‌پیوندد. این بالاترین

سعادت و رستگاری انسان است.

خودشناسی خداشناسی است.

به یاری فکر، تیرگی‌های کار روشن و آشکار می‌شود. (حضرت علی (ع))

درد در توست، و درمان هم. (حضرت علی (ع))

بدترین فقر، جهل است. (حضرت علی (ع))

محو کنید موهمات را تا حقیقت را ببینید.

بعد از نماز، مهم‌ترین فضیلت حسن خلق است. (پیامبر گرامی)

تشکر از مخلوق، مانند تشکر از خالق است.

خداوند انسان را خلیفه خود روی زمین تعیین کرد.

خداوند پس از خلق انسان به خودش احسنت گفت.

قول‌های مختلف را بشنوید و بهترین‌ها را انتخاب کنید.

علم زمان خود را فرابگیرید.

جهاد اکبر یا مبارزه انسان با نفس اماره، سخت‌تر از جهاد اصغر یا

حالا برای استفاده بیشتر از راز، منابعی ذکر می‌شود که در ایران انتشار پیدا کرده است.

اولین موضوع کتاب، تصویرسازی ذهنی است. در این زمینه کتاب سایبرنیک اثر مکول شروعی بود برای آشنایی با علم سایبرنیکس و مغز، که با ترجمه آقای قراچه‌داغی و پیشگفتار من مورد استفاده هم‌وطنان عزیز قرار گرفت.

موضوع دیگر کاربرد فوانین فیزیک در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی است. در سال ۵۱ این جایب در مورد کاربرد نسبیت در علوم مذکور تحقیقاتی انجام دادم. در زمینه کاربرد فیزیک در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی می‌توان از مطالعه اصل عدم قطعیت هایزنبرگ، متعلق فازی، اصل علت و معلول، اصل همبستگی امور، و قانون تغییر کمیت به کیفیت نیز سود جست.

موضوع دیگر راز، اهمیت اندیشه و نقش آن در روحیه و زندگی و اثرات معجزه‌گونه آن در زندگی خانوادگی و کاری و اجتماعی و اقتصادی است. در این زمینه این جانب پس از دیدن دوره شناخت درمانی با دکتر مایک اوکلی، پیشگفتارهایی برای چند کتاب در زمینه شناخت درمانی نگاشتم که با ترجمه آقای قراچه‌داغی به چاپ رسید، از جمله روانشناختی افسردگی، از حال بد به حال خوب، عشق هرگز کافی نیست، وقتی اضطراب حمله می‌کند، و ده قدم تا نشاط.

در زمینه نگرش مثبت می‌توان به کتاب‌های مثبت درمانی اثر آلن وايزن، روانشناختی مثبت محور اثر مارتین ای. بی، سالیگمن، رئیس سابق ای بی‌ای، و همچنین کتاب مثبت درمانی اثر نورمن وینست پبل مراجعه کرد.

در مورد توجه به خواسته‌ها، و نه به ناخواسته‌ها، در کتاب راز به فراوانی بحث شده. در این زمینه می‌توان از کتاب‌های انالیبی کمک گرفت که در آن‌ها به موضوع فریم‌ها به تفصیل پرداخته شده – فریم مشکل، فریم ملامت، فریم نتیجه و راه حل – و از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب‌های انالیبی و معجزه‌ارتباط، انالیبی و رهبری و مدیریت، انالیبی و ساختار جادو، انالیبی به سوی کامیابی آغازانالیبی و موفقیت، و انالیبی جادوی کامیابی اشاره کرد. در این خصوص ویلون اریکسون می‌گوید آنچه را نداری و می‌خواهی داشته باشی، در ذهن تصور کن که داری.

کارهای ادوارد دبوно در خصوص اندیشه، از جمله شش کلاه، تفکر، نیز می‌تواند در این زمینه مفید واقع گردد، و همچنین آثار دکتر پین دایر، شاکتی گوابین، و برنس سیگل.

در اینجا برای بهره‌وری باز هم بیشتر از مطالب راز، توجه شمارا به نکات زیر جلب می‌کنم.

در فرهنگ ما به ما یاد داده‌اند که شنونده باید عاقل باشد. می‌توان اضافه کرد بیتنده هم باید عاقل باشد، خواننده هم باید عاقل باشد. بنابراین برای خواندن و شنیدن و دیدن راز لازم است عاقل، متفکر، و خردمند باشیم.

از مطلق کردن راز اجتناب کنید. توجه داشته باشید که هر پدیده و تولیدی که دستاورده انسان‌ها باشد، به دلیل اینکه نسبی است، مصنون از خطایست. آن‌چنان که انسان را جایز الخطای تعریف کرده‌اند. بنابراین راز هم نمی‌تواند مصنون از خطای باشد. ولی داشتن چند خطای دلیل نمی‌شود که جهات مثبت آن را نادیده گرفت.

آموزه‌های اسلامی در نهایت به ما توصیه کرده است که با عقل خود مشورت کنیم. بنابراین هنگام خواندن و استفاده از هر چیزی، از جمله کتاب راز، شما را به مطابقت آن با عقل و منطق و شرع و عرف توصیه می‌کنم. و هر مطلبی از راز را که می‌خواهید، بدانید نسبی است و در جغرافیای خود مطرح است. در غیر این صورت دچار خطاهای شناختی می‌شوید.

اجرای توصیه‌های راز نیاز به مراقبه، نظم، تمرین، پیگیری، و معالجه مداوم دارد و موضوع به این سادگی‌ها هم نیست، آن‌چنان که بزرگان تاریخ نیز بسیار سختکوش بوده‌اند. تصور نشود که تنها با خواستن و بدون زحمت و عمل به نتیجه می‌رسد.

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب
به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

انسان متفکر که به شناخت قدرت‌های بیکران خود در زمینه اخلاق و

زندگی نباید داشته، متأسفانه به زندگی محدود خود عادت کرده و شرطی شده است. این عادتها و شرطی شدگی‌ها آفت رستگاری و موفقیت اوست. تازه‌مانی که روش‌های لازم را برای تغییر این عادتها در اختیار نداشته باشیم، نمی‌توانیم به اهداف راز برسیم و در نتیجه دچار توهمندی شویم.

نکات کلیدی راز را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد:

راز اصلی، قانون جذب است، افکار شما مانند آهمنهای شیوه خود را جذب می‌کند. متفق‌منفی را و مثبت مثبت را، آن‌چنان که اشاره شد، افسرده‌دل افسرده کند انجمنی را.

می‌دانیم که اندیشه تبدیل به نیروی مادی و انرژی می‌شود؛ خوب و بد، سالم و ناسالم، زیبا و زشت، اهورایی و اهری‌عنی.

در راز، بر اساس اصل علت و معلوم، اندیشه را علت و امور دیگر را معلوم فرض می‌کنند. در واقع ذهن علت و اوضاع و احوال معلوم است. یکی از موضوعات مهم در راز این است که ما می‌توانیم بدین‌ختی را به خوشبختی، تهدیدها را به فرصت‌ها، و مشکلات را به راه حل‌ها تبدیل کنیم. به قول ظریفی اگر حرف میم را از «مشکلات» برداریم تبدیل به «مشکلات» می‌شود. و در دین ماسخنی‌ها برای مؤمن آزمایشگاهی است به منظور خودشناسی و خودسازی.

در خاتمه، موضوع مهم را مورد توجه رهروان معنویت قرار می‌دهم.

آنچنان که در اسلام و عرفان و همچنین در راز توصیه شده، شاکر بودن از عوامل موفقیت و توانعت دشدن است. این یکی از موارد ناسیلهای مابه مام وطن است. کشور ما، ایران، بازمینه غنی ادبی و عرفانی و اسلامی، و با داشتن مردمان باهوش و خوب که در دامن این خاک پرورش یافته‌اند، می‌بایست احترام جهان را به خود جلب کند. اگر به تقویت خودبازی، ارزش‌های اخلاقی، و تروت‌های معنوی خود توجه داشته باشیم و هرچه بیشتر سرمایه‌های اسلامی و عرفانی و علمی خود را پاس بداریم و به قدرشناسی از مام وطن بپردازیم، امکان رستگاری مان بیشتر می‌شود. به خصوص در جهان امروز باید به معرفی جایگاه و سهم مهم کشورمان در علم و ادب و دین و اخلاق و عرفان بپردازیم.

و بالآخر نقش تعیین‌کننده ذهن و اندیشه و اثرات مثبت و سازنده و منفی و مخرب ذهن مطرح است. قدرت ذهن در حل مشکلات و رسیدن به آرزوها از طریق تجسم خلاق و تخیل است. این‌شیوه تخیل را مهم‌تر از دانش می‌دانست. این کار منجر به ایجاد دنیای مطلوب برای خود و دیگران و فرمابندهای کائنات و هستی و مدیریت آن در جهت برآورده شدن خواسته‌ها و آرزوهای ما می‌شود.

رسیدن به حال خوب بر اثر شکرگزاری و شاکر بودن ایجاد می‌شود. با پاد و نام خدا قلب‌های آرامش و حال خوب می‌رسد. با استفاده از تغییر کانون توجه می‌توان از حال بد به حال خوب رسید. بر اساس قانون جذب، که می‌گوید هر چیزی میل به شبیه خود دارد و آن را جذب می‌کند، خوبی‌های کائنات و هستی به سراغ کسی می‌رود که گفتار خوب، رفتار خوب، احساس خوب، و شخصیت خوب دارد.

اگر در اجرای توصیه‌های راز کارهایی انجام داده‌اید و نتیجه نگرفته‌اید، دلیلش این است که آن کارها را به نحو مطلوب انجام نداده‌اید. شاید بر اساس یکی از موضوعات اناالبین به نام انعطاف، می‌بایست کارهای دیگری را اضافه کنید و یا کارهایی را حذف نمایید.

من پس از چند دهه آموزش و پژوهش و مشاوره در خصوص موضوعاتی که مطرح کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که حرف خوب و نظر خوب به فراوانی موجود است. آنچه مهم است اجرا و عمل به آن‌هاست. متاسفانه در زمینه معنیبات، انسان دیروز و امروز با بحران عمل مواجه است. پژوهش‌های من و دیگران نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم این بحران عمل، عدم آگاهی از مغز و ذهن و فعالیت‌ها و قدرت‌های آن و علم ذهن است. من بر این باورم که تا کار ذهن، زبان ذهن، و مدیریت ذهن را نشانیم و مهارت‌های آن را فراگیریم، نمی‌توانیم به معنیبات عمل کنیم.

مهم‌ترین مشکلی که کاربران راز پیدا می‌کنند، اجرا و تداوم آن است. به همین دلیل است که عنوان این پیشگفتار را «ماورای راز» گذاشت. ماورای راز یعنی مدیریت ذهن، که شرط لازم و کافی برای اجرای توصیه‌های راز و یا هر روش دیگر است.

اینکه راز خود مدیریت ذهن است یا مدیریت ذهن را به همراه دارد، پرسشی است که ترجیح می‌دهم پاسخ آن را خود بدھید. در صورتی که نتوانستید پاسخ دهید، الگوی مدیریت ذهن به عنوان راه میانبر مدیریت

کائنات و هستی و رسیدن به خواسته‌ها و آرزوها کشف و تجربه شده است و من شخصاً آن را تجربه کرده‌ام و موجود است. بطلبید نا دریافت کنید. هوشمند در دوران ماکسی است که می‌داند ذهن چیست و از کار آن آگاهی دارد. همه چیز اول به خداوند برمی‌گردد و سپس به ذهن، خوب باشد نا دنیا برایتان خوب پیش رود.*

عیسی جلالی

هرآنچه در بالا می‌گذرد، تعمدی از پایین است.
و هرآنچه در درون چاری است، در پرون متعطی.

- ترجیح زمزمه، حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد

* از کلیه افرادی که علاقه‌مند به پژوهش و شرکت در برنامه‌های مدیریت ذهن هستند دعوت می‌شود با شماره تلفن‌های ۰۰۰۲۱۷۰۰۳ و ۰۵۷۶۰۵۶۷۶ و با صندوق پستی ۱۳۱۴۵، ۱۲۸ تعاون حاصل کنند.

پیشگفتار

یک سال پیش زندگی‌ام در هم فروپاشیده بود. خسته و از با درآمده بودم. پدرم ناگهان درگذشت و روابطم با همسکاران و عزیزانم آشفته و مغثوش بود. در آن زمان نمی‌دانستم این نومیدی سترگ قرار است دستاوردي عظیم به همراه داشته باشد.

سپس نظری اجمالی از رازی بزرگ نصیب شد - راز زندگی. این نظر اجمالی را کنایی که یکصد سال قبل نگاشته شده بود و دخترم، هیلی، آن را به من داده بود، ایجاد کرد. بر آن شدم که این راز را در طول تاریخ بررسی کنم. عجیب بود که این همه آدم از آن مطلع بودند. این‌ها بزرگ‌ترین مردمان تاریخ بودند، کسانی مانند افلاطون، شکسپیر، نیوتن، هوگو، یتهوون، لینکلن، امرسون، ادیسون، اینشتین.

نایاورانه برسیدم: «بجزا همه این را نمی‌دانند؟» با اشتیاقی سوزان می‌خواستم این راز را با مردم عالم در میان بگذارم. و به جستجوی کسانی برداختم که هنوز در قید حیات بودند و از آن اطلاع داشتند.

سروزیر شد: مردم برای عمان می‌توشتند که از نائم، افسر دگی، و بیماری مزمن فنجات پیدا کرده‌اند. برای اولین بار بعد از حادثه‌ای ویران‌کننده راه رفته بودند و حتی از بستر مرگ بیرون آمده بودند. توانستیم مبالغ سرشاری به دست آوریم. برای عمان چک‌های غیر متظره قرستاده می‌شد. مردم از راز برای تدارک خانه‌ای بی‌کم و کاست، شریک زندگی، اتومبیل، شغل، و اوتقاوی مقام استفاده کرده‌اند. بسیاری از تجارت‌ها تحت تأثیر راز متحول شده‌اند. داستان‌های دلگرم‌کننده‌ای شنیدیم مبنی بر اینکه روابط آشوبزده با فرزندان، در جانب هماهنگی به حرکت درآمده‌اند.

پرسخی از جالب‌ترین حکایاتی که دریافت کردیم از ناحیه کودکانی بود که با استفاده از راز به خواسته‌هایشان رسیده‌اند، مثل آنمرات درسی بالا گرفته و دوستان موردنظرشان را پیدا کرده‌اند. راز به بزشکان الهام بخشیده تادانش خود را با بیمارانشان سهیم شوند و دانشگاه‌ها و مدارس را ترغیب کرده تادانش خود را با دانشجویان در میان بگذارند. به باشگاه‌های شاغل در بخش سلامت امکان داده با مشتریان خود به طرز دیگری برخورد کنند. در خانه‌های سرتاسر عالم، مردم در خانه‌هایشان مهمانی می‌دهند تا آگاهی خود را با عزیزان و افراد خانواده‌شان در میان بگذارند. راز توانسته چیزهای زیادی را جذب خود کند، از یک پر خاص گرفته تا ده میلیون دلار. همه این‌ها ظرف چند ماه پس از اکران فیلم عاید شده است.

قصد من از تولید فیلم راز این بود – و هنوز هم هست – که برای میلیاردها نفر مردم روی زمین شادی و نشاط به ارمغان بیاورد. گروه تهیه کننده فیلم همروزه تحقق این قصد و نیت را تجربه می‌کند. ما همروزه هزاران هزار نامه از اقصی نقاط جهان دریافت می‌کنیم. مردم از هر سن و سال و هر نژاد

یکی یکی آن‌ها را یافتم. تبدیل به مغناطیس شدم: وقتی جستجو را آغاز کردم، بزرگان زنده یکی پس از دیگری نظرم را جلب کردند.

وقتی معلم و مرشدی را پیدا می‌کردم، او عراوه مرشدی بعدهی ارتباط می‌داد. زنجیره‌ای عالی بود. اگر در مسیر اشتباه قدم برمی‌داشتم، چیز دیگری نظرم را جلب می‌کرد. بعد تغییر مسیر می‌دادم و معلم بزرگ بعدهی از راه می‌رسید. اگر تصادفاً در اینترنت کلید اشتباهی را فشار می‌دادم، به دیدگاه و اطلاع حیاتی دیگری می‌رسیدم. در مدت چند هفته این راز را در قرون گذشته بررسی کردم و کارورزان امروزی آن را شناختم.

فکر معرفی راز به مردم عالم از طریق فیلم ذهنم را پر کرده بود. در عرض دو ماه گروه تولید فیلم من راز را آموخت. لازم بود که همه اعضای گروه آن را بشناسند، زیرا بدون این آگاهی، کاری که نصد انجام دادش را داشتم غیرممکن می‌شد.

به معلم خاصی نظر نداشتم، اما راز را می‌شناختم. از این رو با ایمان کامل از استرالیا به ایالات متحده پرواز کردم، جایی که اغلب این بزرگان در آن زندگی می‌کردند. هفت هفته بعد گروه راز از بنجه و پنج نفر از بزرگ‌ترین مرشدان در سرتاسر ایالات متحده فیلم گرفته بود. ۱۲۰ ساعت فیلم تهیه کرده بودیم. با هر قدمی که برمی‌داشتم و هر نفسی که من کشیدم، از راز برای تهیه راز استفاده می‌کردیم. هشت ماه بعد راز اکران شد.

وقتی فیلم در نقاط مختلف دنیا عرضه شد، سیل حکایات معجزه‌ها

و هر ملیت برایمان نامه می‌نویستند تا به خاطر لذتی که از تعاشای فیلم بردگاند قدرشناسی کنند. کاری نیست که با این آگاهی نتوانید بکنید. مهم نیست که کی هستید و کجايد. راز می‌تواند آنچه را می‌خواهید در اختیارتان قرار دهد.

سخنی از افشاگران راز

باب پراکتور

فلسف، نویسنده، و مربی شخصی
راز به شما همه چیز می‌دهد: خوشبختی، سلامتی، و ثروت.

دکتر جو وینال

متخصص مابعدالطبیعه، متخصص بازاریابی، و نویسنده
می‌توانید هر آنچه می‌خواهید باشید، به دست آورید، یا انجام
دهید.

جان آساراف

کارفرما و متخصص کتب درآمد
می‌توانیم آنچه را می‌خواهیم به دست آوریم، مهم نیست
خواسته‌هایمان چقدر بزرگ باشد.

در چگونه خانه‌ای می‌خواهید زندگی کنید؟ می‌خواهید
مبلیوئر شوید؟ می‌خواهید چه شغلی داشته باشید؟ خواهان

در این کتاب به بیست و چهار مرشد و مربی بزرگ اشاره کرده‌ایم.
کلماتشان در قالب فیلم به سمع و نظر انبوهی از مردم رسیده، و با این حال
انگار حرف واحدی را می‌زنند. این کتاب در بر گیرنده حرف‌های مرشدان
درباره راز و بازتاب حکایات معجزه‌گونه استفاده از راز در عمل است. من
همه داستنی‌هایم را به زبان ساده بیان کرده و راههای میانبری را که
آموختهام بر شعردهام تا بتوانید زندگی رویایی‌تان را تحقق بخشید.

در نام کتاب کلمه «شما» را با تأکید ادا می‌کنم. علتش این است که
می‌خواهم شما خواننده بدانید و احساس کنید که این کتاب را برای شما
نوشتهم. وقتی از لفظ شما استفاده می‌کنم، با شما ارتباط شخصی برقرار
می‌سازم. قصدم این است که بتوانید با صفحات کتاب ارتباطی شخصی
برقرار کنید، زیرا این کتاب برای شما نوشته شده است.

وقتی کتاب را ورق می‌زنید و از راز آگاه می‌شوید، می‌فهمید چگونه
می‌توانید آن کسی که هستید بانید، چگونه می‌توانید به آن کسی که
می‌خواهید تبدیل گردید. مترجم می‌شوید که کی هستید، باشکوه و جلالی
که انتظار تان را می‌کشد آشنا می‌شوید.

موفقیت بیشتر هستید؟ واقعاً چه می خواهید؟

دکتر جان دمارتینی

فیلسوف، طبیع‌پژوه، اثیام‌دهنده، و متخصص رشد شخصی
این راز بزرگ زندگی است.

دکتر دنیس ویتلی

روان‌شناس و مریض توانمندی‌های بالقوه ذهن
رهبرانی که در گذشته به راز اشراف داشتند، می‌خواستند
قدرتی‌شان را برای خود حفظ کنند و آن را با کسی در میان
نگذارند. آن‌ها مردم را در بی‌خبری از راز نگاه داشتند.
مردم به سر کار می‌رفتند، کارشان را می‌کردند، و به خانه
بر می‌گشتد. آن‌ها را بی‌خبری تردد می‌کردند که برق نداشت،
زیرا راز در محدوده اشخاصی محدود حفظ می‌شد.

در تمام طول تاریخ مردمان پرشماری حسرت آگاهی از راز را داشتند. و در
این میان کسانی بیداشتند که راهی برای در میان گذاشتن این آگاهی با مردم
بیدا کردند.

مایکل برتراد بکویت

طراح و بنیانگذار مرکز معنوی بین‌المللی آگاهی
بددهام که در زندگی اشخاص معجزات گوناگونی صورت
خارجی بیندا می‌کند. معجزات مالی، معجزات شفایی
جسمانی، اثیام ذهنی، اثیام روابط.

جک کانفیلد

نویسنده، معلم، مریض زندگی، و سخنران‌الهام‌بخش
همه این‌ها را آن را اتفاق افتاد که تو انتیم راز را پیدا کنیم.

راز چیست؟

باب پراکتور

احتمالاً نشتابید و من پرسید: «راز چیست؟» به شمامی گویم
که من چگونه آن را درک کردم.

همه ما با قدرتی بی‌انتها کار می‌کنیم. همه ما به کمک قوانین
واحدی خودمان را هدایت می‌کنیم. قوانین طبیعی عالم هست
چنان دقیقند که حتی مشکلی برای ساختن سفینه نداریم
می‌توانیم مردم را به کوه ماه بفرستیم، می‌توانیم لحظه فرود
سفینه را بآداقتی در حد چند صدم ثانیه پیش بینی کنیم.

در هر جایی که باشید - هند، استرالیا، نیوزیلند، استرالیا،
لندن، تورنتو، مونتریال، یا نیویورک - همه ما با یک نیرو
سر و کار داریم. قانون جذب!

راز، قانون جذب است!

هو آنچه به زندگی نان راه پیدا می‌کند، شما آن را جذب خود

کرده‌اید. شما با توجه به تصاویری که در ذهن خود دارید، این‌ها را جذب می‌کنید. بستگی دارد که چه اندیشه‌ای در سر دارید. هر آنچه در ذهن شما می‌گذرد، شما آن را به خود جذب می‌کنید.

«هر اندیشه‌ای که در سر می‌برورانید، چیزی حقیقی است - یک نیرو.»

- پرتبیس مالفورد (۱۸۹۱-۱۸۳۴)

بزرگترین معلماتی که تاکنون زندگی کرده‌اند، به ما گفته‌اند که قانون جذب قادر ترین قانون عالم هستی است.

شاعرانی مانند ویلیام شکسپیر، رابرت براؤنینگ، و ویلیام بلیک، در اشعار خود به این موقع اشاره کرده‌اند. موسیقیدان‌هایی از قبیل لو دویگ بتهرور آن را در موسیقی خود به نمایش گذاشته‌اند. نقاشانی چون لئوناردو داوینچی آن را در نقاشی‌هایشان به تصویر کشیده‌اند. متفکران بزرگی چون سفراط، افلاطون، رالف والدو امرسون، فیتابورث، سر فرانسیس بیکن، سر اسحاق نیوتن، یوهان وولفگانگ فون گوئنه، و ویکتور هوگو در نوشتنه‌ها و تعالیم خود به آن اشاره کرده‌اند. نام آنان جاودانه باقی است و میراث وجودی شان قرن‌هاست که دوام آورده است.

ادیان و مذاهی مانند هندوئیسم، سنت‌های هرمتیک، یودیسم، یهودیت، مسیحیت، و اسلام، و تمدن‌هایی مانند بابلی‌ها و مصریان، در نوشتنه‌ها و حکایات خود به آن اشاره کرده‌اند. این قانون به انواع و آشکال مختلف در

نوشتنه‌های باستانی تمام قرون یافت می‌شود و در نوشتنه‌های منگی ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به آن اشاره شده است. و با آنکه بعضی‌ها غلط‌آین آگاهی را خورده‌اند، و به واقع هم غلط‌آین خورده‌اند، همیشه قانونی خی و حاضر بوده که هر کس می‌توانسته به آن بی ببرد.

این قانون از مبدأ زمان شروع شده است. همیشه این‌طور بوده و همیشه این‌طور باقی خواهد ماند.

قانونی است که نظام کامل عالم هستی، هر لحظه‌ای از زندگی شما، و آنچه را در زندگی تجربه می‌کنید رقم می‌زنند. مهم نیست که کی یا کجا هستید. قانون جذب تمام تجربیات زندگی شما را شکل می‌دهد. این قانون فوق العاده قدرتمند در اندیشه‌های شما جاری است. شما باید که قانون جذب را به بازی می‌گیرید و آن را به عمل فرا می‌خوانید، و این کار را با اندیشه‌های خود انجام می‌دهید.

در ۱۹۱۲ چارلز هائل قانون جذب را «بزرگترین و مطمئن‌ترین قانونی که همه نظام آفرینش به آن بستگی دارد» تعریف کرد.

باب پراکتور

اندیشمدادن و مدبران همیشه از این موضوع اطلاع داشته‌اند. می‌توانید آن را در بابلی‌های باستان رذیابی کنید. موضوعی است که آنان هیته به آن اشراف داشته‌اند. اینان گروه کوچکی هستند که می‌توان به آن اشاره کرد.

بابلی‌های باستان و موقوفت عظیم آن‌ها مورد بررسی محققان فرار گرفته است. این‌ها در ضمن مشهورند که یکی از عجایب هفت‌گانه جهان را پدید آورده‌اند – باغ‌های معلق بابل. آنان با درک و کاربرد قانون عالم هستند، یکی از تروتمندترین نژادهای تاریخ شدند.

باب پرآکتور

به نظر شما چگونه است که ۱ درصد جمعیت، ۶۹ درصد کل درآمدی را که تولید می‌شود نصیب خود می‌کند؟ فکر می‌کنید این تصادفی است؟ نه، این گونه طراحی شده است. آن‌ها به موضوعی بپردازند. آن‌ها راز را درک می‌کنند، و حلا این راز باشندار می‌باشند.

آن‌هایی که تروت را به زندگی خود راه دادند، آگاهانه یا ناخودآگاه از راز استفاده کرده‌اند. آن‌ها به فراوانی و تنعم و تروت فکر کرده‌اند و اجازه ندادند اندیشه‌های ضد و تقیض در ذهنشان ریشه بادوanد. اندیشه غالب آن‌ها تروت بوده است. آن‌ها تنها تروت را می‌شناسند و چیز دیگری در ذهنشان وجود ندارد. چه از آن آگاه باشند و چه نباشند، اندیشه غالب آن‌ها درباره تروت، تروت را نسبیشان کرد. این قانون جذب در عمل است.

نمونه‌ای عالی که راز و قانون جذب را در عمل نشان می‌دهد از این فرار است: ممکن است کسانی را بشناسید که تروت انبوه اندوختند، همه شروتشان را از دست دادند، و در کوتاه زمانی بار دیگر به تروت انبوه رسیدند. اتفاقی که در این موارد افتاد، چه آن‌ها خود بدانند و چه ندانند،

این است که اندیشه غالب آن‌ها تروت بود. این گونه بود که تروت کسب کردند. بعد هر این از دست دادن تروت در ذهنشان رخنه کرد و دیری نگذشت که این هراس اندیشه غالب ذهن آن‌ها گردید. آن‌ها از اندیشه کسب تروت به اندیشه از دست دادن تروت رسیدند و در تیجه دار و ندارشان را از دست دادند. اما وقتی آنچه را داشتند از دست دادند، ترس از دست دادن تا پدیدید شد و بار دیگر به تروت فکر کردند. و تروت به سوی آن‌ها بازگشت.

این قانونی است که به اندیشه برمی‌گردد، حال نوع اندیشه هرجه باشد.

مشابهها یکدیگر را جذب می‌کنند

جان آساراف

ساده‌ترین راه برای پرداختن به موضوع جذب، این است که خود را مغناطیس در نظر بگیرم. می‌دانم که مغناطیسی دیگر آن را جذب می‌کند.

شما قدر تمندترین مغناطیس عالم هستید. شما در خود یک نیروی مغناطیسی دارید که از هر چیز دیگری در این دنیا قوی‌تر است. این نیروی مغناطیسی در اندیشه‌های شما جاری است.

باب دویل

نویسته، و متخصص قانون جذب

به زبان ساده، قانون جذب می‌گوید که مشابه‌ها یکدیگر را

جذب می‌کند. اما ما در واقع در سطح اندیشه صحبت می‌کیم.

قانون جذب می‌گوید مشابه‌ها پکدیدگر را جذب می‌کند. وقتی به چیزی فکر می‌کنید، فکرهای نظری آن را هم به خود جلب می‌کنید. در ادامه مطلب به نمونه‌هایی از فانون جذب در زندگی اشاره می‌کنیم:

تاکنون به موضوعی که از آن شادمان نبوده‌اید فکر کرده‌اید؟ احساس نکرده‌اید هرچه به آن بیشتر فکر کنید، در نظرتان ناخوشایندتر می‌شود؟ علتی این است که وقتی روی فکری منعکس می‌شوید، قانون جذب اندیشه‌های شبیه افکار شما را به ذهنتان راه می‌دهد. در لحظه‌ای به قدری اندیشه‌های ناخوشایند به ذهنتان خطور می‌کند که احساس می‌کند مؤقیت بد و بدتر می‌شود. هرچه بیشتر به آن فکر می‌کنید، ناراحت‌تر می‌شوید.

شاید تجربه کرده باشید که به موسیقی‌ای گوش می‌دهید و بعد هرچه می‌کنید، نمی‌توانید کلمات و آهنگ آن را از ذهن خود ببرون کنید. آهنگ همچنان در ذهن شما پخش می‌شود. وقتی به آن موسیقی گوش می‌دادید، بدون اینکه متوجه باشید به آن فکر می‌کردید. و بدون اینکه متوجه باشید، اندیشه‌ها و عبارات مشابه آن را به وجود خود راه می‌دادید. این‌گونه، قانون جذب به حرکت درآمد و اندیشه بیشتری درباره آن آهنگ را دویاره و چندباره ایجاد کرد.

جان آساراف

کار ما به عنوان انسان این است که اندیشه‌هایی را که

می‌خواهیم، در خود حفظ کنیم، دقیقاً در ذهن خود مشخص کنیم که چه می‌خواهیم، و از آن به یکی از بزرگ‌ترین قوانین عالم هستی بوسیم که همانا فانون جذب است. به هرچه بیشتر فکر کنید، به همان تبدیل می‌شود، اما در ضمن به هرچه بیشتر فکر کنید، همان را جذب می‌نمایید.

زندگی شما در حال حاضر بازتاب اندیشه‌های گذشته شماست. این هم شامل اندیشه‌های بزرگ و هم شامل اندیشه‌هایی می‌شود که زیاد برایتان مهم نبود. از آنجایی که هرچه را بیشتر به آن فکر کنید بیشتر به خود جذب می‌نمایید. مهم است که بدانید در زمینه‌های مختلف زندگی چه اندیشه‌ای در سر داشته‌اید. زیرا این همان چیزهایی است که تجربه نموده‌اید. تا به حال! حالا شما با راز آشنا می‌شوید، و با این دانش می‌توانید همه چیز را تغییر دهید.

باب پراکتور

اگر آن را در ذهن خود بیینید، آن را در دستان خود خواهد داشت.

اگر بتوانید به آنچه در سر دارید فکر کنید و این را فکر غالب خود در نظر بگیرید، آن را به زندگی خود راه می‌دهید.

مايك دولي

نویسنده و سخنران بین‌المللی

و این اصل را می‌توان در چند کلمه ساده جمع‌بندی کرد. اندیشه تجلی خارجی پیدا می‌کند.

از طریق این قادر تمندترین قانون، اندیشه‌های شما به چیزهایی در زندگی نان تبدیل می‌شود. اندیشه‌های شما متجلی می‌شود. این را به تکرار برای خود بگویید و یگذارید در آگاهی و هشداری شما جای بگیرد. اندیشه‌های شما تجلی خارجی پیدا می‌کند.

جان آساراف

آنچه اغلب مردم درگ نمی‌کنند این است که اندیشه از بسامدی برخوردار است. می‌توانیم اندیشه را اندلاعه بگیریم. بنابراین اگر به اندیشه‌ای بارها و بارها فکر کنید، به اتومیل جدیدی که می‌خواهید، به پولی که احتیاج دارید، به تأسیس شرکتی که در سر دارید، و یا به یافتن شریک زندگی نان، اگر تصور کنید آن چیزی که می‌خواهید چگونه است و از چه کیفیتی برخوردار است، به آنچه در سر می‌برورانید می‌رسید.

دکتر جو ویتال

اندیشه‌های شما آن علامت مغناطیس را ماضع می‌کند که مثابه خود را به خود جذب می‌کند.

«اندیشه یا نگرش ذهنی غالب مانند مغناطیس است. و قانون این است که مثابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند، در نتیجه نگرش ذهنی بدون استثنای موقعيتی را جذب می‌کند که با طیعت آن همخوانی داشته باشد.»
— چارلز هائل (۱۸۶۶-۱۹۴۹)

اندیشه‌ها مغناطیس هستند و بسامد دارند. وقتی فکر می‌کنید، اندیشه شما به عالم هستی فرستاده می‌شود و مانند آهنربا هر چیزی را که بسامد مشابهی داشته باشد جلب و جذب می‌کند. آنچه به بیرون فرستاده می‌شود به متبوع باز می‌گردد، و این منبع «شما» هست.

این گونه فکر کنید: می‌دانیم که برج فرستاده تلویزیونی از طریق موج برنامه پخش می‌کند و روی تلویزیون شما به شکل تصویر در می‌آید. اغلب مانندی می‌دانیم که چگونه این اتفاق می‌افتد، اما می‌دانیم که هر شبکه موجی دارد و وقتی با آن موج هماهنگ شویم، تصویر را روی صفحه تلویزیون خود نهادن می‌کنیم. ما با انتخاب شبکه، موج را انتخاب می‌کنیم و بعد تصویر را روی آن شبکه دریافت می‌کنیم. اگر بخواهیم روی صفحه تلویزیون خود تصاویر دیگری ببینیم، شبکه را عوض می‌کنیم تا با شبکه جدیدی همخوان شویم.

شما یک برج انتقال انسانی هستید. از هر برج تلویزیونی‌ای که در این کره خاکی وجود دارد قادر تمندتر هستید. قادر تمندترین برج انتقال در عالم هستی هستید. برج انتقال شما زندگی شمارا اخلاق می‌کند و زندگی هم دنیا را می‌آفریند. موجی که انتقال می‌دهید به فراسوی شهرها، کشورها، و به فراسوی جهان می‌رود. در تمام عالم هستی از نو مرتعش می‌شود. شما با افکار و اندیشه‌های خود این موج را انتقال می‌دهید.

تصاویری که شما با انتقال اندیشه‌های خود دریافت می‌کنید روی صفحه تلویزیون اتفاق نشیمنتان شکل نمی‌گیرد. این‌ها تصاویر زندگی شما هستند.

اندیشه‌های شما موج را خلقو می‌کنند، چیزهای شبیه به خود را رؤی آن موج جذب می‌نمایند، و بعد به شکل تصاویر زندگی به شما بازپس فرستاده می‌شوند. اگر می‌خواهید چیزی را در زندگی خود تغییر دهید، شبکه را عوض کنید و موج را با تغییر دادن اندیشه‌های خود تغییر دهید.

«ارتعاشات نیروی ذهنی دقیق‌ترین، و در نتیجه قدر نماینده‌ترین ارتعاشاتی هستند که در عالم هست وجود دارد.»
— چارلز هائل

باب پراکتور

خود را بیسیند که در سرشاری و فراوانی زندگی می‌کنید تا سرشاری و فراوانی را به خود جذب کنید. این موضوعی است که در حمه لحظات درباره همگان مصدق دارد.

وقتی خود را می‌بیسیند که در فراوانی زندگی می‌کنید، آگاهانه و قدرتمند زندگی خود را از طریق فانون جذب رقم می‌زنید. موضوع به همین سادگی است. بعد بدینه‌ترین و مسلم‌ترین سؤال مطرح می‌شود: «چرا همه رؤیاهای خود را تحقق نمی‌بخشند؟»

به چای پدها، حُوب‌ها را جذب خود کنید
جان آساراف

مثله این است. اغلب اشخاص به آنچه نمی‌خواهند فکر

می‌کنند، و بعد حیثیت می‌کنند که چرا آنچه نمی‌خواهد.
برایشان صورت خارجی پیدا می‌کند.

تنهای دلیل آنکه اشخاص آنچه را می‌خواهند به دست نمی‌آورند، این است که بیشتر به آنچه نمی‌خواهند فکر می‌کنند. به اندیشه‌های خود گوش دهید، به حرف‌هایی که می‌زنید دقت کنید. قانون مطلق است و اشتباهی در کار نیست.

مشکلی که بین آدم همیشه با آن درگیر بوده است، شیوع «نمی‌خواهم» است. مردم این مشکل همه‌گیر را بادقت کردن به آنچه نمی‌خواهند، زنده نگه می‌دارند. اما نسل کتونی تاریخ را عوض خواهد کرد، زیرا ما داریم به دانشی دست پیدا می‌کنیم که ما را از چنگ این مشکل همه‌گیر نجات می‌دهد. این کار با شما شروع می‌شود. شما می‌توانید آغازگر این جنبش فکری باشید و به هر آنچه می‌خواهید پیشی‌بینید و آن را به زبان آورید.

باب دویل

قانون جذب کاری به این ندارد که شما چیزی را خوب باید نلقی می‌کنید. به این هم کاری ندارد که آن را دوست دارید یا نه، با اندیشه شما در رابطه است. با این حساب اگر به انبوه بدھکاری‌های خود فکر می‌کنید و احساس بدی درباره آن دارید، این علامتی است که به عالم هستی می‌دهید. «به خاطر این همه بدھکاری احساس بدی دارم.» با این طرز برخورد، آنچه را با آن رویه رو هستید ارزانی خود می‌کنید. آن را در ذرات وجود ندان احساس می‌کنید. این همان چیزی است که از آن نسبیت بیشتری خواهید بود.

قانون جذب یکی از قوانین طبیعت است. موضوعی غیرشخصی است و بد یا خوب را نمی‌بیند. اندیشه‌های شما را دریافت می‌کند و همان اندیشه‌هارا به عنوان تجربه حیات به شما بر می‌گرداند. قانون جذب خیلی ساده، آنچه را به آن فکر می‌کنید نصیب شما می‌سازد.

لیزا نیکولز

نویسنده و حامی اختیار دادن شخصی

قانون جذب مطیع است. وقتی به چیزهایی که می‌خواهید فکر می‌کنید و بعد با تمام وجود روزی آنها دقیق می‌شوید، قانون جذب آنچه را می‌خواهید در اختیار نان قرار می‌دهد. وقتی به آنچه نمی‌خواهید دقیق می‌شوید – «نمی‌خواهم دیر کنم، نمی‌خواهم دیر کنم» – قانون جذب نمی‌شود که شما آن را نمی‌خواهید. قانون جذب به آنچه شما می‌خواهید یا نمی‌خواهید توجه ندارد. وقتی به چیزی دقیق می‌شوید، به آن حالت وجودی می‌دهید.

وقتی افکار نان را روی چیزی که می‌خواهید متعرکز می‌سازید و به همین شکل متعرکز باقی می‌ماند، به کمک قوی ترین نیروی موجود در جهان آنچه را می‌خواهید به سمت خود می‌کشید. قانون جذب به کلمات «نه»، «نمی‌خواهم»، و چیزهایی از این قبیل واکنش نشان نمی‌دهد. وقتی کلمات منفی را مورد استفاده قرار می‌دهید، قانون جذب این گونه برداشت می‌کند:

«نمی‌خواهم روی این لباس چیزی بریزم».

«نمی‌خواهم روی این لباس چیزی بریزم».

«نمی‌خواهم مویم را بآرایش کنم».

«نمی‌خواهم مویم را بآرایش کنم».

«نمی‌خواهم دیر برسم».

«نمی‌خواهم دیر برسم».

«نمی‌خواهم او با من بی‌ادبانه حرف بزنند».

«نمی‌خواهم او و دیگران با من بی‌ادبانه حرف بزنند».

«نمی‌خواهم رستوران میز ما را به کس دیگری بدهد».

«نمی‌خواهم رستوران میز ما را به کس دیگری بدهد».

«نمی‌خواهم این کفش‌ها پایم را ناراحت کند».

«نمی‌خواهم این کفش‌ها پایم را ناراحت کند».

«نمی‌توانم همه این کارها را انجام بدهم».

«نمی‌خواهم کارهایی بیش از حد تو ام انجام بدهم».

«نمی‌خواهم سرما بخورم».

«نمی‌خواهم سرما بخورم، می‌خواهم بیماری‌های دیگری به

سراغم بیاید».

«نمی خواهم بحث کنم.»

«بحث پیشتری می خواهم.»

«با من این گونه حرف نزن.»

«منی خواهم با من این گونه حرف بزنی. دوست دارم همه با من
این گونه حرف بزنند.»

قانون جذب آنچه را به آن فکر می کنید، به شما می دهد.

باب پرaktور

قانون جذب همیشه در کار است، چه آن را باور کنید و بفهمید
و چه نه.

قانون جذب همان قانون آفرینش است. فیزیک کوانتم به ما می گوید همه
عالیم هستی از اندیشه تشکیل شده است. شما از طریق افکار خود و قانون
جذب دنبایتان را خلق می کنید. همه اشخاص همین کار را می کنند. صرف این
این دلیل که این را می دانید، این قانون متوقف نمی شود. این قانون همیشه در
زندگی شما و در زندگی همه در سرتاسر تاریخ فعال بوده است. وقتی از
این قانون عظیم آگاهی پیدامی کنید، نازه می فهمید از چه قدر تی برخور دارید.
می توانید با فکر کردن، به زندگی خود شکل و موجودیت بدهید.

لیزا نیکولز

هر آندازه فکر کنید، این قانون همانقدر حاکیت پیدامی کند.

هرگاه افکار شما جاری می شود، قانون جذب به کار می آید.
وقتی به گذشته فکر می کنید، قانون جذب فعال است. وقتی به
لحظه حال یا آینده فکر می کنید، قانون جذب فعال است. این
فرایندی ادامه دار است. دکمه توافقی وجود ندارد که فشارش
بدهیم. تارویزی که اندیشه شما فعال باشد، این قانون هم فعال
است.

چه بدانیم و چه ندانیم، اغلب موقع در حال فکر کردیم. وقتی با کسی
حرف می زند یا به حروف های کسی گوش می دهید، در حال فکر کردیم.
وقتی روزنامه می خوانید یا تلویزیون تماشای می کنید، در حال فکر کردیم.
وقتی به یاد خاطرات گذشته می افتد، فکر می کنید. وقتی به چیزی مربوط
به آینده نظر دارید، باز هم در حال فکر کردیم. وقتی رانندگی می کنید، فکر
می کنید. وقتی در صبح آماده استقبال از روز می شوید، در حال فکر کردیم.
برای بسیاری از ماتهای از ماتهای مانع که فکر نمی کنیم وقتی است که در خوابیم. با
این حال قانون جذب از طریق آخرین اندیشه قبل از خواب ما عمل
می کند. سعی کنید قبل از خواب فکرهای خوب بکنید.

مایکل برتراد بکویت

آفرینش همیشه در حال رخ دادن است. هرگاه کسی فکری در
سر داشته باشد یا کسی مدتی طولانی به چیز خاصی فکر کند،
فرایند آفرینش درکار است. از این افکار چیزی متجملی می شود.

آنچه هم اکنون به آن فکر می کنید، زندگی آتی شما را خلق می کند. شما با
اندیشه های خود زندگی تان را خلق می کنید. از آنجایی که همیشه فکر

می‌کنید، همیشه در حال آفرینش هستید. هرچه بیشتر به موضوع فکر کنید، بیشتر در زندگی نان مصدق پیدا می‌کنند.

مانند سایر قوانین طبیعت، این هم قانونی بی‌کم و کاست است. شما زندگی خود را خلق می‌کنید. هر آنچه بکارید، همان را برداشت می‌کنید. افکار شما در حکم بذر و دانه هستند و محصولی که برداشت می‌کنید، بستگی به چیزی دارد که می‌کارید.

اگر دائم شکایت می‌کنید، قانون جذب قدر تمندانه موقعیت‌های دیگری را به زندگی شماره می‌دهد تا از آن‌ها هم شکایت کنید. اگر به شکایت‌های شخص دیگری گوش بدھید و روی آن‌ها دقیق شوید، اگر با شکایات دیگران همدلی کنید، موقعیت‌های بیشتری را به زندگی خود دعوت می‌کنید تا درباره‌شان شکایت کنید.

این قانون آنچه را به آن فکر می‌کنید به زندگی تان راه می‌دهد. با این آگاهی قدر تمند، می‌توانید هر موقعیتی را تغییر دهید. می‌توانید با تغییر دادن افکار تان، زندگی تان را تغییر دهید.

قدرت ذهن شما

مایکل برنارد بکویت

شما آنچه را در آگاهی تان به آن فکر می‌کنید، به خود جلب می‌نمایید. مهم نیست که این افکار در خود آگاه شما باشد یا ناخود آگاهتان.

چه در گذشته از اندیشه‌های خود آگاهی داشته‌اید و چه نداشته‌اید. حالا دارید به این آگاهی می‌رسید. همین حالا، با کسب اطلاعات درباره راز دارید از خواب عمیق بیدار می‌شوید و به آگاهی می‌رسید. آگاه از داشت، آگاه از قانون، آگاه از قدرتی که در اندیشه خود دارد.

دکتر جان دمارتینی

اگر به راز خوب فکر کید و به آن دقیق شوید، اگر به قدرت ذهن و قدرت اراده در زندگی روزانه خود بیندیشید، می‌بینید که زندگی تان را الحاطه کرده است. تنها کاری که باید بکنیم این است که چشم‌انمایان را بگشاییم و آن را بینیم.

لیزانیکولز

قانون جذب را در همه‌جا می‌توانید بینید. شما همه چیز را به سوی خود جذب می‌کنید. اشخاص، مشاغل، موقعیت‌ها، سلامتی، ثروت، بدھکاری، شادی، اتومیلی که با آن راندنگی می‌کنید، و جامعه‌ای که در آن به سر می‌برید. مانند آهتن با همه این‌ها را به سمت خود می‌کشید. به هرچه فکر کنید، آن را ایجاد می‌کنید. همه زندگی شما ناشی از اندیشه‌ای است که در سر می‌پرورانید.

جهان هستی در برگیرنده است، نه محدود کننده. چیزی نیست که مشمول قانون جذب نشود. زندگی شما آینه افکار غالی است که در ذهن می‌پرورانید. همه موجودات زنده در این سیاره خاکی بر اساس قانون

جذب کار می‌کند. اما تفاوت انسان‌ها با سایر موجودات زنده در این است که انسان قدرت تشخیص دارد. می‌تواند از اراده آزاد خود بپرسید و اندیشه‌هایش را انتخاب کند. از قدرتی بپرسید است که می‌تواند آگاهانه فکر کند و دنیاپیش را به کمک ذهنش خلق کند.

دکتر فرید آلن وولف

متخصص فیزیک کوانتم، سخنران، و نویسنده برترینه جایزه من از روی خیال‌پردازی و رؤیایی با شما حرف نمی‌زنم. به انکای درکی عمیق و اصولی با شما سخن می‌گویم. فیزیک کوانتم به این کشف اشاره دارد. می‌گوید بدون دخالت ذهن عالم هستی نمی‌تواند وجود داشته باشد، و اینکه ذهن آنچه را استبطاط می‌شود شکل می‌دهد.

اگر به موضوع قدرتمندانه ترین برج فرستنده عالم هستی بروگو دید، می‌توانید همبستگی کاملی با حرفهای دکتر وولف برقرار کنید. ذهن شما فکر می‌کند و تصاویر آن به تجربه زندگی شما بازمی‌گردد. شما با افکار خود نه تنها زندگی تان را خلق می‌کنید، بلکه اندیشه‌های شما قدرتمندانه به آفرینش جهان کمک می‌کنند. اگر خود را حقیر و ناچیز پنداشتبید، اگر فکر کردید در این جهان از قدرتی برخوردار نیستید، دوباره بیندیشید. ذهن شما دنیای پیرامون شمارا شکل می‌دهد.

کشفیات حیرت‌انگیز متخصصان فیزیک کوانتم در هشتاد سال گذشته به ما امکان درک عمیق‌تر توانایی خلق کردن ذهن انسان را داده است. کار این فیزیکدانان با حرفهای بزرگ ترین مغزهای جهان، از جمله کارنگی،

امرسون، شکسپیر، بیکن، کریستنا مورتی، و بودا همانگی دارد.

باب پراکتور

اگر قانون را درگ نمی‌کنید، معنایش این نیست که باید آن را رد کنید. ممکن است نیروی برق را درگ نکنید و با این حال از مزایای آن بپرسید. من نمی‌دانم این نیرو چگونه کار می‌کند، اما می‌دانم که به کمک برق هم می‌توانید غذای انسان را بپرسید و هم خود او را.

مایکل برنارد بکویت

اشخاص و قدرتی را بزرگ را درگ می‌کنند، اغلب نگران همه اندیشه‌هایی می‌شوند که ممکن است به ذهن‌شان خطرور کند. این اشخاص باید بدانند که به لحاظ علمی ثابت شده اندیشه مثبت و تأییدکننده به مراتب از اندیشه منفی قدرتمندتر است. این تاحدودی از نگرانی‌ها می‌کاهد.

باید افکار منفی فراوان و مستمر در کار باشد تا امری منفی را در زندگی شما ایجاد کند. اما اگر مدتی طولانی اندیشه منفی داشته باشید، نتایج آن در زندگی تان ظاهر می‌شود. اگر نگران داشتن اندیشه‌های منفی باشید، نگرانی‌های بیشتری در این زمینه بیدا می‌کنید. از همین حالا نصمیم بگیرید که می‌خواهید تنها افکار خوب و مثبت را به ذهن خود راه بدهید. در عین حال به همه عالم هستی اعلام کنید که همه افکار خوب شما قادر تمند و افکار منفی تان ضعیفند.

لیزانیکولز

خدارا شکر که به لطف و قدرهای زمانی، تمام افکار تان به یکجا راه شما هجوم نمی آورند. اگر این اتفاق می افتاد مشکل پیدا می کردیم. عصر تأخیر گاهی به شما خدمت می کند. فرصت ارزیابی دوباره می دهد تا به آنچه می خواهید فکر کنید و به انتخاب جدیدی برسید.

شما هم اکنون از قدرت آن برخوردارید که زندگی تان را خلق کنید. زیرا همین حالا زمانی است که شما دارید فکر می کنید. اگر اندیشه هایی در سر داشته اید که جنبه مثبت و مفید نداشته اند، از همین حالا می توانید در اندیشه خود تجدید نظر کنید. می توانید اندیشه های قبلی را بردارید و به جای آنها اندیشه های مثبت بکار بینید.

دکتر جو ویتان

لازم است اندیشه های خود را بشناسید و افکار تان را به دقت انتخاب کنید، زیرا شما شاهکار زندگی خود هستید. شما میکل آن زندگی خودید. مجسمه داودی که می تراشید خود شما هستید.

راهی برای تسلط بر ذهن این است که آرام کردن آن را بیاموزید. تمامی کسانی که در این کتاب از آنها نام برده شده بدون استثنای هر روز مراقبه می کنند. تازمانی که راز را درک نکرده بودم، نمی دانستم مراقبه تا چه اندازه می تواند قدرتمند باشد. مراقبه ذهستان را به سکوت می کشاند و به شما

خلاصه راز

راز په زبان ساده

مايكل برنارد بکويت

ما در دنیابي زندگي مى كيم که قوانيني بر آن حاكم است، درست همان طور که قانون جاذبه را داريم. اگر از بالاني ساخته اماني پايien يغتبي، آدم خوبی باشيد یا بد، به زمين خواهد خورد.

قانون جذب يکي از قوانين طبیعت است. درست مانند قانون جاذبه، بی طرف و غیر شخصی است، دقیق و بی کم و کاست است.

دكتر جو ويتم

آنچه در حال حاضر در زندگي تان شما را احاطه کرده، از جمله چيز هايی که با شکالت درباره شان حرف مى زيند، از سوي خود شما جذب شده اند. مى دانم اين مطلبی نیست که از شنیدنش خوشحال شويد. مثلاً مسكن است بگويد: «من آن تصادف اتومبيل را جذب نکردم. من اين مشتري خاص را که اسياب در درسم شده است جذب نکردم. من نخواستم که

- راز بورگ زندگي، قانون جذب است.
- قانون جذب مى گويد مشابهها يكديگر را جذب مى کنند. يتابريان وقتی فكري را در سر مى بروزريند، افكار مشابه آن را به ذهن خود راه مى دهيد.
- افكار مثل معناطيس عمل مى کند. در ضمن افكار دارای موج هستند. وقتی فكر مى کنيد، افكار تان در عالم هستي پراکنده مى شود و به شكل آهربا آنچه را با موج آنها همخوانی داشته باشيد به خود جلب مى کند. آنچه بپرون فرستاده شود، به منيع، يعني به شما، باز مى گردد.
- شما مانند برج انتقال انساني هستيد و با افكار تان موج ها را پخش مى کنيد. اگر مى خواهيد چيزی را در زندگي خود تغيير دهيد، با تغيير دادن فكر تان موج را تغيير دهيد.
- افكار جاري شما زندگي آينده تان را مى سازد. هرچه ييشتر به آن فكر کنيد، در زندگي تان ظاهر خواهد شد.
- اندیشه های شما صورت خارجی پيدا مى کند.

خلاصه راز

- راز بزرگ زندگی، قانون جذب است.
- = قانون جذب می‌گوید مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند. بنابراین وقتی ذکری را در سر می‌پرورانید، افکار مشابه آن را به ذهن خود راه می‌دهید.
- افکار مثل معناطیس عمل می‌کند. در ضمن افکار دارای مرج هستند. وقتی فکر می‌کنید، افکار تان در عالم هستی پراکنده می‌شود و به شکل آنچه با آنچه را با موج آنها هم خوانی داشته باشد به خود جلب می‌کند. آنچه بپرسید فرستاده شود، به منبع، یعنی به شما، باز می‌گردد.
- شما مانند برج انتقال انسانی هستید و با افکار تان موج‌ها را پخش می‌کنید. اگر می‌خواهید چیزی را در زندگی خود تغییر دهید، یا تغییر دادن فکر تان موج را تغییر دهید.
- = افکار جاری شما زندگی آینده‌تان را می‌سازد. هر چه بیشتر به آن فکر کنید، در زندگی تان ظاهر خواهد شد.
- = اندیشه‌های شما صورت خارجی ییدامی کند.

رازِ بُرْبَانْ ساده

ما یکل بر نارد بکویت

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که قوانینی بر آن حاکم است، درست همان‌طور که قانون جاذبه را داریم. اگر لازم باشد ساختنی پایین بیفتند، ادم خوبی باشند یا بدانند، به زمین خواهید خورد.

قانون جذب یکی از قوانین طبیعت است. درست مانند قانون جاذبه، بی‌طرف و غیر شخصی است. دقیق و بی‌کم و کاست است.

دکتر جو ویتال

آنچه در حال حاضر در زندگی تان شما را احاطه کرده، از جمله چیزهایی که با شکایت در بازار شان حرف می‌زنید، از سوی خود شما جذب شده‌اند. هن داتم این مطلبی بست که لازم شنیدنش خوشحال شوید. مثلاً ممکن است بگویید: «من آن تصادف اتومبیل را جذب نکردم. من این مشتری خاص را که اسباب در درسم شده است جذب نکردم. من نخواستم که

بدهکار شوم؟ متأسفانه باید در جواباتان بگوییم چهار شما این کار را کردید. این یکی از دشوارترین مفاهیمی است که باید درک کنید. اما وقتی آن را پذیرفته، شمارا متحول می‌کند.

اغلب اشخاص وقتی برای اولین بار این بخش از راز را می‌شنوند، به یاد خواهشی در تاریخ می‌افتدند که در آن‌ها جمع کثیری جان خود را از دست دادند. به نظرشان درست نمی‌رسد که این‌همه شخص توانسته باشند خودشان را جذب این حادثه بکنند. بر اساس فانون جذب، آن‌ها باید بسامدی نظیر بسامد حادثه داشته باشند. این بدان معنا نیست که همه به آن حادثه فکر کرند، اما بسامد اندیشه آن‌ها با بسامد حادثه بکسان بود. اگر اشخاص باور کنند که ممکن است در زمان بد در مکان بدی واقع شوند و تسلطی بر اوضاع و احوال بپرونی نداشته باشند، این اندیشه‌های هراس، جدابی، و نداشتن قدرت اگر مصر و مستمر باشد، ممکن است آن‌ها را در زمان نامناسب به نقطه نامناسبی بکشانند.

شما در حال حاضر امکان انتخاب دارید. می‌خواهید باور کنید که حوادث بر اساس بخت و اقبال است و چیزهای بد در هر لحظه ممکن است انفاق بیفتند؟ می‌خواهید باور کنید که ممکن است در زمان نامناسب در مکان نامناسبی قرار بگیرید؟ که اختیار اوضاع و احوال دست شما نیست؟

با می‌خواهید باور کنید و بدانید که تجربه زندگی شما در دست‌های خود شماست و تنها چیزهای خوب می‌تواند به زندگی شما راه پیدا کند. زبرای شما این‌گونه فکر می‌کنید؟ شما امکان انتخاب دارید. و هر آنچه برای فکر کردن انتخاب کنید، در زندگی تان صورت خارجی پیدا می‌کند.

هیچ چیزی را نجریه نمی‌کنید مگر آنکه به آن فکر کرده باشد.

باب دویل

اغلب ما به طور ناخودآگاه جذب می‌کیم. احساس می‌کنیم اختیاری بر آن نداریم. احساسات و اندیشه‌ها شکل خودکار دارند و ما بآنکه خود بدانیم، همه چیز را جذب خود می‌کنیم.

هیچ کس آگاهانه چیزی را که نمی‌خواهد جذب نمی‌کند. بدون آگاهی از راز، به آسانی می‌توان دید که چیزهای ناخواسته‌ای در زندگی شما و یا دیگران ایجاد شده است. این ناشی از عدم آگاهی درباره قدرت عظیم و خلاق اندیشه‌هایمان است.

دکتر جو ویتال

اگر اولین بار است که چنین چیزی می‌شوند، ممکن است احساس کنید: «باید بر افکار مسلط شوم؟ کار زیادی می‌برد». ممکن است در شروع این‌گونه به نظر برسد، اما لطفش هم از همینجا شروع می‌شود.

نکته جالب این است که برای رسیدن به راز، راه‌های میانبر متعددی وجود دارد. شما باید راه‌های میانبری را انتخاب کنید که برایتان بهترین باشد. بقیه مطلب را بخوانید تا از چگونگی آن آگاه شوید.

مارسی شیموف

لوبیسته، سخنران بین‌المللی، و رهبر تحول‌زایی غیرمعکن است که همه اندیشه‌هایی را وارسی کنیم. بروزهنجران می‌گویند روزی شخص هزار اندیشه به ذهنمان خطرور می‌کند. می‌توانید نصور کنید مهار شخص هزار اندیشه در روز چقدر دشوار است؟ خوشبختانه راه ساده‌تری وجود دارد، و آن توجه کردن به احساسات است. احساسات به ما می‌گویند که به چه فکر می‌کنیم.

درباره اهمیت احساسات هرچه بگوییم. کم گفته‌ایم. احساس‌ها بزرگ‌ترین ابزار شما هستند تا زندگی خود را خلق کنید. اندیشه‌های شما علت اصلی همه چیزند. هر چیز دیگری که در این دنیا بیشید و تجربه کنید، معلول است. احساسات شما هم از این قاعده مستثنی نیست. علت همیشه اندیشه‌های شماست.

باب دویل

احساسات برگانی هستند که از طریق آن‌ها می‌توانیم به انکارمانی پی ببریم.

احساسات به سرعت به شما می‌گویند که چه فکری در سر دارید. به این فکر کنید که احساسات شما چگونه ناگهان به هم می‌ریزد. شاید زمانی باشد که خبر بدی می‌شود. بتایر این احساسات شما بالا فاصله به شما علامت می‌دهد تا بدانید به چه فکر می‌کنید.

باید از احساسات خود آگاه شوید، زیرا این سریع‌ترین راه بسی بردن به اندیشه‌ای است که در سر دارید.

لیزانیکولز

احساسات شما بر دو نوعی احساسات خوب و احساسات بد. تفاوت میان این دو را می‌دانید، زیرا یکی از آن‌ها به شما احساس خوب و دیگری به شما احساس بد می‌دهد. افسرده‌گی، خشم، رنجش، و احساس گناه. این‌ها احساساتی هستند که به شما احساس قدرت تعی دهند. این‌ها احساسات بد هستند.

کسی تعی تواند به شما بگوید که احساسات خوب دارید یا احساسات بد، زیرا شما تنها کسی هستید که می‌دانید در هر لحظه چه فکری در سر دارید. اگر مطمئن نیستید که چه احساسی دارید، فقط از خودتان بپرسید: «چه احساسی دارم؟» می‌توانید در روز چند بار این را از خود بپرسید. این‌گونه، از احساسی که دارید آگاه‌تر می‌شوید.

مهم‌ترین نکته‌ای که باید بدانید این است که غیرمعکن است همزمان احساس بد و اندیشه خوب داشته باشید. اگر این طور باشد، قانون زیر با گذاشته می‌شود. زیرا اندیشه‌های شما احساسات شمارا به وجود می‌آورد. اگر احساس بدی دارید، علتش این است که به چیزهایی فکر می‌کنید که به شما احساس بد می‌دهد.

اندیشه‌های شما بسامد شمارا تعیین می‌کند و احساسات شما بلا فاصله به شمامی گوید که در چه بسامدی قرار دارید. وقتی احساس بدی دارید، در بسامدی هستید که بیشتر چیزهای بدرابه خود جلب می‌کنید. قانون جذب چیزهایی را به شما بر می‌گرداند که احساس بدی می‌دهد.

وقتی احساس بدی دارید و تلاشی برای تغییر دادن افکار خود نمی‌کنید تا به احساس بهتری برسید، در واقع می‌گویند: «موقعیت‌های بیشتری را نصب من کن که به من احساس بد پدهم.»

لیزانیکولز

نقطه مقابل این است که احساسات و عواطف خوشایندی داشته باشید. وقتی در این حالت فوار می‌گیرید از آن آگاهی پیدا می‌کنید، زیرا به شما احساس خوبی می‌دهد. هیجان، شادی، نشاط، قدرشناسی، و عشق نمونه‌هایی هستند که می‌توانیم به آن‌ها اشاره کنیم. فکر کش را بگیند اگر هموزونه می‌توانستیم چنین احساسی داشته باشیم چقدر خوب بود. وقتی احساس خوب دارید، احساسات خوب بیشتری را به جانب خود می‌کشید، و این به شما احساس بهتری می‌دهد.

باب دول

به راستی که ساده است. افز حال حاضر چه چیزی را جذب می‌کنم؟ خب، چه احساسی دارید؟ «احساس خوبی دارم.» بسیار خب، به کار تان ادامه بدهید.

امکان ندارد در آن واحد هم احساس خوبی داشته باشید و هم افکار تان منفی باشد. اگر احساس خوبی دارید، به این دلیل است که افکار خوبی در سر می‌پرورانید. می‌توانید آنچه را در زندگی می‌خواهید به دست آورید، محدودیتی در کار نیست. اما به این نکته توجه کنید که باید احساس خوب داشته باشید، و وقتی به این موضوع فکر می‌کنید، در واقع همان چیزی نیست که می‌خواهید؟ این قانون به راستی که بی‌کم و کاست است.

مارسی شیموف

اگر احساس خوبی دارید، برای خود آینده‌ای می‌سازید که طبق خواسته شماست. اگر احساس بدی دارید، آینده‌ای خلق می‌کنید که با خواسته‌هایتان همخوانی ندارد. وقتی روز تان را می‌گذرانید، قانون جذب هر لحظه در کار است. آنچه می‌گذریم و احساس می‌کنیم، آینده ما را خلق می‌کند. اگر نگرانید با در هراس به سر می‌برید، صری روز برو نگرانی خود می‌افزایید.

وقتی احساس خوبی دارید، حتماً اندیشه‌های خوب در سر می‌پرورانید. این‌گونه سبب می‌شود چیزهای خوب بیشتری جذب شما شود. به لحظات خوب و خوش خود دقيق شوید. بدانید وقتی احساس خوبی دارید، به طرزی قدر نمندانه چیزهای بهتری را جذب خود می‌کنید.

اجازه بدهید قدمی فراتر برداریم. اگر احساسات شما در واقع ارتباً از سوی عالم هستی باشد که به شما بگوید در چه اندیشه‌ای هستید چه؟

جک کانفیلد

احساسات ماساژو کاری بازخورده هستند که به ما می‌گویند
دو مسیر درست حرکت می‌کنیم یا نه.

به خاطر داشته باشید که اندیشه شما علت اصلی همه چیزهاست. بنابراین وقتی روی فکری دقیق و مرکزی می‌شوید، بلاعاقله آن را به عالم هستی می‌فرستید. این اندیشه به طور معجزه گونه‌ای بسامد نظیر خود را پیدا می‌کند و بعد در عرض چند لحظه آن را از طریق احساس به شما بازمی‌گرداند. به عبارت دیگر، احساسات شما ارتباطی هستند که از ناحیه عالم هستی به شمامی رستند و می‌گویند که روی چه بسامدی قرار دارید.

وقتی احساس خوبی دارید، این پاسخی از سوی عالم هستی است که می‌گوید: «فکر خوبی در سر داری». به همین شکل وقتی احساس بدی دارید، ارتباطی از ناحیه عالم هستی با شما برقرار می‌شود که می‌گوید: «افکر بدی در سر داری».

این بار که احساس خوبی نداشتهید یا احساسات منفی به سروقتتان آمد، به علامتی که از عالم هستی دریافت می‌کنید توجه کنید. در این زمان راه رسیدن احساس خوب به وجود شما مسدود شده است. افکارتان را عوض کنید و به موضوعی خوب و جالب بیندیشید. وقتی احساس خوب به جانبتان سرازیر شد، متوجه ورود آن می‌شوید، زیرا خود را به جانب بسامد جدیدی سوق داده‌اید و عالم هستی آن را با احساس بهتر تأیید کرده است.

باب دولیل

آنچه را احساس کنید دریافت می‌کنید، نه آنچه را بیندیشید
خوبی‌ها مسکن است صح خود را باز و حیه بدمی شروع کنند.
آنها متوجه نیستند که با کمی تغییر احساسات، می‌توانند همه روز و همه زندگی خود را متحول سازند.

اگر صح را باز و حیه خوبی آغاز کنید و احساس خوبی داشته باشید، طبق قانون جذب نازمانی که اجزاء ندهید چیزی روحیه شما را خراب کند، موقعیت‌ها و اشخاص بهتر و جالب‌تری را به خود جلب می‌کند.

همه ما مواقعي را تجربه کرده‌ایم که مشکلات یکی پس از دیگری رخ می‌نماید. این زنجیر؛ واکنش با یک اندیشه شروع شده است، چه متوجه باشید و چه نباشید. هر اندیشه بد، اندیشه بدیگری را جلب می‌کند، و سرانجام مشکلی بروز می‌کند. بعد وقتی به آنچه مشکل زاسته واکنش نشان می‌دهید، اشکالات بعدی از راه می‌رسد. به عبارت دیگر، واکنش‌های شما حالات منفی بعدی را به شما جلب می‌کند.

می‌توانید افکار خود را به آنچه می‌خواهید تغییر دهید و از طریق احساسات خود به تأییدی که می‌خواهید برسید. وقتی در موقعیت بسامدی جدید قرار می‌گیرید، قانون جذب به این بسامد جدید متوجه می‌کند و آن را به عنوان تصاویر جدید زندگی‌تان به سوی شما بازیس می‌فرستد.

حالا در موقعیتی قرار می‌گیرد که احساسات خود را مهار کنید و از آن‌ها برای رسیدن به آنچه در زندگی می‌خواهید، استفاده نمایید.

می‌توانید آگاهانه از احساسات خود برای انتقال بسامدی قدر تمدن‌تر استفاده کنید.

مایکل برنارد بکویت

می‌توانید از همین حالا احساس سلامتی کنید. می‌توانید احساس موظفیت کنید. می‌توانید مهر و عشقی را که شمارا احاطه کرده است احساس کنید، حتی اگر در حال حاضر وجود خارجی نداشته باشد. اتفاقی که می‌افتد این است که عالم هست به طبیعت سرو دشادگش مثبت نشان می‌دهد. عالم هستی به طبیعت آن احساس درونی واکنش نشان می‌دهد، زیرا این احساسی است که شادارید.

با این حساب، شما در این لحظه چه احساسی دارید؟ لحظه‌ایی به احساس خود توجه کنید. اگر به آن اندازه که می‌خواهید احساس خوبی ندارید، به احساسی که در درون خود دارید توجه کنید و آگاهانه این احساس را بهتر کنید، وقتی به اندازه کافی روی احساسات خود دقیق شوبد تا به احساس و روحیه بهتری برسید، می‌توانید قدر تمدن‌انه بر حال خوش خود بیفزایید. راهی برای این کار است که چشمانتان را ببینید، به احساسات درونی خود دقیق شوید، و به مدت یک دقیقه تیسم کنید.

لیزانیکولز

اندیشه‌ها و احساسات شازندگی تاز را خلق می‌کنند. همچنان این‌گونه خواهد بود. شک نکنید.

درست مانند قانون جاذبه، قانون جذب هرگز حالت وجودی خود را درست نمی‌دهد. هرگز نمی‌بینید که یک خوک به پرواز درآید. آن هم به این دلیل که قانون جاذبه آن روز به انتیاء فراموش کرده قانون خود را مستعمل خوک‌ها کند. به همین شکل، استثنایی بر قانون جذب وجود ندارد. اگر به چیزی به اندازه کافی فکر کنید، به آن دست می‌یابید. قانون جذب درست و دقیق کار می‌کند.

مایکل برنارد بکویت

مسکن است درکش دشوار باشد، اما اگر با انفوش باز به این قانون تیسم کنیم، از کاربردش مصلحتی شویم. معنایش این است که هر تأثیری که اندیشه تاکتون بر شما باقی گذاشته است، می‌تواند با تغییر آگاهی نان ازین برود.

شما از قدرت آن برخوردارید که همه چیز را تغییر دهید، زیرا شما می‌دانید که اندیشه‌های خود را انتخاب می‌کنید. شما می‌دانید که احساسات خود را احسام می‌کنید.

شما می‌دانید که با حرکت خود دنیا بستان را خلق می‌کنید.^{۱۰}
— وینستون چرچیل

دکتر جو ویتال

به واقع مهم است که احساس خوبی داشته باشید، زیرا این حال خوب به شکل علامتی در عالم هستی پخش می‌شود و احساس خوش بیشتر برایان به ارمنان می‌آورد. بنابراین هرچه بیشتر بتوانید احساس خوبی داشته باشید، بیشتر چیزهایی را به خود جلب و جذب می‌کنید که شما را به حال خوب بیشتر می‌رساند.

باب پر اکتور

می‌دانید که وقتی احساس خوبی ندارید، می‌توانید در لحظه‌ای به احساس خوب برسید؟ نوار موسیقی دانشیزی پخش کنید و شروع به خواندن آواز کنید – این احساس شما را تغییر می‌دهد. یا به چیز ذیپایی بیندیشید. به کودکی یا کسی بیندیشید که او را به واقع دوست دارید. روی این الگیه باقی بمانید. راه ورود هر فکر دیگری را به جز این الگیه به داشتن مسدود کنید. تضمین می‌کنم که به احساس خوب برسید.

فهرستی از «تغییر دهنده‌گان راز» تهیه کنید. منظورم از تغییر دهنده‌گان راز، چیزهایی است که می‌تواند بلا فاصله احساسات شما را تغییر دهد. این می‌تواند شامل خاطراتی شیرین، حوادث آتشی، لحظات شاد، طبیعت، کسی که او را دوست دارد، و یا موسیقی مورده علاقه‌نان باشد. بعد اگر احساس کرده‌ید عصبانی هستید، ناراحتید، و یا حال خوبی ندارید، به فهرست

«تغییر دهنده‌گان راز» خود مراجعه کنید و روی یکی از افلام آن دقیق شوید. در اوقات مختلف چیزهای متفاوتی روحیه شمارا تغییر می‌دهد. از آین رو اگر یکی از مواردی که نوشته‌اید به شما روحیه بهتری نداد، سروفت تغییر دهنده بعدی بروید. بیش از یک تا دو دقیقه طول نمی‌کند که خودتان و بسامد خود را تغییر دهید.

عشق: عظیم ترین احساس

جیمز ری

فلسف، سخنران، نویسنده، و خالق برنامه‌های موفقیت و دستیابی به توانمندی‌های بالقوه انسانی اصل حال خوب، حتی غر موزه حیوانات دست‌آموز هم مصدق دارد. حیوانات موجودات شگفت‌انگیزی هستند، زیرا به شما احساس خوشایندی می‌دهند. وقتی احساس می‌کنید حیوان دست‌آموزنان را دوست دارید، این دوست داشتن زندگی شما را بهتر می‌کند. و به راستی که این چه موهبتی است.

«ترکیب اندیشه و عشق است که نیروی مقاومت‌ناپذیر قانون جذب را صورت خارجی می‌بخشد.»
– چارلز هائل

در تمام عالم هستی، نیرویی قدرتمندتر از نیروی عشق وجود ندارد. احساس عشق بالاترین ارتعاشی است که می‌توانید از خود ساعط کنید. اگر

بتوانید هر اندیشه را در عشق بیچید، اگر بتوانید همه چیز و همه کس را دوست بدارید، زندگی تان متحول می‌شود.

در واقع برخی از بزرگترین متفکران گذشته، قانون جذب را قانون عشق نام نهاده‌اند. اگر خوب به آن فکر کنید، علتش را می‌فهمید. اگر نسبت به کسی اندیشه نامهربانانه داشته باشید، خودتان این نامهربانی را تجربه می‌کنید. نمی‌توانید با اندیشه‌های خود به دیگران آسیب بزند. تنها می‌توانید به خودتان لطعم وارد کنید. اگر اندیشه‌های عاشقانه در سر بپردازید، فکر می‌کنید چه کسی سود آن را می‌برد؟ خود شما. بنابراین اگر احساس عشق در شما غالب باشد، قانون جذب یا قانون عشق بایشترین توائیدی وارد عمل می‌شود. زیرا شما در سطح بالاترین ارتعاشات قرار دارید. هرچه عشقی که احساس می‌کنید بیشتر باشد، هرچه عشق بیشتری به دنیا بدهید. از قدرت بیشتری برخوردار می‌گردید.

اصلی که سبب می‌شود اندیشه از قدرتی عظیم برخوردار شود و روی تجارت ناخوشابند انسان تأثیر بگذارد، قانون جذب است. که در واقع اسم دیگر عشق است. این اصلی جاودانه و اصولی است که در همه امور وجوده دارد. در هر فلسفه و دینی و در هر علمی وجوده دارد. کنار گذاشتن قانون عشق غیرممکن است. این احساس است که به اندیشه حیات می‌بخشد. احساس یک میل است. و میل همان عشق است. اندیشه وقتی با عشق در هم می‌آمیزد، آسیب ناپذیر می‌شود.

– چارلز هافل

مارسی شیموف

وقتی بر اندیشه‌ها و احساسات خوده مسلط می‌شود و آن‌ها را درک می‌کنند، حقیقت خود را می‌افرمینند. این همان جایی است که آزادی شما در آن فرار دارد. همان جایی است که همه قدرت شما در آن نهدته است.

مارسی شیموف به نقل قولی عالی از آلبرت اینشتین بزرگ اشاره دارد: «همه ترین سؤالی که هر انسان می‌تواند از خود بکند این است: «آیا دنیای مادوستانه و مهربان است؟»

وقتی قانون جذب را درک کنیم، تنها جوابی که می‌توانیم به این سؤال پدیدهیم این است: «بله، دنیا دوستانه است. چرا؟ زیرا وقتی به این شکل جواب می‌دهید، طبق قانون جذب باید آن را تجربه کنید. آلبرت اینشتین از آن جهت این سؤال را مطرح کرده از راز خبر داشت. او می‌دانست با طرح این پرسش، همه مایه فکر کردن مجبور می‌شویم و انتخابی می‌کنیم. او با طرح این سؤال به ما فرصتی عالی داد.

اگر بخواهیم قصد و نیت اینشتین را بیشتر بسط بدیهیم، می‌توانیم بگوییم: «دنیا یمان عالی و بی‌کم و کاست است. این دنیا همه چیزهای خوب را به من ارزانی می‌کند. عالم هستی در هر کاری که می‌کنم بار و بار من ام است. تمام نیازهایم را بلافضله برآورده می‌سازم.» بدایند که عالم هست، دوستانه و مهربان است.

جک کانفیلد

از زمانی که راز را آموختم و در زندگی ام مورد استفاده، فرار دائم، زندگی ام به راستی متحول شده است. فکر می کنم زندگی ای که همه خوابش را می بیند، چیزی شبیه زندگی من است. من در فصلی چهار دنیه می بینم دلایل زندگی می کنم. زنی دارم که او را به شدت دوست دارم. برای تعطیلات به زیباترین نقاط جهان سفر می کنم. از کوهها بالا می روم و سیاحت می کنم. به صحرایها سفر می کنم. همه اینها از آن جهت اتفاق افتاده که می دانم از راز چگونه استفاده کنم.

باب پراکتور

زندگی می تواند عالی باشد، و باید هم این طور باشد؛ این طور هم خواهد بود – فقط کافی است از راز استفاده کنید.

این زندگی شخص شماست، و متظر بوده که شما آن را کشف کنید! ممکن است ناکنون فکر کرده باشید زندگی بسیار دشوار است، و بنابراین تحت تأثیر قانون جذب، زندگی دشواری را تجربه کرده باشید. از همین حالا شروع کنید و به عالم هستی نداشته باشید: «زندگی خیلی آسان است. زندگی چیز خوبی است. همه چیزهای خوب نصیب من می شود.»

حقیقتی در اعماق وجود شما نهفته است که منتظر است تا آن را کشف کنید. و آن حقیقت است: شما شایسته همه چیزهای خوب زندگی هستید. این را در ذات و درون خود می دانید، زیرا و فنی این خوبی‌ها و

خلاصه راز

- قانون جذب، قانون طبیعت است. این قانون هم مانند قانون جاذبه، در هر حالتی وجود دارد.
- تابه چیزی فکر نکنید، آن را تجربه نمی کنید.
- برای اینکه بدانید در چه اندیشه‌ای به سر می برد، از خود پرسید چه احساسی دارید. احساسات ایزاری ارزشمند هستند که بلاfaciale اندیشه‌ها را برابر ملامی سازند.
- امکان ندارد که به طور همزمان افکار خوب و احساسات بد داشته باشید.
- اندیشه‌های شما بسامد شمارا مشخص می سازد. و احساسات شما بلاfaciale به شما می گوید که در چه بسامدی قرار دارید. وقتی احساس بدی دارید، در بسامدی قرار دارید که چیزهای بد را به سوی خود می کشانید. وقتی احساس خوشابندی دارید، به شکلی قدر تعنیانه چیزهای بهتری را به سوی خود جذب می کنید.
- تغییر دهنده‌گان را، مانند خاطرات خوش، طبیعت، و یا موسیقی موزد علاقه‌تان، می تواند احساسات شمارا تغییر بدهد و در یک لحظه شما را در بسامد جدیدی قرار دهد.
- احساس عشق بالآخرین بسامدی است که می توانید ساطع کنید. هرجه عشق بیشتری احساس کنید، و آن را به سوی دنبای فرستید، از قدرت بیشتری برخوردار می گردید.

چگونه از راز استفاده کنیم

شما فردی خلق کننده‌اید، و با استفاده از قانون جذب می توانید به راحتی خلق کنید. بزرگ‌ترین معلمان و معنویون، دو آثار کم نظیر خود این فرایند خلاق را با ما در میان گذاشته‌اند. بعضی از معلمان و مرشدان بزرگ داستان‌هایی خلق کرده‌اند تا نشان بدهند دنیا چگونه کار می کند. درایت حکایات آنان طی اعصار و قرون به افسانه و حمامه تبدیل شده است. بسیاری از مردم روزگار ماتمی دانند که جوهر این حکایات، حقیقت زندگی است.

چیزی

اگر به علامه‌الدین و چراغش فکر کنید، وقتی علامه‌الدین چون غریب‌تری دارد و گرد و خاک روی آن را پاک می کند، غولی از آن بیرون می آید. غول همیشه یک حرف را می زند:

(فرماتبر دارم، ارباب!)

داستان به این شکل ادامه پیدا می کند که سه آرزو وجود دارد، اما اگر به اصل ماجرا برگزید، می بینید که محدودیتی برای آرزوها وجود ندارد.

خلاصه راز

- قانون جذب، قانون طبیعت است. این قانون هم مانند قانون جاذبه، در هر حالتی وجود دارد.
- تا به چیزی فکر نکنید، آن را تجربه نمی کنید.
- برای اینکه بدانید در چه اندیشه‌ای به سر می برید، از خود پرسید چه احساس دارید. احساسات ابزاری ارزشمند هستند که بلاfacile اندیشه‌هارا برملا می سازند.
- امکان ندارد که به طور هم‌زمان افکار خوب و احساسات بد داشته باشید.
- اندیشه‌های شما بسادم شمارا مشخص می سازد. و احساسات شما بلاfacile به شما می گوید که در چه بسامدی قرار دارید. وقتی احساس بدی دارید، در بسامدی قرار دارید که چیزهای بد را به سوی خود می کناید. وقتی احساس خوشایندی دارید، به شکلی قدر تمندانه چیزهای بهتری را به سوی خود جذب می کنید.
- تغییر دهنده‌گان را، مانند خاطرات خوش، طبیعت، و یا موسیقی مورده علاقه‌تان، می تواند احساسات شمارا تغییر بدهد و در یک لحظه شما را در بسامد جدیدی قرار دهد.
- احساس عشق بالاترین بسامدی است که می توانید ساطع کنید. هر چه عشق بیشتری احساس کنید، و آن را به سوی دنیا بفرستید، از قدرت بیشتری بخوردار می گردید.

چگونه از راز استفاده کنیم

شما فردی خلق‌کننده‌اید، و با استفاده از قانون جذب من توانید به راحتی خلق کنید. بزرگ‌ترین معلمان و معنویون، در آثار کم تغییر خود این فرایند خلاق را با ما در میان گذاشته‌اند. بعضی از معلمان و مرشدان بزرگ داستان‌هایی خلق کرده‌اند تا نشان پدهنده دنیا چگونه کار می‌کند. درایت حکایات آنان طی اعصار و قرون به افسانه و حماسه تبدیل شده است. بسیاری از مردم روزگار ما نمی‌دانند که جوهر این حکایات، حقیقت زندگی است.

جیمز ری

اگر به علامه‌الدین و چراغش فکر کنید، وقتی علامه‌الدین چراغ را بر می‌دارد و گرد و خاک روی آن را پاک می‌کند، غولی از آن بیرون می‌آید. غول همیشه یک حرف را می‌زند:

«فرماتبر دارم، از باب!»

داستان به این شکل ادامه پیدا می‌کند که سه آرزو وجود دارد، اما اگر به اصل ما بردا برگزید، می‌بینید که محدودیتی برای آرزوها وجود ندارد.

به این موضع فکر کند.

حالا باید این استعاره را در زندگی شما بررسی کنیم. توجه داشته باشید که علام الدین است که آرزوهایش را مطرح می‌سازد. بعد به عالم هستی با تمام عظمتش برمی‌خورد، که همان غول است. سنت‌ها به آن نام‌های متعدد داده‌اند – فرشته مقدس حافظ شما، خویشتن متعالی شما. می‌توانیم هر برچسبی که بخواهیم به آن بزنیم، و شمامی توانیم برچسبی را که برایتان مناسب‌تر است انتخاب کنیم. اما در همه سنت‌هایه ما گفته‌اند که چیزی بزرگ‌تر از ما وجود ندارد. و غول هم همیشه یک حرف را می‌زند:

«فرمایبر دارم، ارباب!»

این حکایت شگفت‌انگیز توضیح می‌دهد که پیگونه زندگی شما و آنچه در آن است، به دست خودتان صورت خارجی پیدا کرده است. غول در واقع به دستور شما عمل کرده است. غول همان قانون جذب است. غول همیشه حاضر است و به آنچه شما فکر می‌کنید، می‌گویند، و انجام می‌دهید گوش می‌دهد. غول فرض را بر این می‌گذارد که هرچه فکر می‌کنید، خواسته شماست. که هرچه می‌گویند، خواسته شماست. که هرچه انجام می‌دهید، خواسته شماست. شما ارباب عالم هستی هستید و غول برای خدمت به شما حس و حاضر ایستاده است. هرگز فرمان‌های شمارا مورد سوال قرار نمی‌دهد. همه را بیچ می‌کند تا شما به خواسته خود برسید.

فرایند خلاق

فرایند خلاق به شکلی که در راز آمده، راهنمایی برای شماست تا آنچه را می‌خواهید با سه اقدام ساده به دست آورید.

اقدام شماره ۱: درخواست کنید

لیزانیکولز

اولین قدم درخواست گردن است. از عالم هستی بخواهید بگذرانید کائنات از خواسته شما مطلع شود عالم هستی به اندیشه‌های شما جواب مثبت می‌دهد.

باب پرآکتور

به راستی چه می‌خواهید؟ بنشینید و خواسته خود را روی برگه کاغذی بتوانید. جمله را به زمان حال ساده بتوانید. مثلاً می‌توانید بتوانید: «سیار خوشحال و سپاسگزارم که...» و بعد توضیح دهید که می‌خواهید زندگی تان از چه کیفیتی برخوردار باشد.

باید آنچه را می‌خواهید انتخاب کنید. اما باید دقیقاً بدانید که چه خواسته‌ای دارید. این کار شماست. اگر به روشی ندانید که چه می‌خواهید، قانون جذب نمی‌تواند خواسته شما را برآورده سازد. این گونه، امواج سندوشن و درهم می‌فرستید و در نتیجه تتابع درهمی به دست می‌آورید. شاید برای اولین بار در زندگی تان بخواهید بدانید که به راستی چه

می خواهید. حالا که می دانید می توانید آنچه را می خواهید به دست آورید و کاری را که می خواهید صورت دهید و محدودیتی هم در کار نیست، چه می خواهید؟

در خواست کردن، اولین قدم فرایند خلاق است. بنابراین عادت کنید که بخواهید و در خواست کنید. اگر مجبورید انتخاب کنید و نمی دانید از کدام سمعت باید بروید، این را سؤال کنید. هرگز متوقف نشوید. همیشه سؤال کنید.

دکتر جو ویقال

به راستی که جالب است، عالم هستی شبیه یک کاتالوگ است. در آن تعنی می کنید و می گویند: «می خواهم این را تجربه کنم، آن محصول را می خواهم، چنین کسی را می خواهم». شاید که به کائنات سفارش می دهید. موضوع به همین سادگی است.

مجبور نیستید بارها و بارها خواسته تان را مطرح کنید. کافی است یک بار بخواهید و طلب کنید. درست شبیه آن است که از روی یک کاتالوگ، سفارش بدهید. هر چیزی را فقط یک بار سفارش می دهید. بعد از سفارش دیگر تردید نمی کنید که سفارش شمارا دریافت کرده‌اند یا نه. تنها یک بار سفارش می دهید. در مورد فرایند خلاق هم وضع به همین شکل است. در قدم اول باید توضیح بدهید که چه می خواهید. وقتی ذهن تان در این مورد نصعیم گرفت، خواسته تان را مطرح کرده‌اید.

اقدام شماره ۲: باور کنید

لیزا نیکولز

قدم دوم باور کردن است. پیشایش باور داشته باشد که آنچه می خواهید، از آن شماست. به آنچه من ایمان بی چون و چرا می نامم اعتقاد داشته باشید. به آنچه دیده نمی شود ایمان داشته باشید.

باید آنچه را دریافت می کنید باور کنید. باید بدانید هر آنچه می خواهید. در همان لحظه‌ای که آن را مطالبه می کنید از آن شما می شود. باید ایمان کامل داشته باشید. وقتی از روی کاتالوگ چیزی را سفارش دادید، آرام بگیرید و بدانید آن را به شما خواهد داد. به سروقت زندگی تان بروید.

«تصور کنید آنچه می خواهید، به شما داده شده است. بدانید که در وقت نیاز از آن برخوردار خواهید بود. و بعد صبر کنید تا خواسته تان از راه برسد. نگران آن نباشید. به نداشتن آن فکر نکنید. آن را متعلق به خود بدانید. بدانید که از آن شماست. اینکار که هم اکنون در تملک شماست.»

— رایرت کولبر (۱۸۸۵-۱۹۵۰)

درست در لحظه‌ای که می طلبید و باور می کنید و می دانید که پیشایش در اختیار شما قرار گرفته است، تمام عالم هستی جایه‌جا می شود تا آن را به منصة ظهور برساند. باید طوری عمل کنید، حرف بزنید، و بیندیشید که

انگار دارید آن را در همین لحظه به دست می‌آورید. چرا؟ عالم هستی در حکم آینه است. و قانون جذب افکار غالب شما را به سوی شما بازمی‌گرداند. با این حساب بهتر نیست خود را دریافت کننده آن احساس کنید؟ اگر افکار شما به این سمت متوجه باشد که هنوز خواسته‌تان را دریافت نکرده‌اید، آن را به خود جذب نخواهید کرد. باید این موج را از خود به عالم هستی بفرستید که خواسته‌تان را دریافت کرده‌اید. وقتی این کار را می‌کنید، قانون جذب با قدرت روی همه موقعیت‌ها، اشخاص، و حوادث تأثیر می‌گذارد تا آن را دریافت کنید.

وقتی برای رفتن به تعطیلات اقدام به رزرو جا می‌کنید، اتومبیل جدیدی سفارش می‌دهید، یا خانه‌ای می‌خرید، می‌دانید که این‌ها از آن شما هستند. جای دیگری را برای گذراندن تعطیلات‌تان رزرو نمی‌کنید و خانه یا اتومبیل دیگری نمی‌خرید. اگر برندۀ بیلت‌های بخت‌آزمایی شده‌اید یا لرث زیادی به شماره‌سیده است، می‌دانید که این اموال حتی قبل از اینکه آن‌ها را مس کنید، از آن شما هستند. این همان احساس باور کردن است؛ باور کردن این امر که پیش‌اپیش به آنچه می‌خواهید دست پافته‌اید. این همان احساس باور دریافت کردن است. آنچه را می‌خواهید طوری باور کنید که انگار آن را به دست آورده‌اید.

چگونه می‌توانید به باور برسید؟ باور کردن را شروع کنید. مانند یک کودک باور کنید. طوری رفتار کنید که گویی پیش‌اپیش آنچه را می‌خواهید به دست آورده‌اید. وقتی تظاهر به باور کردن می‌کنید، باور می‌کنید که آن را به دست آورده‌اید. غول در تمام لحظات به افکار غالب شما واکنش نشان می‌دهد. به همین دلیل است که وقتی درخواست می‌کنید، باید همچنان باور کنید و

بدانید. وقتی باور کرده‌د که دریافت می‌کنید، آماده شوید و به تماسی معجزه بنشینید.

«من توانید آنچه را می‌خواهید به دست آورید، مشروط بر آنکه بدانید موضوع را چگونه در ذهن خود جای‌بیندازید. رؤیایی نیست که نتواند به حقیقت بیبورند، مشروط بر آنکه نیروی خلاق را در وجود خود فعال کنید. روشی که برای یک نفر مؤثر واقع شود، برای همگان مؤثر واقع خواهد شد. راه رسیدن به قدرت، استفاده کردن از چیزهایی است که در اختیار دارید، با این حساب، مجراهارا به روی خود پگشایید تا نیروی خلاقی به سوی شما بیاید.»

- رابرت کولبر

دکتر جو ویتال

کائنات ترتیبی می‌دهد تا آنچه می‌خواهید، نصیحتان شود.

چک کانفیل

اغلب ما هرگز نخواسته‌ایم آنچه را به واقع می‌خواهیم، داشته باشیم؛ زیرا نمی‌دانیم چگونه منجلی خواهد شد.

باب پراکتور

اگر کمی بررسی کنید، به این نتیجه می‌رسید که هر کس ناکنون کاری صورت داده، نمی‌دانسته که چگونه فرار است آن کار را انجام بدهد. نهایی دانسته که می‌خواهد این کار را بکند.

دکتر جو ویتال

نیازی نیست که بدانید چگونه از کار درخواهد آمد. نیازی ندارید که بدانید کائنات کارش را چگونه انجام می‌دهد.

دانستن اینکه چگونه اتفاق خواهد افتاد و عالم هستی چگونه خواسته شما را برآورده خواهد ساخت مهم نیست. مجبور نیستید در این خصوص چیزی بدانید. به کائنات واگذارش کنید. وقتی می‌خواهید بدانید چگونه این اتفاق می‌افتد، موجی از خود ساطع می‌کنید که نشان می‌دهد ایمان کافی ندارید، باور ندارید که پیشایش آن را به دست آورده‌اید. فکر می‌کنید شما باید این کار را بکنید و باور ندارید که کائنات این کار را برایتان خواهد کرد. دانستن اینکه چگونه انجام می‌شود، مهم نیست.

باب پر اکتور

چگونگی اش را نمی‌دانید. این را به شما نشان خواهند داد. شماراهش را جذب می‌کنید.

لیزانیکولز

غلب اوقات وقتی آنچه را طلب کرده‌ایم نمی‌بینیم، نژاحت منشیم. نومید می‌شویم و در این زمان تردید به مادری می‌آوردم. تردید و دودلی اسباب نومیدی می‌شود. این تردید را کنار بگذارید. این احساس راشناسایی کنید و آن را بالا احسان باور و ایمان عوض نمایید. امنی دانم که در راه رسیدن به من است.^۹

اقدام شماره ۳: دریافت کنید

لیزانیکولز

قدم سوم، و به عبارتی قدم نهایی، دریافت کردن است. احساس خوشابندی نسبت به آن پیدا کنید. احساس را که وقتی به آن برسید پیدا می‌کنید، لمس کنید. همین حالا احساس کنید.

مارسی شیموف

و در این جریان مهم است که احساس خوبی پیدا کنید و شاد بانشید، زیرا وقتی احساس خوبی پیدا می‌کنید، در بسامدی که می‌خواهید و دوست دارید قرار می‌گیرید.

مایکل برنارد بکویت

عالیم هستی، بسیار احساس است. اگر به فرامت چیزی را باور داشته باشید اما به آن بی احساس باشید، از قدرت کافی برای تجلی بخشنیدن به آنچه می‌خواهید برخوردار نخواهید بود. باید بتوانید آن را احساس کنید.

یک بار بخواهید، باور کنید که آنچه را می‌خواهید دریافت کرده‌اید، و برای اینکه این دریافت کردن تحقق پیدا کند آن را احساس کنید. وقتی احساس خوبی داشته باشید، در بسامد دریافت کردن قرار می‌گیرید. در بسامدی قرار می‌گیرید که همه چیزهای خوب به شما برسد. این گونه، آنچه را طلب کرده‌اید دریافت خواهید کرد. چیزی را در خواست نخواهید کرد مگر آنکه

به شما احساس خوبی پدیده. غیر از این است؟ با این حساب در طول موج احساس خوب قرار پکرید و پدیده که در ریافت شوامید کرد.

یک راه سریع برای قرار گرفتن در طول موج مناسب این است که بگویید: «همین حالا در ریافت من کنم. همه چیزهای خوب را همین حالا در ریافت من کنم... راه همین حالا در ریافت من کنم»، و این را احساس کنید. طوری احساس کنید که انگار به خواسته خود رسیده اید.

باب پراکتور

وقتی این خیال و تصویر را به حقیقت تبدیل می کنید، در موقعیت فراز من گیرید که خجالات و تصورات بزرگ تری را به ذهن خود راه بدهید. و این، دوست من، همان فرایند خلاق است.

«آنچه را در دعا و نیایش در خواست کنید و باور داشته باشید، در ریافت خواهید کرد.»

— کتاب مقدس

باب دویل

فالون جذب، مطالعه و اجرای فالون جذب، درک این نگه است که چه چیز سبب می شود احساس کنید آن را به دست آورده اید. بروید و آن اتومبیل را امتحان کنید. بروید و آن خانه را بخرید. در آن خانه مستقر شوید. هر کاری را که لازم است، برای ایجاد این احساس که به خواسته خود رسیده اید

از جام بدهید. اینها را به خاطر بسپارید. هر کاری که برای دست یافتن به آن انجام بدهید، به شما کمک می کند به خواسته نان برسید.

وقتی احساس کنید که آنچه را می خواهید به دست آورده اید، و اگر این احساس به قدری قوی باشد که انگار به خواسته خود رسیده اید، باور می کنید که آنچه را می خواهید به دست آورده اید و به دست خواهید آورد.

باب دویل

از خواب بیدار می شوید و می بیند آنچه را طلب کرده اید به دست آورده اید. ممکن است به شما الهامی بشود که به کمک آن به خواسته خود برسید. مطمئناً باید بگویید: «می توانم این کار را بکنم، اما از آن بدم می آید». این گونه، در میز درست حرکت نمی کنید.

کاه اندام ضرورت پیدا می کند، اما اگر به واقع مطابق میل و خواسته عالم هستی رفتار کنید، به شادی و نشاط می رسد. احساس سرزنده بودن می کنید. زمان متوقف می شود. می توانید تمام مدت روز این کار را بکنید.

اقدام کلمه ای است که برای بعضی ها معنای «کار» می دهد. اما اقدام الهام شده، به کار شباهت ندارد. تفاوت میان اقدام الهام شده و اقدام از این قرار است: اقدام الهام شده وقتنی است که برای در ریافت کردن اقدام می کنید. اگر اقدام کنید و بخواهید که اتفاق بیفتد، راه اشتباه رفته اید. اقدام الهام شده

از آن پیروی کنید. خواهید دید که عالم هستی آنچه را طلب کرده‌اید به شما من دهد.

باب پراکتور

آنچه را درخواست کنید به دست می‌آورید. اگر به پول نیاز دارید، پولدار می‌شوید. اگر به اشخاص نیاز دارید، آنها را به سمت خود جذب می‌کنید. اگر به کتاب خاصی نیاز دارید، آن را به دست می‌آورید. باید به آنچه مجدویش شده‌اید توجه کنید، زیرا وقتی تصویری را از آنچه می‌خواهید در ذهن خود شکل می‌دهید، مجدوب آن چیزی می‌شوید که به شما چلب می‌شود. اما این از طریق شمارابه حقیقت تبدیل می‌شود. و این کار را بر اساس همین قانوننجام می‌دهد.

به خاطر داشته باشید که شما آهمنربایید و همه چیز را به خود جلب می‌کنید. وقتی دقیقاً بدانید که چه می‌خواهید و چه خواسته‌ای دارید، تبدیل به آهمنربایی می‌شوید تا آن را به سمت خود بکشید. آنچه می‌خواهید هم متقابلاً مجدوب شما می‌شود. هرچه بیشتر تمرین کنید و قانون جذب را بینید که شمارابه خواسته‌هایتان می‌رساند، مغناطیس قوی‌تری می‌شود، زیرا از قدرت ایمان و باور داشتن استفاده می‌کنید.

مایکل برنارد بکویت

می‌توانید با هیچ شروع کنید. از هیچ چیز د هیچ راه، راهی پیش روی شما فرار می‌کند.

نیازی به تلاش ندارد. احساس خوبی ایجاد می‌کند، زپر اشما در طول موج دریافت کردن قرار دارید.

زندگی را رودخانه‌ای با جریان آب سریع در نظر بگیرید. وقتی اقدامی می‌کنید تا اتفاقی بیفتد، احساس می‌کنید که در جهت خلاف حرکت آب شنا می‌کنید. سخت و دشوار و پرتلاش به نظر می‌رسد. وقتی برای دریافت کردن از کائنات تلاش می‌کنید، احساس می‌کنید در جهت آب رودخانه در حرکتید. نیازی به تلاش ندارید. این همان احساس اقدام الهام‌شده است. هم جریان شدن بازندگی و عالم هستی است.

گاه حتی متوجه نمی‌شوید که از «اقدام» استفاده کرده‌اید. این را تنها زمانی متوجه می‌شوید که به خواسته خود رسیده‌اید. زیرا اقداماتان به شدت خوشایند بوده است. در این زمان به پشت سر نگاه می‌کنید و من بینید که چگونه عالم هستی شمارابه سمتی که می‌خواستید هدایت کرد و آنچه را می‌خواستید به شما داد.

دکتر جو ویتال

کائنات سرعت را دوست دارد. تأخیر نکنید. مرد نشود. وقتی فرصت مناسب از راه می‌رسد، وقتی انگیزه فراهم است، وقتی شم و فرامست از درون ترغیب می‌کند، اقدام کنید. کار شما همین است. این تنها کاری است که باید بکنید.

به غریزه خود اعتماد کنید. عالم هستی است که به شما الهام می‌بخشد. عالم هستی است که با شما ارتباط برقرار کرده است. اگر احساس غریزی دارید،

راز و پدن شما

اجازه بدهید از این فرایند خلاق در مورد کسانی که چاق هستند و می خواهند وزن پدن خود را کاهش دهند استفاده کنیم.

اولین نکته‌ای که باید بدانید این است که اگر روی وزن کم کردن دقیق و منمرکز شوید، اجبار وزن کم کردن را به خود جلب می‌کنید. از این رو فکر مجبور بودن به وزن کم کردن را از ذهن خود خارج کنید. دلیل موفق نبودن رژیم‌های غذایی همین است. از آنجایی که روی وزن کم کردن منمرکز می‌شوید، پیوسته اجبار وزن کم کردن را به خود جلب می‌کنید.

نکته دومی که باید بدانید این است که چاق شدن از طریق اندیشه‌ای که درباره آن داشتید فراهم آمده. به عبارت دیگر، علت چاق شدن این است که فکر چاقی به ذهنمان خطور کرده است، چه این را بدانیم و چه ندانیم. کسی نمی‌تواند فکر لاغری بکند و چاق شود. این خلاف قانون جذب است.

خواه به اشخاص بگویید که تیر و بید کم کار دارند، متابولیسم کند دارند، و یا چشم‌شان ارزنی است، این‌ها در نهایت اندیشیدن به چاقی در جامه مبدل هستند. اگر بپذیرید که یکی از این‌ها در مورد شما کاربرد دارد و این را باور کنید، به تجربه شما تبدیل می‌شود و این‌گونه به چاق شدن ادامه می‌دهید.

من وقتی دو دخترم را به دنیا آوردم چاق شدم. می‌دانستم علتش این است که اغلب می‌خواندم یا می‌شنیدم که لاغر شدن پس از زایمان دشوار است، و پس از زایمان دوم از این هم دشوارتر است. این اندیشیدن به چاقی

تنها چیزی که به آن احتیاج دارید خرد湛 هستید، و توانایی‌تان برای اندیشیدن و به وجوده آوردن. هر آنچه طی تاریخ کشف و خلق شده، بایک فکر شروع شده است از آن فکر راهی ایجاد گردیده و از نامرئی به مرئی تبدیل شده است.

چک کانفیلد

به اتو میلی فکر کنید که در دل شب حرکت می‌کند. نور چراغ‌ها نامی چهل متر را روشن می‌کند. می‌توانید مسافتی طولانی را در ناریکی رانندگی کنید، زیرا تنها کافی است ناچهل متری جلوی خود را ببینید. زندگی هم این‌گونه بیش روی ما فراز می‌گیرد. اگر اعتماد کنیم که فاصله چهل متری جلوی ما دیده می‌شود، و بعد از آن فاصله چهل متری بعدی را می‌بینیم، زندگی در برابر مان آشکار می‌شود و سرانجام به مقصد مورد نظر می‌رسیم.

به کانتات اعتماد کنید. اعتماد کنید، باور داشته باشید، و ایمان بباورید. من به واقع هرگز نمی‌دانستم راز را چگونه روی پرده سینما ظاهر خواهم کرد. تنها به نتیجه فکر می‌کردم، فیلم را به روشی در ذهنم دیدم و با تمام وجود آن را احساس کردم. آنچه برای خلق راز احتیاج داشتم، به ذهنم رسید.

*کافی است قدم اول را با ایمان بردارید. مجبور نیستید

همه قدم‌هارا ببینید. تنها قدم اول را بردارید.*

— دکتر مارتین لوثر کینگ (۱۹۶۸-۱۹۴۹)

اقدام شماره ۱: درخواست کنید

دقیقاً بدانید که می‌خواهید چه وزنی داشته باشید در ذهنتان تصویری از خود بسازید که در وزن دلخواه قرار گرفته باشد. اگر قبلاً وزن دلخواه داشته‌اید، روزی چند بار به عکس‌های آن زمان خود نگاه کنید. اگر عکسی از خود ندارید، عکس‌های کسانی را که وزن دلخواه شمارا دارند تماشا کنید.

اقدام شماره ۲: پاور کنید

پاور کنید که به وزن دلخواه خود خواهید رسید، و اینکه پیش‌بیش به این وزن رسیده‌اید. باید تصور و واسود کنید که به وزن مورد نظر رسیده‌اید. باید خود را ببینید که وزن دلخواه را به دست می‌آورید.

وزن دلخواه‌تان را پادداشت کنید و روی ترازوی خود قرار دهید تا اعداد مربوط به وزن‌تان را نمایند. یا اصلاً خودتان را وزن نکنید. آنچه را طلب کردید، با اندیشه‌ها و کلمات و اقدامات خود باطل نکنید. لباس مناسب با وزن فعلی خود نخرید. به لباس‌هایی که می‌خواهید بخیرید دقت کنید. جذب کردن وزن دلخواه، مانند سفارش دادن از روی کاتالوگ عالم هستی است. شما کاتالوگ را نگاه می‌کنید و وزن عالی خود را انتخاب می‌کنید. سفارش می‌دهید، و بعد آنچه را می‌خواهید تحويل می‌گیرید.

قصد کنید که تحسین شوید و در دل کسانی را که فکر می‌کنید وزن دلخواه دارند تحسین نمایید. وقتی آن‌ها را تحسین می‌کنید و اساس ناشی از آن را تجربه می‌نمایید، وزن دلخواه را به سوی خود جذب می‌کنید. اگر به

تبدیل به تجربه چاقی نم شد. هرچه بیشتر به چاق شدن و چاق بودن فکر می‌کردم، چاقی بیشتری را تجربه می‌نمودم. با جثه کوچکم ۷۵ کیلو و وزن پیدا کردم. تنها دلیلش هم «اندیشیدن به چاقی» بود.

بیشترین و شایع‌ترین اندیشه‌ای که اشخاص در سر دارند و من هم در سر داشتم، این است که غذا سبب چاقی است. این باوری است که خدمتی به شما نمی‌کند. غذا مسئول چاق شدن نیست. اندیشه شماست که به وزن شما اتفاق می‌کند، و در نتیجه این اتفاق می‌افتد. به خاطر داشته باشید که اندیشه علت همه چیز است. بقیه هرچه هستند، معلوم این انکار هستند. درست فکر کنید تا وزنی عالی پیدا کنید.

دست از اندیشه‌های محدود و کننده بکشید. غذا نمی‌تواند شمارا چاق کند. مگر آنکه فکر کنید غذا شمارا چاق می‌کند. و آن وقت این اتفاق می‌افتد.

وزن عالی وزنی است که به شما احساس خوب بدهد. مهم نیست دیگران چه فکر می‌کنند. وزن مناسب وزنی است که احساس کنید مناسب شماست.

حتماً شما هم کسانی را می‌شناسید که لاگر هستند و با این حال به اندازه اسب غذا می‌خورند. این اشخاص مفتخرانه می‌گویند: «من توانم هرآنچه می‌خواهم بخورم و همیشه هم وزن دلخواه داشته باشم». این گونه، غول عالم هستی می‌گویند: «فرمانبردارم، اریاب!»

برای رسیدن به وزن مناسب از طریق استفاده از فرایند خلاق، اصول زیر را رعایت کنید:

آدم‌های چاق بربخورد کردند، نگاهشان نکنید. به جای آن بلا فاصله در ذهن تصویر خودتان را بینید که وزن دلخواه را دارید.

اقدام شماره ۳: دریافت کنید

باید احساس خوبی داشته باشد. باید درباره خودتان احساس خوبی داشته باشد. این موضوع مهمی است، زیرا اگر نسبت به بدن خود احساس بدی داشته باشد، نمی‌تواند به وزن آرمانی خود برسید. اگر نسبت به بدن خود احساس بدی دارد، این احساس قدر تمدنی است، و همچنان در زمینه وزن بدنتان احساس بد را به خود جذب خواهید کرد. اگر از بدنتان انتقاد کنید، هرگز آن را تغییر نخواهید داد. در واقع این‌گونه وزن‌بیشتری را به سوی خود جلب می‌کنید. به جای انتقاد از خود، در مقام تعریف از خود حرف بزنید. وقتی به خود احساس خوبی پیدا می‌کنید، در بسامدی قرار می‌گیرید که وزن دلخواه را جذب خود می‌کنید.

ولیس والتر در یکی از کتاب‌هایش در زمینه خوردن به مطلب جالب اشاره می‌کند. او می‌گوید وقتی غذا می‌خورید، تمام حواس‌تان را به جویدن غذا بدهید. خوردن غذا را احساس کنید. اجازه ندهید فکر تان متوجه چیزهای دیگر شود. در بدن خود حضور داشته باشد و از احساس خوشایند چویدن غذا و بعد بلعیدن آن لذت ببرید. این توصیه را این بار که غذا می‌خورید رعایت کنید. وقتی هنگام غذا خوردن حضور کامل داشته باشید، طعم و عطر غذا به نظر تان جالب می‌رسد. اما وقتی حين خوردن غذا ذهستان متوجه چیزهای دیگر شود، طعم و عطر غذا را احساس نمی‌کنید.

اما پایان حکایت مربوط به وزن خودم این است که در حال حاضر در وزن دلخواه ۵۸ کیلو هستم. من توانم آنچه را می‌خواهم بخورم. از این رو روی وزن دلخواه‌تان متتمرکز شوید.

چه مدت طول می‌کشد؟ دکتر جو ویتال

سوال دیگری که اشخاص می‌کنند این است: «چه مدت طول می‌کشد که صاحب اتو میل یا خانه مورده نظرم بشوم و یا رابطه‌ای را که می‌خواهم ایجاد کنم؟» من مدرک و فائزی ندارم که بیگویید این کار سی دقیقه طول می‌کند یا سه روز یا سی روز. بیشتر بستگی به این دارد که شما ناجه اندازه با عالم هستی همخوان هستید.

به گفته ایشتین، زمان توهمنی بیش نیست. اگر اولین بار است که این مطلب را می‌شنوید، ممکن است پیچیده به نظرتان برسد. زیرا من بینید که همه چیز اتفاق می‌افتد. اتفاقی بعد از اتفاق. آنچه فیزیک کوانتم و ایشتین به ما می‌گویند این است که همه چیز به طور همزمان اتفاق می‌افتد. اگر بتوانید درک کنید که زمانی وجود ندارد و این مفهوم را بپرید، متوجه می‌شوید آنچه در آینده می‌خواهید، هم‌اکنون وجود دارد. اگر همه چیز در یک زمان اتفاق می‌افتد، شکل موازی آنچه شما می‌خواهید هم‌اکنون وجود دارد.

کائنات به زمان نیاز ندارد که آنچه را می‌خواهید ایجاد کند. هر تأخیری که

باب دویل

بعضی‌ها با چیزهای کوچک‌تر راحت‌ترند. به همین دلیل است که مادر موافقی با چیزهای کوچک شروع می‌کنیم. مثلاً یک فنجان قهوه، قصد کنید که امروز یک فنجان قهوه را جذب کنید.

باب پراکتور

در ذهنتان تصور کنید بادوستی که مدت‌هast او را ندیده‌اید صحبت می‌کنید. به شکلی کسی با شما درباره او حرف خواهد زد. ممکن است او به شما زنگ بزند یا نامه‌ای از او دریافت کنید.

شروع کردن با چیزهای کوچک، راه ساده‌ای برای تجربه کردن مستقیم قانون جذب است. اجازه بدهید باشما حکایت کسی را در میان بگذارم که دقیقاً همین کار را کرد. او فیلم را از را تماشا کرد و تصعیم گرفت با چیز کوچکی شروع کندا.

او تصویر یک پر را در ذهنش ایجاد کرد. کوشید به این پر شکل منحصر به فرد و خاصی بدهد. روی پر نقش و نگار خاصی در نظر گرفت تا اگر این پر را در دنیای واقعی دید، از مصادق داشتن قانون جذب مطمئن شود.

دو روز بعد در نیویورک داشت وارد ساختمانی پلند می‌شد. بدون اینکه علیش را بداند، به روی زمین نگاه کرد. کنار پایش همان پر افتاده بود. بری

تجربه می‌کنید، ناشی از تأخیر خود شما برای رسیدن به پاور کردن دانستن، و اساس کردن آن است که خواسته‌تان پیش‌پیش نامیں شده است. شما باید که باید در طول موج رسیدن به خواسته‌تان قرار بگیرید. وقتی در این طول موج قرار می‌گیرید، آنچه می‌خواهید ظاهر می‌شود.

باب دویل

اندازه برای کائنات مفهومی ندارد دریافت کردن چیزی بزرگ با دریافت کردن چیزی بسیار کوچک تفاوتی ندارد.

عالی هستی بدون کمترین نلاش همه کارها را انجام می‌دهد. چمن‌ها برای اینکه رشد کنند به نلاشی احتیاج ندارند. این طرح عظیم کائنات است.

همه چیز مستگی به این دارد که در ذهن شما چه می‌گذرد: ما وقتی کاری بزرگ است برایش زمان زیاد و وقتی کاری کوچک است برایش زمانی کوتاه در نظر می‌گیریم. این‌ها قوانین ما هستند. اما برای کائنات قانون مفهوم ندارد. شما احساس کنید که همین حالا می‌خواهید تا کائنات به شما واکنش نشان دهد و به خواسته‌تان عمل کند.

برای کائنات زمان و اندازه وجود خارجه ندارد. یک دلار با یک میلیون دلار تفاوت ندارد. جربان واحدی در کار است. تنها دلیل آنکه ممکن است یک میلیون دلار دیرتر و یک دلار سریع‌تر به شما پرسد، این است که شما در ذهن خود یک میلیون دلار را زیاد و یک دلار را کم ارزیابی می‌کنید.

مانند پرهای دیگر نبود. دقیقاً همان پری بود که در ذهنش تصویرسازی کرد، بود.

دیوید شیرمر

متخصص آموزش سرماهه گذاری، معلم، و متخصص در امر ثروت اشخاص اغلب تعجب می‌کنند که من چگونه به راحتی جای پارک برای اتو میل پیدا می‌کنم. از زمانی که بازاز آشنا شدم این کار را کرده‌ام دقیقاً در جایی که می‌خواهم، مکانی را برای پارک اتو میل در ذهن تصویر می‌کنم. در ۹۵ درصد موقع در همان جا مکانی خالی برای پارک کردن اتو میل وجود دارد. در ۵ درصد موقع هم کافی است یک دقیقه همیر کنم تا چاپیدا شود. همیشه این کار را می‌کنم.

حالا متوجه می‌شوید که چرا افرادی که می‌گویند «من حتیاً جای پارک برای اتو میل پیدا می‌کنم»، آن را پیدا می‌کنند، و چراکسی که می‌گوید «من اقبال خوبی دارم و همیشه برندۀ می‌شوم»، اغلب برندۀ می‌شود. اگر می‌خواهید زندگی تان تغییر کنند، انتظارات بزرگ داشته باشید.

روزتان را پیش‌بایش خلق کنید

با استفاده از قانون جذب می‌توانید زندگی تان را پیش‌بایش خلق کنید. پرنتیس مالفورد، معلمی که نوشته‌هایش به درک قانون جذب کمک فراوان کرده، درباره اهمیت فکر کردن به روزی که در پیش دارید بحث می‌کند.

وقتی به خودتان می‌گویید «قرار است ملاقات جالب یا سفر خوشایندی داشته باشم»، نیروهای را از خود به عالم هستی گشیل می‌دارید که موقعیت را برای ملاقات یا سفر فراهم سازد. وقتی روحیه و مشرب خوش مدارید و انتظار حادثه ناخوشایندی را دارید، عواملی را از خود ساطع می‌کنید که ناخوشایندی را برایتان به ارمغان می‌آوردد.

- پرنتیس مالفورد

پرنتیس مالفورد این حرف‌ها را در دهه ۱۸۷۰ زده است. به روشنی متوجه می‌شوید ناچه اندازه مهم است که روزمان را از قبل ترسیم کنیم.

اگر عجله دارید، بدانید که این اذکار و اقدامات شما مبتنى بر هراس است (ترس از دیر کردن). این گونه، پیش‌بایش برای خود مشکلات ناخوشایندی را در نظر می‌گیرید.

خیلی‌ها مدعی آنند که به اندازه کافی وقت ندارند. وقتی کسی می‌گوید وقت کافی ندارد، به حکم قانون جذب باکمبوود وقت رویه‌رو می‌گردد. اگر می‌خواهید از این مشکل نجات پیدا کنید، مؤکداً به خود بگویید: «یعنی از حد لزوم وقت دارم».

عادت کنید که به کمک اندیشه، آنجه را می‌خواهید پیش‌بایش برای روز خود مشخص نمایید. از نیروهای عالم هستی به سود خود استفاده کنید. این گونه می‌توانید زندگی خود را خلق کنید.

خلاصه راز

فرایندهای قدرتمند

دکتر جو ویتال

خیلی‌ها در موقعیتی که دارند، احساس زندانی و گرفتار بودن می‌کنند. شما در حال حاضر در هر وضعیتی که باشید، این واقعیت جاری شماست، و واقعیت جاری وقتی از راز استفاده کنید تغییر می‌کند.

واقعیت جاری یا زندگی جاری شما نتیجه اندیشه‌هایی است که در سر دارید. وقتی اندیشه‌های خود را تغییر دهید، واقعیت‌های زندگی تان هم تغییر می‌کنند.

«اینکه انسان بتواند خودش را تغییر دهد و بر سرنوشت خود مسلط گردد، نتیجه گیری هر ذهنی است که به قادر فکر درست اعتقاد دارد.»
— کریستین لارسون (۱۹۵۴-۱۸۶۶)

لیزا نیکولز

اگر می‌خواهید موقعیت خود را تغییر بدهید، ابتدا باید در

- قانون جذب مانند غول علاءالدین، خواسته‌های ما را برآورده می‌سازد.
- فرایند خلاقی به شما کمک می‌کند به آنچه می‌خواهید دست پیدا کنید. این کار در سه قدم ساده صورت می‌گیرد: درخواست کردن، باور داشتن، و دریافت کردن.
- خواسته خود را با کائنات در میان گذاشتن، فرصت مناسبی در اختیار شما قرار می‌دهد تا از خواسته خود اطلاع بیشتری به دست آورید.
- باور داشتن مستلزم اقدام کردن، حرف زدن، و اندیشیدن به گونه‌ای است که انگار پیشایش آنچه را می‌خواستید دریافت کردید.
- دریافت کردن مستلزم این است که احساس کنید آنچه را می‌خواستید دریافت کردید.
- برای کم کردن وزن به «وزن کم کردن» فکر نکنید. به جای آن به وزن مورد علاقه‌تان فکر کنید. وزن دلخواه‌تان را احساس کنید تا به آن برسید.
- کائنات برای برآورده ساختن نیاز شما به وقت نیاز ندارد.
- با چیز کوچکی مانند یک فنجان قهوه، شروع کنید. بخواهید که چیز کوچکی را جذب خود کنید. بعد به سراغ چیزهای بسیار بزرگ تو بروید.
- با اندیشیدن به روزی که می‌خواهید داشته باشید، این روز را برای خود خلق کنید.

مُلْحَصَةُ رَازٍ

فِرَايِنْدَهَايِ قَدْرَتْمَنْد

دَكْتُر جُو وِيَتَال

خیلی‌ها در موقعیتی که دارند، احساس زندانی و گرفتار بودن می‌کنند. شما در حال حاضر در هر وضعیتی که باشید، این واقعیت جاری شماست، و واقعیت جاری وقتی از راز استفاده کنید تغییر می‌کند.

واقعیت جاری یا زندگی جاری شما نتیجه اندیشه‌هایی است که در سر دارید. وقتی اندیشه‌های خود را تغییر دهید، واقعیت‌های زندگی تان هم تغییر می‌کند.

«اینکه انسان بتواند خودش را تغییر دهد و بر سرنوشت خود مسلط گردد، نتیجه‌گیری هر ذهنی است که به قادر فکر درست اعتقاد دارد.»

— کریستین لارسون (۱۹۵۴-۱۸۶۶)

لِيزَانِيكولز

اگر می‌خواهید موقعیت خود را تغییر بدهید، ابتدا باید در

- قانون جذب مانند غول علاءالدین، خواسته‌های ما را برآورده می‌سازد.
- فرایند خلاق به شما کمک می‌کند به آنچه می‌خواهید دست پیدا کنید. این کار در سه قدم ساده صورت می‌گیرد: درخواست کردن، باور داشتن، و دریافت کردن.
- خواسته خود را با کائنات در میان گذاشتن، فرصت مناسبی در اختیار شما قرار می‌دهد تا از خواسته خود اطلاع بیشتری به دست آورید.
- باور داشتن مستلزم اقدام کردن، حرف زدن، و اندیشیدن به گونه‌ای است که انگار پیش‌ایش آنچه را می‌خواستید دریافت کرده‌اید.
- دریافت کردن مستلزم این است که احساس کنید آنچه را می‌خواستید دریافت کرده‌اید.
- برای کم کردن وزن به «وزن کم کردن» فکر نکنید. به جای آن به وزن مورد علاقه‌تان فکر کنید. وزن دلخواه‌تان را احساس کنید تا به آن برسید.
- کائنات برای برآورده ساختن نیاز شما به وقت نیاز ندارد. با چیز کوچکی مانند یک فنجان قهوه شروع کنید. بخواهید که چیز کوچکی را جذب خود کنید. بعد به سراغ چیزهای بسیار بزرگ تو بروید.
- با اندیشیدن به روزی که می‌خواهید داشته باشید، این روز را برای خود خلق کنید.

اندیشه‌تان تجدید نظر کنید. هر بار در نامه‌های در راهنمی خود
دبیال قبوض پرداختی بگردید، بدایند که آن را پیدا می‌کنید.
هر روزی که نگران قبوض پرداختی خود باشید، دستور داد
بزرگی پستانعی کنید. وقتی به بدھکاری فکر کنید، بدھکاری
نهیستان می‌شود. قبض پرداختی باید به دستاران بر سر تافکر
نکنید متأخر تان را از دست داده‌اید. هر روز که از خود پرسید
«قبض پرداختی ام رمیده است؟» بدایند که آن را دریافت
خواهید کرد. قبض پرداختی وجود دارد؟ بله، وجود دارد.
چرا؟ برای اینکه انتظارش را داشتید. به خود لطفی بکنید.
انتظار داشته باشید کسی برای شما چکی بفرستد.

انتظار داشتن نیروی جذب‌کننده قدرتمندی است، زیرا همه چیز را به
سوی شما سوق می‌دهد. همان طور که باب پر اکتور می‌گوید، «آرزو کنید
آنچه را می‌خواهید به دست آورید تا نصیب شما شود.» به این نوجه نکنید
که چه چیزی را نعمی خواهید؛ به این نوجه کنید که چه می‌خواهید. حالا چه
انتظاری دارید؟

جیمز روی

اغلب اشخاص به حال و روز فعلی خود نگاه می‌کنند و
می‌گویند: «من این هستم.» شما این نیستید؛ شما این بودید.
برای مثال فرض کنیم در حساب بانکی خود ہولی ندارید، یا
رایطه‌ای را که دوست دارید ندارید، و پا سلامتی و امدادگی
جسمانی نان در حد مطلوب نیست. این ها همه ناشی از کسی
است که در گذشته بوده‌اید. این‌ها نتیجه اتفاقات گذشته

شمامست. بسیاری این ما همیشه تحت تأثیر اندیشه‌های گذشته
خود زندگی می‌کنیم. هر طور که حالا درباره خود فکر کنید، در
آینده به همان تبدیل خواهید شد.

«آنچه ما هستیم نتیجه اندیشه‌های گذشته ماست.»

— بودا

چریان قدرتمند حقشناسی

دکتر جو ویتال

در همین لحظه چه می‌توانید بگویید که زندگی تان را متحول
سازید؟ اویلین کاری که باید بگویند، تهیه فهرستی از چیزهایی
است که باید به خاطرšان سپاسگزار باشید. این کار تقریباً
شما را جایه‌جا می‌کند و اندیشه‌تان را تغییر می‌دهد. معکن
است تا به حال به آنچه ندارید فکر کرده باشید. معکن است
به گزنانه اها و مسائل خود فکر کرده باشید. لاما وقتی این
تمرین را انجام می‌دهید، در میز دیگری به حرکت
در می‌آید. حقشنس همه چیزهایی می‌شود که به شما
از ذاتی شده است.

«اگر اینکه قدرتمندی و سپاسگزاری شمارا با قدرت
خلاقی عالم هست همراه‌گی می‌کند برایتان نکته جدیدی
است، بدایند که عین حقیقت است.»

— ولیس وانلز (۱۹۱۱-۱۸۶۰)

مارسی شیموف

حقشناسی چیزی است که بر موهب زندگی شما می‌افزاید.

دکتر جان گری

روان‌شناس، نویسنده، و سخنران بین‌المللی هر مردی وقتی زنش قدرشناش کارهای چیزی او باشد، می‌خواهد به زنش خدمت پیشتری بکند. همه چیزی به قدردانی و قدرشناش مربوط می‌شود.

دکتر جان دمارتینی

آنچه را درباره اش فکر کنید و به خاطر شنیدن سپاسگزار باشید، به زندگی خود راه می‌دهید.

جیمز روی

قدرشناش برای من اقدام قدرتمندی بوده است. هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوم خدا را شکر می‌کنم. همروزه وقتی پاها بیم را روی زمین می‌گذارم از لفظ «مشکرم» استفاده می‌کنم. بعد کارهایی را که باید صبح اول وقت انجام بدهم، انجام می‌دهم – کارهایی از قبیل مساوی زدن دندان‌ها. وقتی مساوی را روی دندان‌ها و لثه‌هایم احساس می‌کنم، معنای سپاسگزاری و حقشناسی را تجربه می‌نمایم.

روزی را که از جیمز روی فیلمبرداری می‌کردیم هرگز از یاد نمی‌برم. از آن روز به بعد می‌کردم من هم به تأسی از جیمز روی کار او را بخشم. صبح‌ها هرگز رختخواب را ترک نمی‌کنم مگر با احساس تشرک و سپاسگزاری بعد وقتی از تختم پایین می‌آیم و پایم زمین را لمس می‌کنم، لفظ «مشکرم» را به زبان می‌آورم. با هر قدمی که به سمت دستشویی برمی‌دارم، به گفتن «مشکرم» و شکر کردن ادامه می‌دهم. وقتی دوش می‌گیرم باز هم خدا را شکر می‌کنم. تا زمانی که کارهای روزانه‌ام شروع می‌شود، صدھا بار «مشکرم» گفته‌ام.

با این کار روز قدرتمندی را شروع می‌کنم. این گونه، طول موج خود را تنظیم می‌کنم و کیفیت روزی را که می‌خواهم در پیش داشته باشم مشخص می‌سازم. من اجزا نمی‌دهم از خواب بیدار شوم و بگذارم روز هر طور که می‌خواهد مرا تحت سلطه قرار ندهد. شما خلق کننده زندگی خود هستید، از این رو عاملانه آن‌طور که می‌خواهید زندگی خود را شکل بدهید.

در تمام تاریخ معلمان بزرگ سپاسگزاری و حقشناسی را آموزش داده‌اند در کتاب علم تروتمند شدن، اثر ولیس واتلز در سال ۱۹۱۰، که زندگی مرا متحول ساخت، سپاسگزاری طولانی ترین فصل را به خود اختصاص داده است. هر معلمی که در فیلم رازابه زندگی او اشاره کرده‌ایم، از سپاسگزاری و حقشناسی به عنوان پنهانی از زندگی خود پاد می‌کند. اغلب آن‌ها روزشان را با حقشناسی آغاز می‌کنند.

جو شوگرمن، که مردی جالب و کارفرمایی موفق است، فیلم را زرادید و با من تماس گرفت. گفت پخش حقشناسی فیلم بیش از سایر پخش‌ها او را تحت تأثیر قرار داده است. گفت حقشناسی و سپاسگزار بودن علت اصلی همه دستاوردها و موفقیت‌های زندگی او بوده است. جو با همه موفقیت‌هایی که نصیب خود کرده، همچنان همروزه برای کوچکترین کارها و اتفاقات زندگی اش ابراز حقشناسی می‌کند. وقتی تعطیلی برای پارک کردن اتومبیلش پیدا می‌کند، خدا را شکر می‌کند. جو از قدرت سپاسگزاری مطلع است. سپاسگزاری پخشی از زندگی اوست.

از جمع آنچه در زندگی آموخته‌ام و آنچه از راز برداشته و تجربه کرده‌ام، چیزی به اندازه احساس حقشناسی روی من تأثیر نداشته است. اگر قرار باشد از راز تنها یک نکته یادآوریم، باید این باشد که از حقشناسی آن‌قدر استفاده کنید تا بخشی از زندگی شما شود.

دکتر جو ویتال

به محض اینکه احساس متفاوت با آنچه تاکنون داشته‌اید پیدا می‌کنید، چیزهای خوب بیشتری را به زندگی خود جذب می‌کنید؛ چیزهای بیشتری که بتوانید به خاطرشان سپاسگزار باشید. می‌توانید به اطراف خود نگاه کنید و بگویید: «خب، اتومبیل مورد علاقه‌ام را ندارم، خانم‌ای را که می‌خواهم ندارم، همسری را که می‌خواهم ندارم، از سلامتی دلخواهم محروم هستم، بدایید این‌ها چیزهایی هستند که نمی‌خواهید داشته باشید. به جای آن روی آنچه دارید و به خاطرش سپاسگزارید.

نأکید کنید. از جمله خوشحال باشید چشمتان دارید که می‌توانند این عبارات را بخوانند. خوشحال باشید لباس‌هایی دارید که بر تن کنید. بله، ممکن است دلخواهد چیز دیگری داشته باشید و می‌توانید خیلی زود صاحب آنها هم بشوید. کافی است به خاطر آنچه دارید خدارا شکرگزار باشید.

«خیلی‌های رغم موفقیت‌هایی که در سایر شون زندگی خود به دست می‌آورند، صرفاً به این دلیل که حقشناس نیستند در فقر زندگی می‌کنند».

- ولیس واتلز

غیر ممکن است به خاطر آنچه دارید شکرگزار باشید و بتوانید چیزهای بیشتری را نصیب خود کنید. جرا؟! به این دلیل که احساسات و افکاری که از خود ساطع می‌کنید، احساسات منفی هستند و نشان از حقناشتنی شما دارند. این احساسات خواه حسادت، رنجش، و نارضایتی باشند و خواه احساس «به قدر کافی ندارم»، نمی‌توانند آنچه را شما می‌خواهید در اختیارتان بگذارند. فقط چیزهایی را که نمی‌خواهید به شما می‌دهند. این احساسات منفی مانع آن می‌شوند که چیزهای خوب تعییب شما شود. اگر خواهان اتومبیل جدیدی باشید اما برای اتومبیلی که در حال حاضر دارید حقشناس نباشید، احساسی منفی از خود به کائنات می‌فرستید.

به خاطر آنچه دارید سپاسگزار باشید. وقتی به آنچه در زندگی دارید و از داشتن آن‌ها سپاسگزارید فکر می‌کنید، به چیزهای بیشتری دست پیدا می‌کنید تا از آن‌ها هم سپاسگزار باشید. باید شروع کنید تا قانون جذب سپاسگزاری شمارا بگیرد و بیشتر به شما بدهد.

هیات گرفتار شده است. معکن است برایم سه ریگ سپاسگزاری بفرستید؟ آنها ریگ‌های معمولی بودند که من در خیابان پیدا شدند. از این رو به او جواب دادم: «بله، حتماً، خواستم ریگ‌ها کمی متفاوت و خاص باشند. از این رو کثیر نهری رفته تاریگ‌های مورد نظرم را پیدا کنم. ریگ‌ها را برای او فرستادم.

چهار پنج هاه بعد ای میل دیگری از او دریافت کردم. نوشته بود: «حال پسرم بهتر شده است. در واقع خوب شده است. اما بگذارید مطلعی را به شما بگویم. ما در اینجا تاکنون یعنی از هزار ریگ سپاسگزاری را از قرار هر عدد ۱۰ دلار به مردم فروخته‌ایم. می‌خواهیم این پول را در اختیار یک مؤسسه خیریه قرار بدهیم. با این حساب می‌بینید که حقشان و سپاسگزار بودن ناچه اندازه اهمیت دارد.

آلبرت اینشتین، دانشمند بزرگ، برداشت ما از زمان، فضای و نیروی جاذبه را متحول ساخت. با توجه به دوران سختی که در کودکی پشت سر گذاشته بود، بعيد به نظر می‌رسید بتواند به این همه موقوفیت دست پیدا کند. اینشتین از بخش قابل ملاحظه‌ای از راز اطلاع داشت. او روزی صدها بار لفظ «مشترک» را به زبان جاری می‌کرد. سپاسگزار همه دانشمندان بزرگی بود که قبل از او زندگی کرده و راه را برای موقوفیت‌های او هموار نموده بودند. یکی از قدر تمندترین موارد استفاده از سپاسگزاری را می‌توانید در فرایند خلاق برای رسیدن به هدف‌هایتان در نظر بگیرید. همان‌طور که باب

«سپاسگزار بودن روزانه مجرایی است که لازم طریق آن ثروت به سوی شمار وان می‌شود»
— ولیس واتلز —

لی براور

متخصص و مشاور کسب ثروت، نویسنده، و معلم ذکر می‌کنم برای همه گاه اتفاق می‌افتد که بحگیزند «الوضع بر وفق مراد نیست» یا «وضع بدی دارم». خود من وقتی در خانواده‌ام با منکلی رویعرو می‌شدم، ریگی از زمین برمی‌داشتم و در جیسم می‌گذاشتم. بعد هر وقت دستم را در خاطر آنچه داشتم شکر می‌کردم. همروزه وقتی لباس را از کمد درمی‌آوردم، ریگ را در جیسم می‌گذاشتم و به آنچه داشتم و از داشتنش خوشحال بودم فکر می‌کردم. شب چه می‌کردم؟ ریگ را از جیسم درمی‌آوردم تا صبح روز بعد دوباره در جیسم بگذارم.

در این زمینه تجربه‌های بسیار جالی دارم. جوانی از عالی کشور افریقای جنوبی دید که این کار را می‌کنم. هاجرا را برایش توضیح دادم، و او از آن به بعد ریگ را ریگ سپاسگزاری نام داد. دو هفته بعد از او در افریقای جنوبی ای میلی دریافت کردم. برایم نوشته بود: «فرزندم در اثر بیماری نادری در حال مرگ است. او به نوعی از بیماری

پر اکتور در قدم اول فرایند خلاق توضیح داد، خواسته‌تان را مکتوب کنید. هر جمله را با عبارت «خوشحال و سپاسگزارم که...» آغاز کنید و بعد بقیه خواسته‌تان را بنویسید.

وقتی طوری تشکر می‌کنید که انگار به خواسته خود دست یافته‌اید، علامت قدرتمندی به عالم هستی می‌دهید. این علامت می‌گوید که شما پیشایش به خواسته خود رسیده‌اید، زیرا به خاطر داشتن سپاسگزارید. هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوید شکرگزاری کنید. فرض را بر این بگذارید که روز بزرگی را پشت سر گذاشته‌اید.

از لحظه‌ای که راز را کشف کردم و بر آن شدم که آن را به رویت مردم جهان برسانم، همه روزه به خاطر فیلم راز خداوند را شکر کردم. سپاسگزار شدم که این فیلم می‌تواند به همه مردم جهان شادی و نشاط بدهد. نمی‌دانستم که چگونه قرار است این آگاهی را روی پرده سینما پیاورم، اما اعتماد کردم که این را متوجه خواهم شد. مترصد و منور کز باقی ماندم تا به نتیجه برسم. پیشایش احسان تشکر و سپاسگزاری داشتم. این گونه، دروازه‌ها به رویم گشوده شد تا سیل جادویی مرد را بر بگیرد. نا به امروز احساس سپاسگزاری در من و نهیه کنندگان فیلم راز باقی مانده است. تبدیل به بخشی از زندگی ما شده است.

فرایند قدرتمند تصویرسازی

تصویرسازی فرایندی است که همه معلمان بزرگ در اعصار و قرون مختلف، و نیز همه معلمان بزرگی که در حال حاضر در قید حیاتند به آن

اشاره کرده‌اند. چارلو هائل در کتاب نظام شاه کلید که در سال ۱۹۱۲ به رشته تحریر درآورد، به بیست و چهار تعریف هفتگی برای مسلط شدن بر تصویرسازی اشاره می‌کند.

علت قدرت فراوان تصویرسازی این است که وقتی آنچه را می‌خواهید در ذهن تصویر می‌کنید، احساس و اندیشه داشتن آن را در خود ایجاد می‌نمایید. این تصویرسازی احساسات قدرتمندی در شما ایجاد می‌کند. وقتی تصویرسازی می‌کنید، ارتعاش قدرتمندی به کائنات می‌فرستد. قانون جذب این علامت قدرتمند را در اختیار می‌گیرد و آن تصاویر را به شما بازی گرفتار می‌کند، آن هم درست به همان شکلی که در ذهن خود تصویرسازی کردید.

دکتر دفیس ویتلی

من فرایند تصویرسازی را از برگامه آپولو گرفتم و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در برگامه المپیک جای دادم. اسعش را «تعریف حرکتی دیداری» گذاشتم.

وقتی چیزی را تصویرسازی می‌کنید، آن را تحقق می‌بخشد. در اینجا به نکته جالی در مورد ذهن می‌رسیم: ما از تهر مانان المپیک خواستیم باری خود را در ذهن شان تصویرسازی کنند (از دستگاه پیچیده بازخورد زیستی بروای بود) می‌شوند. تصویرسازی استفاده نمودیم. به این نتیجه رسیدیم که همان عضلاتی که در جریان مسابقات رسمی فعال می‌شوند، در اینجا هم فعال می‌گردند. چگونه معکن است این اتفاق بیفتد؟

علش این است که مغز نمی‌تواند تجربه خیالی و تجربه حقیقی را تعبیر دهد. هر آنچه در ذهن خود بیسیند، بدستان آن را به همان شکل به نمایش می‌گذارد.

به مخترعان و اختراعات آنها توجه کنید. به برادران رایت و هواپیما بیندیشید. جورج ایستمن و فیلم را در نظر بگیرید. به توماس ادیسون و لامپ روشنایی فکر کنید. الکساندر گراهام بل و تلفن را در نظر بگیرید. همه چیز تنها به این دلیل اختراع شده است که کسی آن را قبلًا در ذهن تصویر کرده است.

این مردان بزرگ راز را می‌شناختند. این‌ها کسانی بودند که به آنچه نامرئی بود ایمان داشتند. می‌دانستند نیروی در آنها وجود دارد که می‌تواند اختراعی مرئی را سبب شود. ایمان و نصوحه و تخیل آنها موجب متكامل شدن پی‌آمد شده است و ما همروزه از حاصل ذهن خلاق آنها بهره‌برداری می‌کنیم.

ممکن است با خود بگویید: «من از ذهن این اشخاص بزرگ بی بهرام آنها می‌توانستند چنین چیزهایی را تصویرسازی کنم، اما من نمی‌توانم»، این طور نیست. وقتی به مطالعه راز ادامه بدهید، متوجه می‌شوید نه تنها چیزی در زمینه ذهن کم ندارید، بلکه بیشتر هم دارید.

مایک دولی

وقتی تصویرسازی می‌کنید، وقتی تصویر را در ذهن خود به نمایش می‌گذارید، همیشه به نتیجه کار فکر کند.

اجازه بدهید مثالی بزنم. به پشت دست‌هایتان نگاه کنید. همین حالا این کار را بکنید. به واقع به پشت دست‌هایتان نگاه کنید. به رنگ پوستان، چین و چروک‌ها رگ‌های خونی، حلقوی که بر انگشت دارید، و به ناخن‌هایتان. همه جزئیات را در نظر بگیرید. درست قبیل از اینکه چشم‌های را بینید، بینید که دست‌ها و انگشت‌های فرمان اتومبیل جدیدی را که همیشه آن را می‌خواستید گرفته‌اند.

دکتر جو ویتال

این تجربه‌ای کاملاً تصویری است. به قدری واقعی است که احسان نمی‌کنید به اتومبیل جدیدی احتیاج دارید، زیرا احسان شما به گونه‌ای است که انگار پیشایش این اتومبیل را به دست آورده‌اید.

عبارات دکتر ویتال به طرزی واضح و درخشنان مکانی را که هنگام تصویرسازی می‌خواهید به آنجا برسید مشخص کرده است. وقتی چشم‌های را باز می‌کنید و در خود احسان نشاط می‌کنید، تصویرسازی تان حقیقی می‌شود. ذهن شما جایگاهی است که همه چیز در آن ساخته می‌شود. در این میدان دارای همه چیز هستید. وقتی این را احسان کنید، از آن مطلع می‌گردید.

جک کانفیلد

احسان است که موجب جذب می‌شود. خیلی‌ها ذکر

می‌کند: «اگر مثبت بیستینم، اگر آنچه را می‌خواهم تصویرسازی کنم، کافی است.» اما اگر این کار را بکنید و احسان نعم و سرشاری نداشته باشید، قدرت جذب را خلق نمی‌کنید.

باب دویل

احساس کنید که به راستی در آن اتومبیل نشستاید. به اینکه آرزو کنید کاش در آن اتومبیل نشسته بودید. نه اینکه بگویید روزی در آن اتومبیل خواهم نشست. این گونه، در حال حاضر صاحب چیزی نیستید. همه چیز مربوط به اینکه است. اگر در این احساس باقی بمانید، همیشه مربوط به اینکه باقی خواهد ماند.

مایکل برتراد پکویت

حالا این احساس و این نگاه درون تبدیل به دری می‌شود که (ز میان آن قدرت کائنات خودش را براز می‌کند).

«اینکه این قدرت چیست، نمی‌دانم. تنها می‌دانم که وجود دارد.»

— الکساندر گراهام بل (۱۸۴۷-۱۹۲۲)

جک کانفیلد

کار ما سر در آوردن از «چیزگونه» نیست. چیزگونه خودش را در تعهد و باور داشتن «چیز» متجلى می‌سازد.

مایک دولی

«چیزگونه» قلمرو کائنات است. کائنات همیشه کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، و هماهنگ‌ترین راه میان شما و روزیاتان را می‌داند.

دکتر جو ویتال

اگر به کائنات واگذار کنید، از آنچه به دست می‌آورید شکفتزده می‌شود. این همان جایی است که معجزه اتفاق می‌افتد.

معلمای راز، جملگی از عناصری که هنگام تصویرسازی فعال می‌کنید آگاه هستند. وقتی تصویر را در ذهن خود می‌بینید و احسان می‌کنید، به این نتیجه می‌رسید که آن را دارید. این کونه به عالم هستی اعتماد می‌کنید، زیرا به نتیجه پایانی فکر می‌کنید و احسان آن را تجربه می‌نمایید. به اینکه چیزگونه به دست می‌آید کاری ندارد. تصویر ذهنی شما کار را انجام شده می‌بیند. احسانات شما آن را انجام شده می‌بینند. این هنر تصویرسازی است.

دکتر جو ویتال

باید این کار را هم‌عروزه انجام بدینید، لاما هرگز نباید تبدیل به کار و وظیفه شود. آنچه برای راز مهم است، داشتن حال و احسان خوب است. می‌خواهید تحت تأثیر این فرایند به احسان شادی برسید. می‌خواهید تا حدی که امکان دارد شاد و خوشحال شوید.

همه از توانعندی تصویرسازی برخوردارند. اجزاً بدھید این را با تصویری از آشپزخانه برایتان ثابت کنم. برای لحاظهای تصویر آشپزخانه را از ذهستان پیرون کنید. به آشپزخانه‌تان فکر نکنید. تصویر آن را از ذهستان پاک کنید.

برای اینکه این کار را بکنید، آشپزخانه را در ذهستان تصویر کردید، نه؟

«همه چه بدانند و چه ندانند، تصویرسازی می‌کنند.
تصویرسازی بزرگترین راز موفقیت است.»

— چنیو بو پرن (۱۹۶۰-۱۸۸۱)

دکتر جان دمارتینی در همایش‌های خود مطلبی را در مورد تصویرسازی بیان می‌کند. او می‌گوید اگر تصویر ایستایی در ذهن خود بازید، حفظ کردن آن دشوار می‌شود. از این رو حرکات متعددی را در تصویر خود دخالت دهد.

برای توضیح بیشتر، بار دیگر آشپزخانه را در نظر بگیرید. این بار خود را ببینید که وارد آشپزخانه می‌شوید، به سمت پنجال می‌روید، دستان را روی دستگیره آن می‌گذارد. در پنجال را باز می‌کنید، به درون آن نگاهی می‌اندازید، و بطری آب خنکی در آن پیدا می‌کنید. حالا دستان را دراز کنید و بطری را بردارید. می‌توانید سردی آن را در دست‌هایتان احساس کنید. بطری آب را در یک دست می‌گیرید و با دست دیگر در پنجال را می‌بندید. حالا که آشپزخانه را با همه جزئیاتش در نظر می‌گیرید، حفظ

کردن تصویر در ذهستان ساده‌تر می‌شود، نه؟

«همه ما از توانعندی‌ها و امکاناتی به مراتب بیش از آنچه می‌دانیم برخورداریم، و تصویرسازی یکی از بزرگترین این قدرت‌های است.»

— چنیو بو پرن

فرایند قدرتمند در عمل مارسی شیموف

نهایاً تفاوت میان کسانی که این گونه زندگی می‌کنند، بعضی آن‌ها بی که در معجزه زندگی روزگار می‌گذرانند، با کسانی که این کار را نمی‌کنند این است که آن‌ها بی که در معجزه زندگی به سر می‌برند به روش‌های زیستن عادت کرده‌اند. عادت کرده‌اند از قانون جذب استفاده کنند. این‌ها به هرجا که بروند معجزه را با خود می‌برند، زیور استفاده کردن از آن را به خاطر می‌آورند. تمام مدت از آن استفاده می‌کنند و آن را حادثه‌ای فقط برای یک بار در نظر نمی‌گیرند.

در اینجا به دو حکایت واقعی می‌رسیم که به روشی قانون قدرتمند جذب را نشان می‌دهند و نقش عالم‌هستی را می‌نمایانند.

اولین حکایت مربوط به زنی به نام جینی است که دی‌وی‌دی را خرید. او روزی یک بار فیلم را تمثیل می‌کرد تا پیام‌های آن را به خوبی فری کند.

به شخصوص تحت تأثیر گفته‌های باب پراکتور قرار گرفت و به نظرش رسید چه خوب می‌شود با او ملاقاتی داشته باشد.

صبح روزی جینی وقتی برای برداشتن نامه‌ها بش در صندوق پست را باز کرد، با کمال تعجب دید که پستچی به اشتباہ نامه‌ای متعلق به باب پراکتور را در صندوق او انداخته است. آنچه جینی نمی‌دانست این بود که باب پراکتور چند کوچه دورتر از اوزنده‌گی می‌کرد. از این جالب‌تر، پلاک خانه جینی با پلاک خانه باب پراکتور یکی بود. جینی بلاfaciale نامه را برداشت تا آن را به صاحب‌ش برساند. باور می‌کنید چقدر خوشحال شد که وقتی پشت در خانه باب ایستاده بود، در باز شد و او پشت آن پدیدار شد؟ باب به ندرت در خانه‌اش حضور دارد، زیرا اغلب به نقاط مختلف دنیا سفر می‌کند تا درس بدهد. اما ماتریس عالم هستی زمان مناسب را به خوبی تشخیص می‌دهد.

حکایت دوم مربوط به پسر ده‌ساله‌ای به نام کالین است که فیلم را زی را دیده بود و از آن به شدت خوشش آمده بود. خانواده کالین برای سفری یک هفت‌مایی به دیزنه‌وولد رفتند. در روز اول ورود، با صفحه‌ای طولانی کسانی که قصد بازی داشتند رو ببرو و گردیدند. از آن روز کالین آن شب قبول از اینکه به خواب ببرد با خود گفت: «فردا از بازی‌هالذت می‌برم و هرگز در صفحی منتظر نمی‌مانم.»

صبح روز بعد کالین و خانواده‌اش جلوی درهای ورودی پارک ایستاده بودند که درها گشوده شد. در این زمان یکی از کارمندان آنجا به آنها نزدیک شد و پرسید آیا آنها اولین خانواده‌ای بوده‌اند که آمدند. این گونه

به خانواده کالین بلیت‌هایی تعلق گرفت که باعث شد مجبور نباشد برای بازی کردن در هیچ صفحی مغطی شوند. این چیزی بیشتر از خواسته کالین در شب قبل بود.

«هیچ عاملی نمی‌تواند مانع آن شود که تصویر شما صورت حقیقت پیدا کند، مگر همان قدرتی که این تصویر را ایجاد کرد— خود شما.»
— چنوبو پرنده

جیمز روی

اشخاص مذکور به آن توجه می‌کنند. می‌گویند: «بر از اشتباهم این برنامه را تبدیل و می‌خواهم ذهنگی ام را تغییر بدشم.» با این حال متوجه‌های حاصل نمی‌شود. اشخاص در اعماق وجود خود می‌خواهند که این اتفاق یافتد، لاما به نتایج سطحی نگاه می‌کنند و می‌گویند: «این حرف‌ها کاری صورت نمی‌دهد» و می‌دانند چه می‌شود؟ عالم هستی می‌گوید: «فرمانبردارم، از باب!» و این گونه تحولی صورت نمی‌گیرد.

وقتی اجزاء می‌دهید تردید و دو دلیل به ذهن‌تان رخنه کند، قانون جذب بلاfaciale روی تردید سرمایه گذاری می‌کند و متوجه‌های به دست نمی‌آیند. به جای آن بگویید: «می‌دانم که دریافت می‌کنم»، و این را احساس کنید.

جان آساراف

من که با قانون جذب آشنا شدم، می‌خواستم هر طور شده

از آن استفاده کنم و بیسم چه اتفاقی می‌افتد. در سال ۱۹۹۵ تختهای به نام «اخته روزیا» نهیه کردم. از آن زمان عکس از آنچه را می‌خواستم به آن دست پیدا کنم روی این تخته می‌کوییدم. همروزه در دفترم می‌نشتم و به این تخته نگاه می‌کردم و آن عکس را در ذهن خودم تصویرسازی می‌کردم. احساس می‌کردم پیشایش آن را به دست آورده‌ام.

داشتم آماده اسباب‌کشی می‌شدم. ما در مدت پنج سال سه باز اسباب‌کشی کرده بودیم، تا اینکه سر از کالیفرنیا درآوردم و این خانه را خوبیدم و همه اسباب و لاثام را به این خانه منتقال دارم. صبح روزی پسرم، کینان، به دفتر من آمد. یکی از جمعه‌هایی که پنج سال بود دروش باز نشده بود کنار در دفترم فرار داشت. پسرم پرسید: «از این جمعه چیست، پدر؟» به او گفتم این‌ها «اخته‌های روزیا» هستند. پرسید «اخته روزیا» یعنی چه. در جوابش توضیح دادم که خواسته‌ها و هدف‌هایم را روی این تخته‌ها درج می‌کنم. پسوم که پنج سال و نیمه بود، مسلمًا از حرف من چیزی دستگیرش نشد. به او گفتم: «عزیزم، بگذار طرز کار را نشانت بدhem.»

در کارتن را باز کردم. روی یکی از تخته‌ها عکس خانه‌ای بود که پنج سال قبل آزوی داشتش را کرده بودم. عجیب بود که ما در همان خانه زندگی می‌کردیم. نگاهی به خانه اندامن و گریام گرفت. کینان پرسید: «چرا اگر به می‌کنی، پدر؟»

جواب دادم: «بالاخره داشتم که قاتون جذب چگونه کار می‌کند. بالاخره معنای تصویرسازی را یاد گرفتم. سرانجام معنای آنچه را خوانده‌ام درک می‌کنم. من بدون اینکه بدانم، خانه روزیاهای خودم را خوبیدم.»

«تصویرسازی در حکم همه چیز است. پیش‌تعایش
جذب‌های آینده است.»

— الیوت اینشتین (۱۹۵۵-۱۸۷۹)

مثال جالب دیگری درباره تصویرسازی، مربوط به تجربه مادر من از خرید خانه‌ای جدید بود. به‌جز مادرم، چند نفر دیگر خواهان خرید آن خانه بودند. مادرم تصمیم گرفت از راز استفاده کند و خریدار این خانه شود. او نشست و نام خودش و نشانی جدید خانه را بارها و بارها نوشت. آنقدر نوشت که احساس کر. این نشانی حقیقی اوست. چند ساعت بعد از این کار به او زنگ زدند و گفتند پیشنهادش پذیرفته شده است. مادرم بسیار خوشحال شد، اما تعجبی نکرد، زیرا می‌دانست این خانه از آن اوست. چه قهرمانی.

ج) کانفیلد

تصمیم بگیرید که چه می‌خواهید. باور کنید که می‌توانید آنچه را می‌خواهید، به دست آورید. باور کنید که شایسته آن هستید. باور کنید که به دست آوردنش برای شما مکان پذیر است. بعد همروزه دقایقی چشمان خود را بستید. تصور کنید آنچه را

می خواهید به دست آوردهاید. توجه کنید که برای آنچه به دست آوردهاید سپاسگزارید. از آن لذت ببرید. بعد به روزنان بازگردید و کلرها را به کائنات واگذار کنید. مطمئن باشید که کائنات می توانند خواسته شمارا بروار آورده سازد.

- انتظار، نیروی جذب قدر تمندی است. هر آنچه می خواهید، انتظار دریافتش را بکشید هر آنچه نمی خواهید، انتظارش را نکشید.
- حق‌نمایی و سپاسگزاری فرایند قدر تمندی است که امروزی شمارا جایه‌جا می کند تا آنچه را می خواهید به دست آورید به خاطر همه چیزهایی که دارید سپاسگزار باشید.
- پیشایش به خاطر آنچه می خواهید داشته باشید تشرک کنید. این کار سبب می شود به آنچه می خواهید دست پیدا کنید.
- تصویرسازی فرایند خلق تصاویر در ذهن است. در ذهن خود آنچه را می خواهید، تصویرسازی کنید و قرنی تصویرسازی می کنید، اندیشه و احساس قدر تمندی را تجربه می کنید. احساس می کنید آنچه را می خواهید هم اکنون دارید.
- برای استفاده از قانون جذب به سود خود، به آن به عنوان چیزی که وجود دارد عادت کنید.
- در پایان هر روز قبول از اینکه به خواب بروید، حوادث روز خود را مرور کنید. هر حادثه‌ای که مطابق میل شما بود، آن را به شکلی که می خواهید باشد در ذهن خود تصویر کنید.

راز پول

ذهن هر آنچه را بتواند تصور کند، می‌تواند به دست
اور داشته باشد.

— کلمیت استون (۱۹۰۲-۲۰۰۲)

چک کانفیلد

راز مرا منحول کرد، زیرا من با پدری به شدت متفاوت نگر بزرگ شدم. او معتقد بود هر کس که پول دارد، حتی اسر کسی کلاه گذاشته است. با این حساب با باورهای جور و اجوری درباره پول بزرگ شدم. فکر می‌کردم پول داشتن چیز بدی است و تنها ادم‌های بد پول دارند. یکی از عبارات مورد علاقه پدرم این بود: «ذکر می‌کنی من کی هست؟ راکفلر؟» با این حساب طوری بزرگ شدم که به واقع احساس می‌کردم زندگی دشوار است. تنها وقتی با کلمیت استون ملاقات کردم، زندگی‌ام را تغییر دادم.

وقتی با استون کار می‌کردم، به من گفت: «می‌خواهم فکر بزرگی را به ذهن راه بدهی، به طوری که وقتی به هدف

رسیدی سرت سوت بکند و بدانی که این‌ها را از من آموخته‌ای. در آن زمان سالی هشت هزار دلار درآمد داشتم. از این رو گفتم: «می‌خواهم سالی یکصد هزار دلار کسب کنم.» ابدأ نمی‌دانستم که چگونه می‌توانم این کار را بکنم. راهکاری سراغ نداشتم. امکاناتی هم نداشتم. با این حال گفتم: «این را اعلام و باور می‌کنم. طوری رفتار می‌کنم که انگار به خواسته‌ام رسیده‌ام. و این کار را کردم.

یکی از نویسندگانی او به من این بود که همروزه چشمانت را بیندم و در ذهن خود تصور کنم که به آنجه می‌خواستم رسیده‌ام. من یک اسکناس صد هزار دلاری درست کرده و آن را به سقف چسبانده بودم. بنابراین هر روز صبح او لین پجزی که چشمانت می‌بیند اسکناس صد هزار دلاری بود. بعد چشمانت را می‌بینم و فکر می‌کرم که بالین مقدار بیول از چه سطحی از زندگی بهره‌مند خواهم شد. تا سی روز هیچ اتفاقی نیفتاد. هیچ فکر خلاق و بزرگی به ذهنم نرسید. کسی به من بولی پیشنهاد نکرد.

چهار هفته بعد راه کسب یکصد هزار دلار به ذهنم رسید. کتابی نوشته بودم، و با خود گفتم اگر بتوانم چهارصد هزار جلد از این کتاب را بفروشم، یکصد هزار دلار به دست می‌آورم. کتاب حی و حاضر بود. اما من هرگز به آن فکر نکرده بودم. ابدأ نمی‌دانستم که چگونه ممکن است بتوانم چهارصد هزار جلد کتاب بفروشم. در سوپرمارکت چشم به

مجله‌ای به نام نشنال اینکوایپر افتاد. این مجله را می‌بیون ها باز دیده بودم، اعماق کنارش بی‌توجه گذشته بودم. ناگهان به ذهنم رسید که اگر خوانندگان آن نشریه از کتاب من آگاهی پیدا کنند، چهارصد هزار نفر کتابم را می‌خرند.

شش هفته بعد در هانتر کالج نیویورک برای شصت معلم سخنرانی کردم. وقتی صحبت تمام شد، زنی به من مراجعه کرد و گفت: «اصحبت هایتان عالی بود. می‌خواهم با شما مصاحبه کنم. اجازه بدهید کارنم را به شما بدم.» معلوم شد او برای نشریه نشنال اینکوایپر مقاله می‌نویسد. وقتی مصاحبه‌ام به چاپ رسید، فروش کتابم ناگهان افزایش یافت.

نکته اینجاست که من همه این حوادث را به زندگی خودم جذب کرده بودم. خلاصه کلام اینکه در آن سال یکصد هزار دلار درآمد به دست نباوردم. نواد و دو هزار و سیصد و بیست و هفت دلار کسب کردم. اما فکر می‌کند افسرده شدم و گفتم «این روش مؤثر واقع نمی‌شود؟» نه. به جای آن گفتم: «این روش حیرت‌انگیزی است.» بعد زنم از من پرسید: «اگر این روش حیرت‌انگیزی است،» بعد زنم از من پرسید: «اگر این روش برای یک میلیون دلار هم اثربخشی داشته باشد؟» در جوابش گفتم: «نمی‌دانم. امامی تو ایم امتحان کنیم،

ناشر من نصیب گرفت امتحان اولین کتاب غذای روح را خوبیداری کند. برای این کار جنگی به مبلغ یک میلیون دلار برایم نوشت.

موضوع پول هم از این قاعده مستثنی نیست.

دانش راز و استفاده آگاهانه از قانون جذب در هر زمینه‌ای از زندگی کاربرد دارد. چنین فرایندی برای هر چیزی که بخواهد خلق کنید وجود دارد.

به سوی خود را مسدود کرده‌اید، این کار را با اندیشه‌های خود انجام می‌دهید.

وقتی به پول احتیاج دارید، احساس قدرتمند درون شما احتیاج است. بنابراین عالم هستی احتیاج به پول را به شعاع ارزانی می‌دارد.

می‌توانم بر اساس تجربه خودم درباره پول حرف بزنم، زیرا قبل از آنکه راز را کشف کنم، حسابدارانم به من گفتند که شرکتم آن سال ضرری فاحش داشته است و تاسه ماه دیگر در آن بسته می‌شود. بعد از ده سال فعالیت، شرکتم داشت از دستم می‌رفت، و چون برای اداره این شرکت به پول احتیاج داشتم، وضع مرتب بدتر می‌شد. به نظر می‌رسید راه نجاتی وجود ندارد.

بعد راز را کشف کردم و همه زندگی ام، از جمله موقعیت شرکتم، متحول شد، زیرا طرز فکر کردنم را تغییر دادم. حالا به تنعم و فراوانی پول فکر می‌کرم. با تمام ذرات وجود احساس می‌کرم کائنات پول مورد نظرم را تأمین خواهد کرد. و همین اتفاق هم افتد. کائنات به من راههایی نشان داد که حتی نصوروش را هم نمی‌کردم. البته در موقعی تردید سراغم می‌آمد. اما هر بار این اتفاق می‌افتد، ذهنم را متوجه پولدار بودن و تنعم می‌کردم. به خاطر پولدار بودنم تشکر می‌کرم، به نشاط می‌رسیدم، و باور می‌کردم.

می‌خواهم درباره راز حرفی به شما بزنم. راه میانبر برای رسیدن به هر خواسته‌ای در زندگی این است که در همین لحظه خوشحال باشید. این سریع ترین راه پولدار شدن و رسیدن به هر خواسته‌ای است که در زندگی

برای جذب کردن پول باید روی ثروت دقیق شوید. اگر به این توجه کنید که به اندازه کافی پول ندارید، غیرممکن است بتوانید پولدار شوید. علتش این است که به چیزی فکر می‌کنید که از آن به اندازه کافی ندارید. وقتی درباره کم‌پولی فکر می‌کنید، تنها آنچه را ناکافی است به طرف خود جذب می‌کنید. برای اینکه پولدار شوید، به فراوانی پول فکر کنید.

باید با اندیشه‌های خود علامت جدیدی مخابره کنید. باید فکر کنید بیش از مقدار کافی پول دارید. و انمود کنید بیش از حدی که می‌خواهید پول دارید. جالب اینجاست که به محض آنکه و انمود می‌کنید پولدار هستید، احساس بهتری پیدا می‌کنید.

فراوانی را چذب کنید

تنها دلیل پول نداشتن بعضی‌ها این است که با اندیشه‌های خود راه ورود پول را مسدود می‌کنند. هر فکر و هر احساس منفی مانع آن می‌شود که آنچه خوب و خواستنی است به سوی شما سرازیر گردد. پول هم از این قاعده مستثنی نیست. این طور نیست که عالم هستی پول را از شما دریغ کند، زیرا همه پولی که لازم دارید در جهان هستی به شکل نامرئی وجود دارد. اگر به اندازه کافی پول ندارید، علتش این است که جلوی جربان پول

دارید. روی موجی که به عالم هستی ساطع می‌کنید دقیق شوید. بگذارید شادی و نشاط باشد. وقتی این کار را می‌کنید، متقابلاً شادی و نشاط را به خود جذب می‌کنید. قانون جذب، اندیشه‌ها و احساسات شما را به خودتان بازگشت می‌دهند.

روی موققیت دقیق شوید

دکتر جو ویتل

می‌توانم فکری را که در سربیازی از مردم وجود دارد تصور کنم: «چگونه می‌توانم پول قابل ملاحظه‌ای را به زندگی ام سرازیر کنم؟ چگونه می‌توانم اسکناس‌های درشت بیشتری داشته باشم؟ چگونه می‌توانم به ثروت و موفقیت بیشتری برسم؟»

این به مطالبی برمی‌گردد که در کل راز به آن‌ها اشاره کرده‌ایم. کار شما این است که با مراجعه به کاتالوگ عالم هستی، آنچه را می‌خواهید سفارش بدهید. «در ۳۰ روز آینده دوست دارم ۲۵۰۰۰ دلار پول غیرمنتظره به دستم برسد.» خواسته‌تان هرچه هست، باید برایتان باور کردنی باشد.

اگر در گذشته فکر کرده‌اید که تنها از طریق شغلتان می‌توانید پول به دست آورید، بهتر است این فکر را بی‌تأمل از سرتان دور کنید. این قبیل افکار کاری برایتان صورت نمی‌دهد.

باب پراکتور

اغلب اشخاص می‌خواهند از بدھکاری نجات پیدا کنند. این شمارا بروای همیشه بدھکار نگه می‌دارد. شما به هرچه فکر کنید، همان را جذب می‌کنید. ممکن است بگویید: «اما من می‌گویم می‌خواهم از بدھی نجات پیدا کنم.» مهم نیست که می‌خواهید نجات پیدا بگیرد یا نکند. اگر به بدھی فکر کنید، بدھی را جذب خود می‌کند. برنامه‌ای منظم برای پرداخت بدھی‌های خود نهیه بیینید و بعد به پولدار شدن فکر کنید.

وقتی بدھی‌هایی دارید که تمی‌دانید چگونه می‌خواهید آن‌ها را پردازید، روی این بدھی‌ها دقیق نشوید، زیرا با این کار بدھی بیشتری را جذب می‌کنید. باید راهی پیدا کنید که به موفقیت و پولدار شدن فکر کنید. باید راهی برای رسیدن به احساس خوب پیدا کنید تا آنچه را خوب است نصیب خود کنید.

جیمز روی

بارها اتفاق افتاده که اشخاص به من می‌گویند: «می‌خواهم در

سال آینده درآمدم را دو برابر کنم.» اما وقتی به اعمال و رفتارشان دقیق می‌شوید، می‌بینید کاری را که باید انجام بدهند انجام نمی‌دهند. آن‌ها به خودشان می‌گویند: «از عهدۀ این کار بونمی‌ایم.» و همان‌طور که می‌دانید، عالم هستی به آن‌ها می‌گوید: «فرماتبردارم، ازباب!»

«آن جوهر معنوی گه همه ثروت‌های معنوی از آن نشست می‌گیرد هرگز نمی‌شود. در تمام موقع با شماست و نسبت به باوری که به آن دارید واکنش منبت نشان می‌دهد.»

— چارلز فیلمور (۱۸۵۴-۱۹۴۸)

حالا که راز را می‌شناسید، وقتی کسی را که ثروتمند است می‌بیند، متوجه می‌شود که فکر و اندیشه غالب او تعم و سرشاری است، نه کمبود و کاستی. ثروتمندان ثروت را به سوی خود جذب کرده‌اند، خواه این کار آگاهانه صورت گرفته باشد و خواه ناآگاهانه. ثروتمندان به ثروت فکر کردن، و عالم هستی این ثروت را به آن‌ها داد.

ثروتی را که آن‌ها دارند، شما هم دارید. تنها تفاوت میان شما و آن‌ها در این است که آن‌ها به گونه‌ای اندیشیدند که ثروت را نصیتان کرد. ثروت شما به شکل نامرئی انتظار تان را می‌کشد. برای مرئی کردن آن به ثروت بیندیشید.

دیوید شیرمر

وقتی راز را آموختم، همه روزه قبوض پرداختی با پست برایم می‌رسید. از خود پرسیدم: «چگونه می‌توانم این وضع را تغییر بدهم؟» قانون جذب می‌گوید روی هرچه دقیق شوید، آن را می‌گیرید. از این رو صورت حساب موجودی ام را از بانک گرفتم، مبلغ کل موجودی ام را لاک گرفتم و به جای آن رفعی را که دوست داشتم در حساب داشته باشم نوشتم. بعد تصویر

اگر جملة «از عهدۀ اش بربنمی‌ایم» از میان لباننان خارج شده باشد، باید همین حالا نظرتان را تغییر دهید. به جای آن بگویید: «از عهدۀ اش برمی‌ایم. می‌توانم این را بخرم.» این حرف را بارها و بارها تکرار کنید. مثل طوضی در سی روز آینده به هرچه رسیدید، بگویید: «از عهدۀ تهیۀ آن برمی‌ایم.» وقتی به لباسی که دوست دارید برخورد می‌کنید، بگویید: «از عهدۀ خرید آن برمی‌ایم.» این گونه خودتان را متقاعد می‌کنید که از عهدۀ تهیۀ آن برمی‌آید. در این صورت تصاویر زندگی تان تغییر می‌کند.

لیزا نیکولز

وقتی به کمبود فکر می‌کنید، وقتی به آنچه ندارید می‌اندیشید، وقتی این گونه با اعضا خانواده و دوستانان حرف می‌زنید، وقتی به فرزندانان می‌گویید به اندازه کافی بول ندارید — «بول کافی برای خرید آن را نداریم. نمی‌توانیم از عهدۀ تهیۀ اش برآیم» — هرگز از عهدۀ خرید آن برخواهید آمد. زیرا می‌خواهید آنچه را ندارید به خود جذب کنید. اگر خواهان تعم هستید، اگر خواهان موقفيت هستید، به تعم بیندیشید، روی موقفيت دقیق شوید.

کردم چکهای متعددی با پست برایم فرستاده می‌شود. در مدت یک ماه وضعم تغییر کرد. به راستی که حیرت‌انگیز بود. این روزها هرچه از پست دریافت می‌کنم، چک است. البته قبوض پرداختی هم دریافت می‌کنم، اما میزان دریافت چک به مراتب بیشتر است.

از زمان اکران شدن فیلم راز، صدها و صدها نامه از اشخاص دریافت کرده‌ایم که در آنها نوشته‌اند از طریق پست چکهای بسیاری دریافت کرده‌اند. این کار با توجه کردن به حکایت دیوید برایشان حاصل شده است.

من بازی‌ای را تدارک دیده‌ام که تحت نائیر آن، توجهم از انبوه قبوض پرداختی به سوی توجه به چک‌ها متعایل می‌شود. وقتی در پاکت‌هارا باز می‌کنم، با خوشحالی فریاد می‌کشم: «باز هم پول بیشتر برای من!» قبوض پرداختی را چک در نظر می‌گیرم و یک صفر جلوی آن‌ها اضافه می‌کنم. در دفترچه‌ام کنار هر وجهی کلمه منشکرم را می‌نویسم. به خاطر دریافت کردن آن‌ها احساس حقشناکی می‌کنم، تا حدی که اشک در چشم‌ام حلقه می‌زند. بعد این قبوض پرداختی را، که نسبت به آنچه دریافت کرده‌ام بسیار کمتر به نظر می‌رسد، می‌پردازم.

هرگز بدون این احساس که درون پاکت برایم چک گذاشته‌اند، نامه‌هایم را باز نمی‌کنم. اگر پاکت را قبل از متفااعد کردن خودم به اینکه درون آن چک است باز کنم، احساس می‌کنم قبوض پرداختی بیشتری برایم رسیده است. این روش به من کمک کرده و توانستم چک‌های بیشتری دریافت کنم.

لورال لانگمیر

کارشناس مالی، سخنران، و مشاور شخصی و شرکتی در سینه رشد، مرتب به من می‌گفتند: «برای پول درآوردن باید زحمت فراوان بکشی». من این عبارت را با «پول آسان و زیاد به دست می‌آید» عوض کردم. در شروع کار به نظر می‌رسد که دروغ باشد، نه؟ بخشی از مغز شما می‌گوید: «تو دروغگویی. پول درآوردن دشوار است». این توب تیسی است که تامدنی در زمین رفت و آمد می‌کند.

اگر در این اندیشه‌اید که «برای پول درآوردن باید خیلی تلاش کنم»، این فکر را بلافضله از ذهن خود دور کنید. این اندیشه شمارا در موقعیتی قرار می‌دهد که به راحتی کسب درآمد نکنید. به توصیه لورال لانگمیر توجه کنید. به جای آن از عبارت «پول آسان و زیاد به دست می‌آید» استفاده کنید.

دیوید شیرمر

در زمینه خلق ثروت، تروت ذهنیت شماست. چیزی است که باید به آن فکر کنید.

لورال لانگمیر

باید بگوییم ۸۰ درصد مشاوره‌های من با اشخاص، درباره روان‌شناسی و طرز فکر کردن است. وقتی آن‌ها می‌گویند «شما می‌توانید این کار را بکنید، اما من نمی‌توانم»، می‌دانم که

آنها می‌توانند ارتباط درونی و نحوه صحبت خود در مورد پول را تغییر بدهند.

خبر خوش این است که درست در لحظه‌ای که به این نتیجه برسید که آنچه می‌دانید مهم‌تر از آن چیزی است که باور کردنش را به شما آموخته داده‌اند، در جهت رسیدن به تنعم به حرکت در می‌آید. موفقیت موضوعی مربوط به درون است و با بیرون رابطه‌ای ندارد.
— رالف والدو امرسون (۱۸۰۳-۱۸۸۲)

جالب باشد که ثروتمندان بین مردم جهان، نوعدوستان بزرگی هستند. آن‌ها پول کلانی را صرف کارهای بشردوستانه می‌کنند. و چون پول می‌دهند، طبق قانون جذب، عالم هستی به رویشان گشوده می‌شود و مبالغه هنگفت پول به دستان می‌رسد.

اگر فکر می‌کنید «پول زیادی ندارم که بدهم»، بدانید که کار دست خودتان می‌دهید. حالا می‌دانید که چرا به اندازه کافی پول ندارید. وقتی فکر می‌کنید پول کافی ندارید، بیشتر خرج کنید. قانون جذب باید به شما پول بیشتری بدهد تا بتوانید بیشتر خرج کنید.

میان پول دادن و از خود گذشتگی تفاوت بزرگی وجود دارد. پول دادن از صمیم قلب تولید احساس خوشایند می‌کند، اما وقتی از خود گذشتگی می‌کنید، معمولاً احساس خوبی پیدا نمی‌کنید. دادن به طیب حاطر به شدت لذت‌بخش است. این گونه، قانون جذب به کمک شما می‌اید تا پول بیشتری به جانبتان سرازیر کند.

جیمز ری

آدم‌های زیادی رامی شناسم که پول هنگفتی به دست می‌آورند، اما روابطشان بسیار بد است. این ثروت نیست. ممکن است به دنبال پول بروید و پولدار شوید، اما این تضییبی نمی‌کند که ثروتمند باشید. نمی‌گوییم که پول بخشی از ثروت نیست. صد در صد هست. اما تهابخشی از آن است.

از سوی دیگر، به اشخاص معنوی برمی‌خودم که بیمار و

اگر پول بیشتری می‌خواهید، باید نسبت به پول احساس خوبی داشته باشید. کاملاً قابل درک است که اشخاص وقتی به اندازه کافی پول ندارند، نسبت به آن احساس خوبی پیدا نمی‌کنند. زیرا به اندازه کافی پول ندارند. اما این احساسات منفی درباره پول مانع آن می‌شود که پول بیشتری به دست شما برسد. باید این چرخه را متوقف سازید. و این اتفاق زمانی می‌افتد که درباره پول به احساس بهتری برسید. باید به خاطر پولی که دارید سپاسگزار باشید. با خود گویید: «بیش از حد کافی پول دارم.» «پول فراوان است و به سوی من در حرکت است.» «من جذب‌کننده پول هستم.» «من همه روزه پول دریافت می‌کنم.» «مشکرم، مشکرم، مشکرم.»

پول پدھید تا پول به دست آورید

پول دادن روش مؤثر و قدرتمندی برای پول به دست آوردن است. زیرا وقتی پول می‌دهید، در اصل می‌گویید: «من پول فراوان دارم.» شاید برایتان

ورشکسته هستند. این هم ثروت نیست. زندگی فرار است
سرشار باشد - در همه زمینه‌ها.

اگر شمارا به گونه‌ای نویسید که فکر می‌کنید ثروتمند بودن معنوی
نیست، بدانید که در اشتباهید. می‌توانید کتاب‌های کاترین پاندر درباره
میلیونرهای کتاب مقدس را بخوانید. متوجه می‌شوید که همه بزرگان
کتاب مقدس کسب ثروت را توصیه کرده‌اند و خود پولدارهای بزرگی
بوده‌اند.

موفق و پولدار شدن حق مادرزادی شماست. کلید رسیدن به تنعم در
اختیار شماست. شما شایسته آنید که چیزهای خوب زندگی را داشته
پاشید. عالم هستی خواسته‌های شمارا برآورده می‌سازد، اما کلید در اختیار
شماست. این کلید، افکار و احساسات شماست. شما در سعam عمر خود
این کلید را در دست دارید.

مارسی شیموف

بسیاری از اشخاص در فرهنگ‌های غربی خواهان دستیابی به
موفقیت هستند. خانه‌های بزرگ و کار و کامپی پررونق
می‌خواهند. همه چیزهای دنیوی را می‌خواهند. اما بورسی‌های
مانشان می‌دهد داشتن این چیزهای دنیوی به معنای رسیدن
به خوبی نیست. دنبال مادیات دنیوی می‌روم، اما به
خوبی نمی‌رسیم. باید مترصد شادی درون باشید. به
آرامش درون فکر کنید. ابتدا به درون فکر کنید تا آنچه بیرونی
است از راه برسد.

مُلَاحَةُ رَازٍ

رَازُ رِوَايَةٍ

مری دایموفند

مشاور فنگشوبی، معلم، و سختران

راز بدن معناست که ما خالق عالم هستیم خود هستیم، و اینکه هر آرزویی که می خواهیم خلق کنیم، در زندگی مان متجلی می شود. بنابراین آرزوها، اندیشه‌ها، و احساسات ما بسیار مهم هستند، زیرا متجلی می شوند.

ممکن است ندانیم چه افکاری در سر داریم، اما با نگاهی به کارهایی که کرده‌ایم، می توانیم متوجه شویم چه فکری در سر داشته‌ایم. وقتی می خواهید چیزی را به زندگی خود جذب کنید، دقت کنید که عملتان با خواسته‌تان تنافض نداشته باشد. مایک دولی، یکی از معلمانی که در فیلم راز ظاهر شد، در یکی از نوارهای آموزشی اش به خوبی به این مطلب اشاره کرده است. ماجرا درباره زنی است که می خواست همسر بی کم و کاستی پیدا کند. همه کارها را به درستی انجام داده بود. می دانست که می خواهد همسرش چه شکل و شعابی داشته باشد. قهرست مفصلی از خصوصیات او تهیه کرده بود. اما به رغم همه این‌ها، هیچ نشانه‌ای از او پیدا نمی کرد.

- برای جذب پول، به ثروت توجه کنید. وقتی به نبود پول و نزدیکی خود راه دهید، می کنید، نمی توانید آن را به زندگی خود راه دهید.
- از تصور خود استفاده کنید. وانمود کنید که به خواسته‌های خود رسیده‌اید و پولی را که می خواهید به دست آورده‌اید.
- احسان شادی کردن در لحظه حال، سریع ترین راه سوزانی کردن پول به زندگی است.
- عادت کنید که به هرچه نگاه می کنید، بگویید: «از عهده نهیه آن برمی آیم»، «می توانم آن را بخرم»، این گونه درباره پول احساس بهتری به دست می آزید.
- برای اینکه پول بیشتری به دست آورید، پول بیشتری خرج کنید. وقتی در برخورد با پول سخاوت داشته باشید، به احسان بهتری می رسید.
- تصور کنید که چیزهای متعددی به سویتان در حرکت است.
- به ثروت بیندیشید.

خلاصه راز

- برای جذب پول، به ثروت توجه کنید. وقتی به نبود پول و ثروت فکر می‌کنید، نمی‌توانید آن را به زندگی خود راه دهید.
- از تصور خود استفاده کنید. واتمود کنید که به خواسته‌های خود رسیده‌اید و پولی را که می‌خواهید به دست آورده‌اید.
- احساس شادی کردن در لحظه حال، سریع ترین راه مسازی را کردن پول به زندگی است.
- عادت کنید که به هرچه نگاه می‌کنید، بگویید: «از عهده تهیه آن برمی‌آیم»، «می‌توانم آن را بخرم». این گونه درباره پول احساس بهتری به دست می‌آورید.
- برای اینکه پول بیشتری به دست آورید، پول بیشتری خرج کنید. وقتی در برخورد با پول سخاوت داشته باشید، به احساس بهتری می‌رسید.
- تصور کنید که چک‌های متعددی به سویتان در حرکت است.
- به ثروت بیندیشید.

راز روابط

مری دایموفند

مشاور فنگ‌شیوه، معلم، و سخنران

راز بدین معناست که ما خالق عالم هستی خود هستیم، و اینکه هر آرزویی که می‌خواهیم خلق کنیم، در زندگی مان منجلى می‌شود. بنابراین آرزوها، اندیشه‌ها، و احساسات ما بسیار مهم هستند، زیرا منجلى می‌شوند.

معکن است ندانیم چه افکاری در سر داریم، اما با نگاهی به کارهایی که کرده‌ایم، می‌توانیم متوجه شویم چه فکری در سر داشته‌ایم. وقتی می‌خواهید چیزی را به زندگی خود جذب کنید، دقت کنید که عملتان با خواسته‌تان تنافض نداشته باشد. مایک دولی، یکی از معلمانی که در فیلم راز ظاهر شد، در یکی از نوارهای آموزشی اش به خوبی به این مطلب اشاره کرده است. ماجرا این باره زنی است که می‌خواست همسری کم و کاستی پیدا کند. همه کارها را به درستی انجام داده بود. می‌دانست که می‌خواهد همسرش چه شکل و شعایلی داشته باشد. فهرست مفصلی از خصوصیات او تهیه کرده بود، اما به رغم همه این‌ها، هیچ نشانه‌ای از او پیدا نمی‌کرد.

تا اینکه روزی وقتی اتومبیلش را در پارکینگ خانه‌اش پارک می‌کرد، متوجه شد اعمال و رفتارش با آرزویش همخوانی ندارد. متوجه شد که اتومبیلش راوسط پارکینگ گذاشته است، بنابراین جایی برای اینکه همسر بی‌کم و کاستش اتومبیل خود را پارک کند وجود نداشت. از این رو بلافاصله پارکینگ خانه‌اش را مرتب کرد و اتومبیلش را در سمتی پارک نمود تا همسر دلخواهش اگر از راه رسید، بتواند اتومبیلش را در سمت دیگر پارک کند. بعد وقتی به اتفاق رفت، متوجه شد کمد لباسی به قدری پر از لباس است که جایی برای اینکه همسر آینده‌اش لباس‌های خود را در آن آویزان کند وجود ندارد. بنابراین تصمیم گرفت برشی از لباس‌هایش را از کمد درآورد تا جایی باز شود.

ابن زن این ماجرا را برای مایک دولی تعریف کرد و توضیح داد که اندکی بعد مرد مورد علاقه‌اش را پیدا کرد.

مثال دیگری که می‌توانم به آن اشاره کنم حکایت خواهرم، گلندا، است. او مدیر تولید فیلم راز بود. در استرالیا زندگی و کار می‌کرد. می‌خواست به امریکا بیاید و در دفتر من کار کند. گلندا راز را خوب می‌شناخت، بنابراین همه اقدامات لازم را برای این جایه جایی انجام داده بود. اما ماه‌ها گذشت و او همچنان در استرالیا بود.

گلندا وقتی به اعمال و رفتارش دقیق شد، بدید آن طور که لازم بوده «وانموده» نکرده است. از این رو دست به اقداماتی جدی و قدرتمند زد. برای عزیزت‌ش همه کارهای لازم را کرد. عضویت خود در نهادهای مختلف را

لغو کرد و چمدان‌هایش را ببرون کشید و وسایلش را بسته‌بندی کرد. چهار هفته بعد گلندا در امریکا در دفتر ماکار می‌کرد.

به آنچه طلب کرده‌اید فکر کنید و مطمئن شوید که اعمال و رفتارتان با آنچه انتظار دارید همخوانی دارد. طوری رفتار کنید که انگار به خواسته‌هایتان رسیده‌اید. موقعیت را برای برآورده ساختن خواسته‌هایتان فراهم سازید. این‌گونه می‌توانید به خواسته‌های خود برسید.

په خودتان توجه داشته پاشید لیزا نیکولز

در زمینه روابط، مهم این است که شخص چگونه وارد رابطه می‌شود. قبل از اینکه به دیگری بیندیشید، ایندا درک صحیحی از خود به دست آورید.

جیمز ری

اگر خودتان از مصاحبت خود لذت نبرید، چگونه می‌تواند انتظار داشته باشد دیگران از مصاحبت شما لذت ببرند؟ قانون جذب یا راز می‌خواهد این را در شما ایجاد کند. باید موضوع برایتان به طور صد درصد روشن شود. سؤال من از شما این است: آن‌طور که انتظار دارید دیگران با شما رفتار کنند، خودتان با خودتان رفتار می‌کنید؟

وقتی با خودتان آن طور که می‌خواهید دیگران با شماره فتار کنند رفتار نمی‌کنید، هرگز نمی‌توانید اوضاع را تغییر دهید. اعمال شما اندیشه‌های قدرتمند شما هستند. از این رو اگر با خودتان بامهر و عشق رفتار نکنید، به کائنات علامت می‌دهید که به اندازه کافی مهم نیستید، به اندازه کافی ارزشمند نیستید، و با شایستگی‌های لازم را ندارید. این علامت مخابره می‌شود، و در نتیجه دیگران با شما خوب برخورد نمی‌کنند. توجه داشته باشید که مردم معلول هستند. افکار شما علت است. باید با خود با عشق و احترام حرف بزنید. این گونه، قانون جذب تمام عالم هستی را نکان می‌دهد و زندگی شما پر از کسانی می‌شود که شمارا دوست دارند و به شما احترام می‌گذارند.

خیلی‌ها خودشان را فدای دیگران کرده‌اند. این اشخاص فکر می‌کنند اگر به خاطر دیگران فداکاری و از خود گذشتگی کنند، کار درستی انجام داده‌اند. این اشتباه است. وقتی در برابر دیگران از خود گذشتگی می‌کنید، در واقع می‌گویند برای همه به اندازه کافی وجود ندارد، بنابراین من از حق خودم می‌گذرم تا دیگران به آنچه می‌خواهند دست پیدا کنند. توجه داشته باشید که قبل از دیگران باید به خودتان برسید. قبل از دیگران در قبال خود مستول هستید.

دکتر جان گری

شماره حل خودتان هستید. به دیگران اشاره نکنید و نگویند: «تو به من بدهکاری و باید بیشتر به من بدهی.» به جای آن به خودتان بیشتر بدهید. وقت بیشتری صرف خود کنید.

«برای رسیدن به عشق، خودتان را از عشق پر کنید تا
تبدیل به مغناطیس گردید.»

- چارلز هائل

به بسیاری از ما آموخته‌اند که بعد از سایرین به خودمان برسیم. این گونه به احساس بی ارزش بودن و لیاقت نداشتن می‌رسیم، در نتیجه حوادث و چیزهایی را به خود جلب می‌کنیم که ثابت کند مایه ارزش هستیم. باید این طرز فکر را تغییر دهید.

تا زمانی که به خودتان نرسید، چیزی ندارید که به دیگران بدهید. بنابراین لازم است که ابتدا به خودتان برسید. ابتدا به خودتان شادی پدیدهید. هر کس مسئول احساس خوب خود است. وقتی احساس شادی و نشاط می‌کنید، حتی مجبور نیستید به دادن و از خود مایه گذاشتن فکر کنید. این‌ها خود به خود عاید می‌شود.

لیزانیکولز

من در بیماری از دردابطم می‌خواستم در مقام متودن زیبایی‌های من حرف بزنند. اشکال کار این بود که من زیبایی‌های خود را نمی‌دیدم. اما بعد عاشق لیزان شدم. عاشق بوسنم شدم، عاشق لب‌هایم شدم، عاشق موهای مجعد و سیاهم شدم. این گونه بود که احساس کردم دیگران مرا دوست دارند.

علت اینکه باید خودتان را دوست داشته باشید این است که اگر دوست نداشته باشید، نمی‌توانید احساس خوبی پیدا کنید. وقتی نسبت به خود احساس بدی داشته باشید، راه ورود عشق و مهر عالم هستی را به خود مسدود می‌کنید.

وقتی احساس خوبی نسبت به خود ندارید، نشاط و سرزنشگی را از خود بیرون می‌کشید. زیرا همه آنچه خوب است – از جمله سلامتی، ثروت، و عشق – در طول مرج نشاط و احساس خوب فرار دارد. احساس داشتن انرژی نامحدود و احساس حیرت‌انگیز سلامتی و حال خوش، جملگی در طول مرج احساس خوب هستند. وقتی درباره خود احساس خوبی ندارید، کسانی را به خود جلب می‌کنید که به شما احساس بدی درباره خودتان می‌دهند.

باید محور توجه خود را تغییر دهید و به همه چیزهای بیندیشید که به نظرتان اعجاب‌انگیزند. به جنبه‌های مثبت زندگی خود فکر کنید. وقتی روی این‌ها متمرکز می‌شوید، قانون جذب چیزهای بهتری را به شما نشان می‌دهد. به هرچه فکر کنید، همان را به خودتان جذب می‌کنید. به جنبه‌های خوب و مثبت خود نگاه کنید. دنبال آن‌ها بگردید و پیدا شان کنید.

باب پراکتور

در شما چیز جالب وجود دارد. من چهل و چهار سال است که روی خودم مطالعه می‌کنم. گاه دلم می‌خواهد خودم را بپرسم! زیرا باید خودتان را دوست داشته باشید. منظورم این است که

برای خودتان احترام سالم قائل باشید. وقتی خودتان را دوست بدارید، دیگران را هم دوست خواهید داشت.

مارسی شیموف

ما در روابط عادت داریم از دیگران شکایت کنیم. مثلاً: «همکاران من خبیل تبل هستند. شوهرم متعصبانی می‌کند. بجهه‌هایم خبیل شلوغ هستند». هیشه موضوع بر سر دیگران است. اما برای آنکه روابط مؤثر واقع شوند، باید بدایم چه چیزهایی را در دیگران تأیید و ستایش می‌کنیم. کاری به این نداشته باشیم که دیگران چه اشکالاتی دارند.

حتی اگر در روابط خود با مشکلات جدی رویه را هستید، باز هم می‌توانید این مشکلات را برطرف کنید. برگه کاغذی بردارید و به مدت سی روز همه جنبه‌های مثبت شخص مورد نظرتان را بنویسید. به این فکر کنید که چه چیزهایی را در او تأیید می‌کنید. از مترقب خوشی برخوردار است؟ چهارشنبه است؟ هرچه بیشتر به جنبه‌های مثبت او نوچه کنید، بیشتر از این جنبه‌های مثبت نسبت خواهید بود.

لیزا نیکولز

در اغلب مواقع به دیگران امکان می‌دهید که خوشبختی شما را خلق کنند و آنان در بسیاری از مواقع از عهده این کار بونمی‌ایند. چو؟ زیرا تنها یک نفر می‌تواند مسئول شادی و خوشبختی شما باشد. و این شخص کسی جز خود شما

نیست. بنا بر این حتی والدین، فرزند و همسر شانمی توانند خوب شنیدند. آنها در نهایت می توانند در خوب شنیدند شما سهیم شوند.

هر آنچه از آن لذت می برد، در طول موج عشق قرار دارد. که بزرگترین و قدر تمندترین طول موج هاست. نمی توانید عنق را در دست خود نگه دارید. تنها می توانید آن را در دلخان احساس کنید. این حالتی از وجود است. می توانید نشانه های عشق را که از سوی اشخاص ابراز می شود ببینید. اما عشق یک احساس است و شما نهایی هستید که می توانید این احساس را ساطع کنید. توانایی شما در خلق احساس عشق نامحدود است. و وقتی عاشق هستید، در همانگی کامل با عالم هستی به سر می بردید. هر کس را که می توانید، دوست بدارید. هر چیزی را که می توانید، دوست بدارید. تنها روی آنچه دوست دارید دقیق شوید. عشق را احساس کنید. می توانید آن شادی و عنقی را که چند برابر به جانب خودتان منعکس می شود دریافت و تجربه کنید. عالم هستی برایتان چیز های بیشتری می فرستد تا آن ها را هم دوست بدارید.

خلاصه راز

- وقتی می خواهید رابطه ای را جذب کنید، مراقب باشید که اندیشه ها، کلمات، اعمال، و پیغامونتان با خواسته هایتان در تضاد باشد.
- کار شما این است که به خودتان برسید. تازمانی که خودتان را برو و سرشار نکنید، نمی توانید دیگران را سرشار کنید.
- نسبت به خود با مهر و احترام رفشار کنید تا دیگران هم به شما احترام بگذارند.
- روی خصوصیاتی که در خودتان می پسندید دقیق شوید تا قانون جذب به شما چیز های بیشتری درباره خودتان نشان دهد.
- بروای اینکه رابطه ای درست پیش بروید، به چیز هایی که در دیگران دوست دارید دقیق شوید. به شکایت ها و گله هایتان کاری نداشته باشید. وقتی روی نقاط قوت دقیق می شوید، آنها را بیشتر دریافت می کنید.

راز سلامتی

دکتر جان هاکلین

متخصص فیزیک کوانتم و متخصص بهداشت عمومی
بدن ما محصول اندیشه‌های ماست. نازه داریم متوجه
می‌شویم که اندیشه و احساس روی وضعیت جسمانی ما
تأثیر فراوانی می‌گذارد.

دکتر جان دهارتینی

ما با قدرت التیام بخش دارونمایها آشنا شیم فراوان داریم، این‌ها
داروهای کاذبی هستند که هیچ تأثیری بر بدن نداشته‌اند.

به بیمار می‌گویند که این دارویی مؤثر است، و اتفاقی که
در واقع می‌فتند هم این است که دارونمای در موقعی به همان
الزاره مؤثر واقع می‌شود و التیام می‌بخشد. گاهی التیام بخشی
دارونمای حتی از داروی واقعی بیشتر است. دانشمندان به این
نتیجه رسیده‌اند که ذهن انسان در زمینه هر التیام از هر عامل
دبگری قدر تصدیر است، و در موقعی تأثیرش حتی از دارو
بیشتر است.

وقتی از قدر و اهمیت راز آگاه می‌شوید، به تأثیر آن روی بعضی از مسائل انسانی، از جمله سلامتی، پی می‌برید. تأثیر دارونما پدیده بسیار قدرتمندی است. بیماران وقتی به واقع به این نتیجه می‌رسند که دارونما خاصیت درمانی دارد، آن را می‌پذیرند و به آن ایمان می‌آورند و در نتیجه تحت تأثیر آن درمان پیدا می‌کنند.

دکتر جان دمارتینی

کسی که بیمار باشد و بیماری اش حاد و شدید باشد شاید لازم باشد دارو مصرف کند. اگر زمانی که روی توانایی البام بخشن مغز بروزی می‌کنند با بیماری جدی رویدرو شدید، از مصرف دارو خودداری نورزید. توجه داشته باشد که هر چیز جای خودش را دارد.

البام از طریق ذهن را باید بالبام از طریق دارو هماهنگ نمود. اگر بیماری با درد همراه باشد، دارو می‌تواند به البام درد کمک کند. بالبام درد، بیمار در موقعیتی قرار می‌گیرد که بتواند بیشتر به سلامتی خود فکر کند.

لیزانیکولز

عالی هست شاهکار تنعم و فراوانی است. وقتی وجودتان را به روی احسانی فراوانی عالم هست می‌گشاید، شادی، سعادت، و همه چیزهای بزرگی را که عالم هست برای شما دارد تجربه می‌کنید، که به عنوان نمونه می‌توان به سلامتی، ثروت زیاد و طبیعت سرشار اشاره کرد. اما وقتی دریجه‌های

وجودتان را تحت تأثیر افکار منفی می‌بندید، نازاختی را احسان می‌کنید. درد را احسان می‌کنید. احسان می‌کنید پشت سر گذاشتند هر روز دردناک‌تر می‌شود.

دکتر بن جانسون

پزشک، نویسنده، و رهبر انحرافی البام بخشن مابا هزاران بیماری رویدرو هستیم. این‌ها اتصال‌های ضعیف هستند. این‌ها همه نتیجه یک چیز هستند: تنش. اگر زنجیر را بیش از اندازه تحت فشار بگذارید، سرانجام یکی از حلقه‌هایش پاره می‌شود.

همه تنش‌ها بایک اندیشه منفی شروع می‌شوند. یک اندیشه که به آن توجه شده است. بعد اندیشه‌های جدیدی از راه می‌رسد، تا تنش صورت واقع پیدا می‌کند. اما عملت همان اندیشه منفی بوده است. همه چیز با یک اندیشه منفی شروع می‌شود. اما شما در موقعیتی هستید که می‌توانید این نتیجه را تغییر دهید. کافی است اندیشه کوچک مثبتی را جای آن بگذارید، و بعد به اندیشه مثبت بعدی بروید.

دکتر جان دمارتینی

بدن ما تولید بیماری می‌کند تا به ما بازخوردی بدهد – به ما بگوید که چشم اندازی نامتعادل داریم یا به اندازه کافی مهر نمی‌ورزیم و سپاسگزار نیستیم. بنابراین شانه‌ها و عوارض جسمانی چیز وحشتناکی نیستند.

دکتر دمارتبیشی به ما می‌گوید که عشق و حقشناسی همه جنبه‌های منفی زندگی ما را در خود حل می‌کند. عشق و سپاسگزاری می‌تواند در یارها را بشکافد، کوه‌هارا حرکت دهد، و معجزه‌ای خلق نماید. عشق و حقشناسی و سپاسگزاری می‌تواند هر بیماری‌ای را از میان بردارد.

مایکل بر فتا رد بکویت

سوالی که اغلب مطرح می‌شود این است: «می‌توان با درست‌الذیشی هر بیماری و مشکلی را از میان برداشت؟» و جواب این است که بله، صد در صد.

خنده پهترین داروی شفای بخش است

کتنی گودمن، یک حکایت شخصی

پزشکان تشخیص دادند که سرطان سینه دارم، من با تمام وجود بر این باور بودم که پیشایش درمان شده‌ام. همه‌روزه می‌گفتم: «متشکرم که شفا پیدا کرده‌ام.» در وجود احساس می‌کردم که اینام پیدا کرده‌ام. احساس می‌کردم سرطان جایی در بدن من ندارد.

از جمله کارهایی که می‌کردم این بود که مرتب فیلم‌های کمدی و خنده‌دار می‌دیدم. می‌خواستم بخندم، بختم، و باز هم بخندم. نمی‌توانستم تنفس را به زندگی ام راه دهم. زیبا می‌دانستم تنش آخربن چیزی است که وقتی می‌خواهد خودتان را اینام بخشدید، به آن احتیاج دارید.

از ذماني که بیماری سرطان مرا تشخیص دادند تا وقتی که اینام پیدا کرد حدود سه ماه طول کشید. در این مدت بیازی به شیعی درمانی پیدا نکردم.

حکایت زیبا و الهام‌بخش کتنی گودمن نشان می‌دهد که سه قدرت عالی در کار است: قدرت سپاسگزاری در مقابل اینام، قدرت ایمان به دریافت کردن، و قدرت خنده و نشاط در از بین بیرون بیماری در بدن‌هایمان.

کتنی گودمن از شنیدن ماجراهای نورمن کازینز، از خنده به عنوان بخشی از اینام خود استفاده کرد.

نورمن به تشخیص پزشکان گرفتار بیماری درمان‌ناپذیری شده بود. پزشک‌ها به او گفتند بیش از چند ماه دیگر زنده نخواهد ماند. نورمن تصمیم گرفت بیماری‌اش را شخصاً درمان کند. به مدت سه ماه تنها کارش این شد که فیلم‌های خنده‌دار تماشا کند. پس از سه ماه بیماری او را ترک کرد، و پزشکان اینام یافتن او را معجزه تلقی کردند.

نورمن با خنده‌یدن متفاوت‌ها را از وجودش پاک کرد و بیماری‌اش را اینام بخشدید. به راستی که خنده بهترین داروست.

دکتر بن جانسون

همه ما از برنامه‌ای درونزاد برخورداریم. اسم این برنامه «خود اینام بخشی» است. جواحتی بر می‌دارید و جواحت اینام

آن را مشمول خود بدانید. اندیشیدن به آنجه کامل نیست علت همه بیماری‌هاست، علت همه فقرها و همه ناخشنودی‌هاست. وقتی افکار منفی در سر می‌پرورانیم، خود را از میراثی که به حق از آن ماست محروم می‌کنیم. تنها به کمال فکر کنید، تنها کمال را ببینید. خود را کامل بدانید.

می‌توانید احساس کنید که باور پیر شدن هرچه هست، در ذهن ماست. علم نشان می‌دهد که ما در مدتی کوتاه صاحب جسم تازه‌ای می‌شویم. پیر شدن اندیشه‌ای محدود کننده است. از این رو فکر پیر شدن را از سر خود بپرون کنید و بدانید که بدن شعایش از چند ماه سن تدارد. مهم نیست که در ذهن خود چند سال روز تولد را پشت سر گذاشته‌اید. برای سال‌روز تولد بعدی خود، به خودتان لطفی بکنید. آن روز را اولین روز تولدتان در نظر بگیرید. روی یک تولدتان شعست شمع نگذارید، مگر آنکه بخواهید سال‌خور دگی را برای خود به ارمغان بیاورید.

می‌توانید به سلامتی عالی و بی‌کم و کاست فکر کنید، به جسم بی‌کم و کاست بیندیشید، به وزن عالی و جوانی جاودانه فکر کنید. می‌توانید این‌ها را بوجود آورید. کافی است همیشه به کمال فکر کنید.

باب پرآکتور

اگر گرفتار بیماری هستید و روی این بیماری دقیق می‌شوید و با مردم درباره آن حرف می‌زنید، برای خود مسلول‌های بیمار پیشتری به همراه می‌آورید. خود را ببینید که در جسمی عالی زندگی می‌کنید. رسیدگی به بیماری را بر عهده پزشک بگذارید.

پیدا می‌کند. عقوبات پیدا می‌کنید و دستگاه اینست بدستان با باکتری برخورد می‌کند و بیماری شما را ابتیام می‌بخشد دستگاه اینست در خدمت ابتیام بخشیدن خوبیشتن است.

باب پرآکتور

در کسی که از سلامتی احساسی برخوردار است بیماری نمی‌تواند رشد کند. بدن شما در هر لحظه میلیون‌ها سلول از دست می‌دهد و میلیون‌ها سلول جدید تولید می‌کند.

دکتر جان هاگلین

در واقع بخش‌هایی از بدن ما همه‌روزه جایه‌جا می‌شود. بعضی از اجزایی بدن ما چند ماهی دوران می‌آورند. بعضی از اندام‌ها هم چند سالی زنده می‌مانند. امام‌ماهر چند سال یک بار صاحب جسمی کامل‌آجديد می‌شویم.

اگر همه بدن مادر مدت چند سال به کلی تعویض می‌شود، چگونه است که بیماری می‌تواند سال‌ها در جسم مان باقی بماند؟ تنها اندیشه است که می‌تواند بیماری را زنده نگه دارد. بیماری با توجهی که به آن می‌کنیم در بدن ما زنده باقی می‌ماند.

په کمال فکر کنید

به کمال فکر کنید. بیماری در بدنی که افکار هم‌اهمگ دارد باقی نمی‌ماند. بدانید که تنها کمال وجود دارد. وقتی نظاره‌گر کمال می‌شوید، باید

یکی از کارهایی که اشخاص هنگام بیماری انجام می‌دهند این است که پیوسته درباره بیماری شان حرف می‌زنند. علتش این است که پیوسته به بیماری خود فکر می‌کنند و در نتیجه اندیشه‌های خود را به کلام تبدیل می‌کنند. اگر احساس می‌کنید حالتان چندان خوش نیست درباره اش حرف نزیند، مگر آنکه بخواهد بیماری تان بدتر شود. بدانید که اندیشه‌های شما مستول بیماری شما بوده‌اند. هر چند بار که می‌توانید، این عبارت را تکرار کنید: «من احساس خوبی دارم. من احساسی عالی دارم»، و به راستی این را احساس کنید. اگر احساسی عالی ندارید و کسی از شما می‌پرسد که چه احساسی دارید، خوشحال باشید که او شما را به اندیشیدن به حال خوب تشویق می‌کند. تنها درباره آنچه می‌خواهید حرف بزنید.

تا زمانی که فکر نکنید معکن است به بیماری ای دچار شوید، بیمار نمی‌شوید. وقتی فکر کنید که ممکن است بیمار شوید، بیمار می‌شوید. وقتی به صحبت‌های کسی که درباره بیماری اش حرف می‌زند گوش می‌کنید، از بیماری او استقبال می‌نمایید. و در این میان کمکی به او نمی‌کنید. بر عکس، به بیماری او نیرویی اضافه می‌کنید. اگر می‌خواهید به او کمک کرده باشید، موضوع صحبت را عوض کنید. وقتی از او جدا می‌شوید، افکار و احساسات قدر تمدن خود را به او بدهید و او را بینید که حالت خوب شده است.

لیزانیکولز

فرض کنید دو نفر را می‌شناسید که بیمار هستند. یکی از آنها تصمیم می‌گیرد شاد بودن را انتخاب کند و به امیدواری‌ها و به

امکان‌های مثبت فکر کند. او دلیل می‌آورد که چرا باید شاد و بانتاشاط باشد. بعد به آدم دومی می‌رسید. او نیز همان بیماری را دارد، اما تصمیم می‌گیرد به بیماری بیندیشند.

باب دویل

اشخاص وقتی به این فکر می‌کنند که چه مشکلاتی دارند، وقتی به نشانه‌های بیماری شان می‌اندیشند، به این مشکل و بیماری جنبه‌ای بدی می‌دهند. اثیام زمانی اتفاق می‌افتد که آن‌ها به جای بیماری به حال خوب فکر کنند. زیرا این قانون جذب است.

«اجازه دهد این گونه فکر کنیم که هر اندیشه ناخوشایند، چیز بدی است که در بدن خود قرار می‌دهید.»

— پرتفیس مالقولرد

دکتر جان هاکلین

اندیشه‌های شادمان متهی به وضعیت بیوشیعیانی مطلوب می‌شود و تولید جسم سالم تر و شادتر می‌کند. افکار منفی و تنش روی بدن نایبر منفی بوجای می‌گذارند و عملکرد مغز را خراب می‌کند. زیرا اندیشه و احساس ماست که پیوسته سازمان‌بندی جدید پیدا می‌کند و بدن ما را از نو خلق می‌نماید.

من فیلاً به این پیام جامعه توجه کرده بودم که هرچه سن بالاتر می‌رود، توان بینایی کاهش پیدا می‌کند. دیده بودم اشخاص برای اینکه مطلبی را بخوانند، صفحه را دور از خود نگه می‌داورند. فکر کرده بودم که به تدریج قدرت بینایی من کاهش پیدا می‌کند، و این کم شدن دید را به سوی خود جذب کرده بودم. عمدی نداشتم، اما به هر صورت آن را انجام داده بودم. می‌دانستم آنچه را تحت تأثیر اندیشه به خود راه داده‌ام، می‌توانم تغییر دهم. بنابراین بلافضله خودم را دیدم که مانند بیست و یک سالگی‌ام می‌توانم همه چیز را خوب ببینم. خودم را دیدم که در رستوران‌های تاریک، در هوایما، و رویه‌روی کامپیوتور به راحتی مطلب می‌خوانم. بارها و بارها به خودم گفتم: «می‌توانم به طور واضح ببینم. می‌توانم به روشنی ببینم»، از اینکه می‌توانم ببینم احساس سپاس و حفشناسی کردم. در مدت سه روز بینایی بهتری پیدا کردم. حالا دیگر برای مطالعه عینک نمی‌زنم. می‌توانم به روشنی ببینم.

وقتی با دکتر بن جانسون، یکی از معلمان فیلم راز، در این خصوص صحبت کردم، گفت: «می‌دانی برای اینکه این اتفاق ظرف سه روز برایت بیفتد چه اقدامی باید صورت گرفته باشد؟» گفتم: «نه. و خدرا شکر که نمی‌دانستم تا اندیشه‌اش در ذهن من باقی بماند. تنها می‌دانستم که می‌توانم چنین کاری را بکنم. می‌دانستم می‌توانم به سرعت این کار را انجام بدهم.» (گاه داشتن اطلاعات کمتر بهتر است!)

دکتر جانسون توانست خودش را از شریک بیماری نجات دهد. از این رو بهبود بینایی من در مقایسه با آنچه او کرده بود بسیار ناچیز و بی‌اهمیت

بدون توجه به اینکه نسبت به بدن خود چه باوری دارید، می‌توانید آن را تغییر دهید. تصمیم بگیرید که افکار شاد را به ذهن خود راه بدهید. تصمیم بگیرید که شاد باشید. شادی و سعادت یک احساس است. انگشت شماروی دکمه شادی و خوشبختی است. همین حالا این دکمه را فشار بدهید. انگشت خود را روی این دکمه نگه دارید. مهم تیست در اطراف شما چه می‌گذرد.

دکتر بن جانسون

نش جسمی را از روی بدستان بردارید تا بدستان کاری را که برای آن طراحی شده است انجام بدهد. بدن شما به گونه‌ای طراحی شده که خود را التیام ببخشد.

مجبور نیستید برای خلاص شدن از بیماری بجنگید. همین که احساسات و افکار منفی را از خود دور کنید، به سلامتی اجازه می‌دهید در درون شما ظاهر شود. این گونه، بدستان التیام پیدا می‌کند.

مایکل برفارد بکویت

من دیده‌ام که کلیه‌ها ترمیم می‌شوند. دیده‌ام که سر طلان از بین می‌رود؛ دیده‌ام که بینایی از نو ایجاد می‌شود.

سه سال بود که برای خواندن از عینک استفاده می‌کردم. زمانی بود که هنوز راز را کشف نکرده بودم. شبی موضوع راز را طی فرون گذشته بررسی می‌کردم. عینکم را برداشتم و روی چشم‌تان قرار دادم تا بدانم چه می‌خوانم. موضوع بسیار جالبی بود.

است. من انتظار داشتم بینایی ام در عرض یک شب بهتر شود، از این روزه شبانه‌روز را معجزه تلقی نمی‌کرم. به خاطر داشته باشید که زمان و اندازه در عالم هستی وجود خارجی ندارد. می‌توانید یک جوش صورت را بیماری تلقی کنید و از شر آن نجات یابید. بنابراین اگر با بیماری پیجدهای رویه‌رو هستید، این بیماری را در ذهن خود جوشی کوچک در نظر بگیرید، دست از افکار منفی بکنید، و بعد به عالی و بی‌کم و کاست بودن سلامتی تان فکر کنید.

درمان‌ناپذیر وجود خارجی ندارد

دکتر جان دمارتینی

من همیشه درمان‌ناپذیر را «درمان‌پذیر از درون» تعریف کرده‌ام.

من معتقدم چیزی که درمان‌ناپذیر باشد وجود خارجی ندارد. هر بیماری درمان‌ناپذیری که بگویید، بارها درمان شده است. در ذهن من و در دنیایی که من خلق کردم، «درمان‌ناپذیر» بی‌معناست. در این دنیا برای شما جای فراوانی وجود دارد. بنابراین بباید و به من بیرون نماید. دنیای من مکانی است که در آن همه روزه معجزات مختلف اتفاق می‌افتد. دنیایی سرشار از تنعم و فراوانی است. دنیایی است که همه چیزهای خوب در همین لحظه در آن وجود دارد. مانند بهشت به نظر می‌رسد، نه؟

مایکل برتراند بکویت

می‌توانید زندگی تان را تغییر دهید و به اثیام برسید

موریس گودمن

نویسنده و سخنران یین‌مللی

ماجرای من در ۱۰ مارس ۱۹۸۱ شروع می‌شود. این روزی بود که زندگی مرا منحول ساخت. روزی است که هرگز فراموش نمی‌کنم. هوای‌بایم سقوط کرد و من به عنوان فلج کامل در بیمارستان بستری شدم. تناعم له شده بود، دو دندام شکسته بود، و نتوان بلعیدن را از دست داده بودم. نه می‌توانستم بخورم و نه می‌توانستم بیاشام. دیافراگم هم نابود شده بود. نمی‌توانستم نفس بکشم. تنها می‌توانستم بلکه بزنه، پیشکها معتقد بودند در باقیمانده عمر باید مانند گاه زندگی کنم. تنها کاری که می‌توانستم بکنم بلکه زدن بود. این تصویری بود که آن‌ها از من می‌دیدند. اما مهم نبود که آن‌ها چه فکر می‌کردند. مهم این بود که من چه فکری در سر داشتم. خودم را می‌دیدم که دوباره به موجودی عادی تبدیل شدم. خودم را می‌دیدم که بیمارستان را ترک می‌کنم.

تنها چیزی که در بیمارستان باید روی آن کار می‌کردم، ذهنم بود. وقتی ذهستان کار می‌کند، می‌توانید دوباره همه چیز را سر جای اولش قرار بدهید.

به کسک دستگاه تنفس می‌کرم. به من گفته بودند به این دلیل که دیافراگم خود را از دست داده‌ام، دیگر نمی‌توانم تنفس کنم. امانتای ضعیفی به من می‌گفت: «نفس‌های عمیق بکشم.

نقش‌های عینی بکش.^۶ و سرانجام به نتیجه مطلوب رسیدم. نمی‌توانستم اجازه بدهم چیزی مرا از هدفی که دنبال می‌کدم بازدارد.

هدفم این بود که تا کرسی‌سمن بیمارستان را ترک کنم، و این کار را هم کرم. با پای خودم از بیمارستان بیرون رفتم. می‌گفتند امکان چنین کاری وجود ندارد. این روزی است که هرگز فراموش نخواهم کرد.

اگر بخواهم به کسانی که با مشکل و رنجی روزیرو هستند حرفی زده باشم، باید بگویم: «انسان به هرچه فکر کند، همان می‌شود».^۷

موریس گودمن را مرد معجزه می‌شناستند. سرگذشت او برای فیلم راز انتخاب شد، زیرا قدرت نامحدود ذهن انسان را نشان می‌دهد. موریس می‌دانست از چنان نیرویی برسوردار است که می‌تواند به هر آنچه فکر کند، آن را به وجود آورد. همه چیز امکان‌پذیر است. حکایت موریس گودمن به هزاران نفر کمک کرده است که راه رسیدن به سلامتی را با اندیشیدن و احساس کردن هموار کنند.

از زمانی که فیلم راز اکران شد، ماجراهی معجزه اتفاق اتفاق آدمها را شنیده‌ایم. این اشخاص بعد از نماشای فیلم راز توانسته‌اند بر بیماری خود غلبه کنند. وقتی باور داشته باشید، همه چیز امکان‌پذیر است.

خلاصه راز

- تأثیر دارونهاها مثالی عالی درباره قانون جذب در عمل است. وقتی بیمار به واقع پیذیرد که قرص تأثیر درمانی دارد، آنچه را به آن ایمان دارد دریافت می‌کند و درمان می‌شود.
- «توجه کردن به سلامتی کامل» کاری است که همه مامی توانیم انجام دهیم. مهم نیست بیرون از ما چه می‌گذرد.
- خنده شادی و نشاط را جذب می‌کند، منفی‌ها را از درون ما بیرون می‌بریزد، و درمانی معجزه‌گونه را فراهم می‌آورد.
- بیماری تحت تأثیر اندیشه در بدن باقی می‌ماند. با توجهی که به بیماری می‌کنیم، آن را در خود نگه می‌داریم. اگر احساس می‌کنید کمی حالتان خوب نیست، درباره‌اش فکر نکنید و از آن سخن نگویید. وقتی به دیگران که درباره بیماری شان حرف می‌زنند گوش می‌دهید، به بیماری آنها اثری می‌دهید. به جای آن درباره مطالب خوب حرف بزنید. آن‌ها را در وضعیت سلامت بینید.
- باورهای مربوط به سالخوردگی موضوعی کاملاً ذهنی است. بنابراین این افکار را از هشیاری خود دور بریزید. به سلامتی و جوانی حاودانه فکر کنید.
- به پیام‌های جامعه درباره بیماری‌ها و پیر شدن گوش ندهید. پیام‌های منفی به شما کمکی نمی‌کنند.

رازِ جهان

لیزانیکولز

اشخاص تمایل دارند که به چیزی که می‌خواهند، نگاهی بیندازند و بگویند: «بله، آن را دوست دارم. آن را می‌خواهم». و با این حال به آنچه نمی‌خواهند هم نگاه می‌کنند و با صرف همان مقدار ارزشی و یا بیشتر، می‌گویند که آن را نمی‌خواهند. ما در جامعه خود عادت کردیم که با همه چیز بجنگیم - جنگ با سرطان، جنگ با فقر، جنگ علیه جنگ، جنگ با مواد مخدر، جنگ با ترس، جنگ علیه خشونت. ما با آنچه نمی‌خواهیم می‌جنگیم، که این جنگ پیشتری به همراه می‌آورد.

هیل دووسکین

علم و تنوینه کتاب روش سدونا

روی هرچه دقیق شویم، همان را خلق می‌کنیم. برای مثال اگر به راستی از چیزی عصبانی باشیم، ارزشی خود را به آن

خلاصه راز

- تأثیر دارو نصاهاتی عالی درباره قانون جذب در عمل است. وقتی بیمار به واقع پذیرد که فرصت تأثیر درمانی دارد، آنچه را به آن ایمان دارد دریافت می کند و درمان می شود.
- «توجده کردن به سلامتی کامل» کاری است که همه مامی نوانیم انجام دهیم. مهم نیست بیرون از ما چه می گذرد.
- خوبیه شادی و نشاط را جذب می کند، منفی ها را از درون ما بیرون می ریزد، و درمانی معجزه، گونه را فراهم می آورد.
- بیماری تحت تأثیر اندیشه در بدن باقی می ماند. با توجهی که به بیماری می کنیم، آن را در خود نگه می داریم. اگر احساس می کنید کسی حالتان خوب نیست، درباره امنی فکر نکنید و از آن سخن نگویید. وقتی به دیگران که درباره بیماری شان حرف می زندند گوش می دهید، به بیماری آنها اثری می دهد. به جای آن درباره مطالب خوب حرف بزنید. آنها را در وضعیت سلامت بینید.
- باورهای مربوط به سالخوردگی موضوعی کاملاً ذهنی است. بنابراین این اتفکار را از هشیاری خود دور ببریزید. به سلامتی و جوانی جاودانه فکر کنید.
- به پیام های جامعه درباره بیماری ها و پیر شدن گوش ندهید. پیام های منفی به شما کمکی نمی کنند.

راز جهان

لیزانیکولز

اشخاص تعابیل دارند که به چیزی که می خواهند، نگاهی پیشانیزند و پیگویند: «بله، آن را دوست دارم. آن را می خواهم.» و بالاین حال به آنچه نمی خواهند هم نگاه می کنند و با صرف همان مقدار ارزشی و یا بیشتر، می گویند که آن را نمی خواهند. ما در جامعه خود عادت کردیم که با همه چیز پیجنگیم – چنگ با سرطان، چنگ با فقر، چنگ علیه جنگ، چنگ با مواد مخدوش، چنگ با توروسیم، چنگ علیه خشونت. ما با آنچه نمی خواهیم می جنگیم، که این چنگ بیشتری به همراه می آورد.

هیل دو و اسکین

علم و نویسته کتاب روشن سدونا

روی هر چه دقیق شویم، همان را خلق می کنیم. برای مثال اگر به راستی از چیزی عصبانی باشیم، ارزشی خود را به آن

کنیم، باید روی آن دقیق شویم. تا چه اندازه به نظرمان منطقی می‌رسد که همه این‌روی خود را روی مستعلمان خاص صرف کنیم، اما به موضوعاتی از قبیل اعتقاد، عشق، زندگی با تنعم و فراوانی، آموزش، یا اصلاح دقیق نشویم؟

جک کانفیلد

مادر ترزازنی بی‌کم د کاست بود. او می‌گفت: «من هرگز در راوی‌سایی‌های ضد جنگ شرکت نمی‌کنم. اگر برای صلح راوی‌سایی داشتید، مرا هم دعوت کنید.» او راز رادرک می‌کرد.

هیل دوواستکین

بنابراین اگر شما ضد جنگ هستید، به جای آن موافق صلح باشید. اگر ضد گرسنگی هستید، موافق آن باشید که مردم چیزهای بیشتری برای خوردن پذیراکنند.

همه چیز این جهان با یک اندیشه شروع شده است. چیزهای بزرگ‌تر باز هم بزرگ‌تر می‌شوند، زیرا افراد بیشتری روی آن‌ها دقیق می‌گردند. اگر ذهنمان را از آن‌ها دور کنیم و در عوض روی عشق دقیق شویم، می‌توانند وجود نداشته باشند. دود می‌شوند و به هوامی‌رون.

به خاطر داشته باشید، و این یکی از دشوارترین و در ضمن جالب‌ترین نکاتی است که می‌توانید به آن وقوف پیدا کنید. توجه داشته باشید که بدون توجه به نوع دشواری، بدون توجه به جایگاه دشواری، و اینکه

اضافه می‌کنیم. به خود فشار می‌آوریم، و این تولید مقاومت بیشتری می‌کند.

(در برابر هرچه مقاومت کنید، بیشتر دوام می‌آورد.)
— کارل یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱)

باب دویل

دلیل اینکه در برابر هرچه مقاومت کنید دوام می‌آورد، این است که وقتی در برابر چیزی مقاومت می‌کنید، در واقع می‌گویید: «نه، من این را نمی‌خواهم. زیرا به من این احساس را که دارم می‌دهد.» در واقع می‌گویید: «من این احساس را دوست ندارم.» در نتیجه، این احساس به جانب شما بورش می‌آورد.

مقاومت در برابر هر چیز به متابه تغییر دادن تصاویر بیرونی بعد از مخابره آن‌هاست. اقدام بیهوده‌ای است. باید به درون خود مراجعه کنید و علامت جدیدی بدھید تا تصویر جدیدی شکل بگیرد.

جک کانفیلد

جنیش ضد جنگ، جنگ بیشتری تولید می‌کند. جنیش هد مولاد مخدز، مولاد مخدز بیشتری تولید کرده است. عاشش این است که به آنجه نمی‌خواهیم توجه می‌کنیم — مولاد مخدز.

لیزا نیکولز

اشخاص معتقدند اگر به راستی می‌خواهیم چیزی را حذف

هر کسی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، کسی جز شما بیمار نیست. تنها کاری که باید پکنید مقاعده کردن خود در مورد حقیقتی است که می‌خواهید منجلی گردید.

– چارلز هائل

جک کانفیلاد

اشکالی ندارد متوجه آن چیزی که نمی‌خواهید بشوید، زیرا نقطه مقابل چیزی است که به واقع می‌خواهد. اما حقیقت این است که هرچه بیشتر به چیزی که نمی‌خواهید دقیق شوید، هرچه بیشتر درباره بد بودنش حرف بزنید، هرچه بیشتر درباره اش مطلب بخواهید و به این نتیجه برسید که چقدر بد و وقتی است، آن را بیشتر ایجاد می‌کنید.

نمی‌تواند با توجه کردن به منفی‌ها به دنیا کمک کنید. وقتی به حوادث منفی جهان نگاه می‌کنید نه تنها بر میزان آن‌ها می‌افزاید، بلکه منفی‌های بیشتری را به زندگی خود راه می‌دهید.

وقتی تصاویر آنچه نمی‌خواهید به ذهنتان راه پیدا می‌کند، سعی کنید پیام‌ها و علامت جدیدی مخابره کنید. به فراوانی‌ها و تنعم‌ها توجه کنید. به چیزهایی که می‌خواهید دقیق شوید.

جیمز روی

بارها اتفاق می‌افتد که اشخاص به من می‌گویند: «جیمز، من باید آگاهی پیدا کنم». شاید لازم است که آگاه شوید، اما مجبور نیستید. در آن غرق شوید.

من وقتی را راکشf کردم. تصحیح گرفتم به برنامه‌های خبری گوش ندهم و روزنامه‌ها را نخوانم، زیرا به من احساس خوبی نمی‌داد. برنامه‌های خبری و روزنامه‌ها نباید به خاطر درج خبرهای بد سرزنش نشوند. ما به عنوان جامعه جهانی در فال این خبرها منولیم. وقتی عنوان روزنامه خبر از حادثه‌ای تأسیف‌بار می‌دهد، بیشتر آن روزنامه را خریداری می‌کنیم. وقتی فاجعه و مصیبتی در سطح ملی و بین‌المللی صورت خارجی پیدا می‌کند، شبکه‌های خبری طرفداران بیشتری پیدا می‌کنند. بنابراین روزنامه‌ها و برنامه‌های خبری از آن جهت به ما خبرهای بد می‌دهند که ما به عنوان جامعه خواستار آن هستیم. رسانه‌ها علت هستند و معمول، این همان قانون جذب است که در عمل پیاده می‌شود.

اگر علامت جدیدی بدھیم و روی آنچه می‌خواهیم دقیق شویم، روزنامه‌ها و برنامه‌های خبری در خبرهایشان تجدید نظر می‌کنند.

مایکل برفاراد بکویت

بیاموزید که آرام باشید. به آنچه نمی‌خواهید فکر نکنید. توجه خود را به آنچه نجربه می‌کنید معطوف کنید... ارزشی به جایی می‌رود که توجه به آنچه‌ام رود.

«درست فکر کنید تا اندیشه‌هایتان دنیای گرسنه را تغذیه کنند.»

– هوراشیو بونار (۱۸۰۸-۱۸۸۹)

دکتر جان دمارتینی

همیشه می‌گوییم وقتی صدا و بیشن در درونتان بلندتر و شفاف‌تر از عقاید و آرای بپرونی می‌شود، شما بر زندگی خود مسلط می‌گردید.

لیزانیکولز

کار شما تغییر دادن دنیا و یا مردم پیرامونتان نیست. کار شما این است که با جریان درون عالم هستی همراه شوید و آن را در جهانی که وجود دارد جشن بگیرید.

عالمنهستی متنعّم است

دکتر جو ویتال

یکی از سوال‌هایی که اغلب از من می‌شود این است که اگر همه از راز استفاده کنند و اگر همه با عالم هستی به شکل یک کاتالوگ رفتار کنند، دنیا چیزی کم نمی‌آورد؟ بانک‌ها خالی نمی‌شود^۴.

مایکل برنارد بکویت

نکته جالب درباره آموزش راز این است که عالم هستی بیش از آنچه همه اشخاص بخواهند، متنعّم است.

دروعی هست که مائند و بپرس مغز پژوهیت را می‌خورند، و آن دروغ این است: «به اندازه کافی در این دنیا وجود ندارد.

کمبود و محدودیت وجود دارد. همه چیز به اندازه کافی یافت نمی‌شود».^۴ این دروغ سبب شده مردم در توسل و حرص و خست روزگار بگذرانند. این گونه دنیا با کابوسی رویعرو شده است.

واقعیت این است که بیش از حد نیاز مردم وجود دارد. افکار خلاق بیش از حد لازم وجود دارد. قدرت بیش از حد نیاز وجود دارد. عشق بیش از اندازه وجود دارد. لذت و شادی بیش از حد کفايت وجود دارد. همه این‌ها نصیب کسی می‌شود که ذهنش از طبیعت بی‌انتها آگاهی داشته باشد.

فکر کردن به اینکه به اندازه کافی وجود ندارد، به معنای نگاه کردن به تصاویر بپرونی و رسیدن به این باور است که همه چیز از بیرون حاصل می‌شود. با این دیدگاه مسلمان احساس کمبود و محدودیت می‌کنید. حالا می‌دانید چیزی از بیرون حاصل نمی‌شود. همه چیز ناشی از اندیشه و احساس درون است. ذهن شما نیروی خلاق همه چیزهای است. با این حساب چگونه ممکن است کمبودی وجود داشته باشد؟ غیرممکن است. توانایی فکر کردن شما نامحدود است، بنابراین چیزهایی که می‌توانید فکر وجود داشتشان را بکنید نیز نامحدود است. وقتی دقیقاً این را بدانید، با ذهنی فکر می‌کنید که از طبیعت بی‌انتهای خود آگاه است.

چیمز ری

هر معلم بزرگی که تاکنون پا به این میاره خاکی گذاشته، به شما گفته زندگی فوار است پر از نعمت و وفور باشد.

فراوان بهره بگیرید و زندگی خود را خلق کنید. محدودیتی در قبال آنچه می‌توانید برای خود خلق کنید وجود ندارد. زیرا نواتایی شما برای فکر کردن نامحدود است. اما نمی‌توانید زندگی دیگران را برای آنها خلق کنید. نمی‌توانید به جای آنها فکر کنید. و اگر بخواهید عقاید خود را به زور به آنها تحمیل کنید، تنها تبروهای مشابه را به خود جذب می‌کنید. از این رو بگذارید دیگران هم زندگی مورد علاقه شان را خلق کنند.

مایکل برنارد بکویت

برای همه به اندازه کافی وجود دارد. اگر این را باور کنید، اگر بتوانید این را بیستید، اگر بر اساس آن رفتار کنید، این نعم را تجربه می‌کنید. این حقیقت است.

«اگر با کمیود روبرو هستید، اگر در معرض فقر و بیماری قرار دارید، علتش این است که برداشت درستی از قدرت خود ندارید. مسئله این نیست که عالم هستی به شما چه می‌دهد. کائنات به همه همه‌چیز می‌دهد. در این شک نکنید.»

— رابرт کولبر

کائنات از طریق قانون جذب همه چیز را به همه کس می‌دهد. شما از این توانمندی برخوردارید که آنچه را می‌خواهید تجربه کنید، انتخاب نمایید. می‌خواهید برای شما و برای دیگران همه چیز به قدر کافی وجود داشته باشد؟ پس بدانید که همه چیز در فراوانی به سر می‌برد. عرضه همه چیز نامحدود است. به اندازه کافی زیبایی وجود دارد. همه مامی‌توانیم به کمک

«جوهر این قانون حکم می‌کند که به وفور و فراوانی فکر کنید، نعم را بینبند، نعم را احساس کنید، نعم را باور داشته باشید. اجازه ندهید اندیشه محدودیت به ذهن شماره پیدا کند.»

— رابرт کولبر

جان آساراک

درست وقتی احساس می‌کنیم کبوتری وجود دارد، به منابع جدیدی بر می‌خوریم تا به هدف‌های خود برسیم.

دکتر جان دمارتینی

وقتی می‌گوییم کبوتهای داریم، علتش این است که چشمانمان را به اندازه کافی باز نمی‌کنیم تا آنچه را در پیرامونمان وجود دارد ببینیم.

دکتر جو ویتال

می‌دانید که مردم وقتی تحت تاثیر خواسته‌های دلشان به دنبال آنچه می‌خواهند روان می‌شوند، چیز واحدی نمی‌خواهند. این زیبایی مطلب است. همه ما اتومبیل بی‌ام و نمی‌خواهیم همه ما خواهان شخص واحدی نیسیم. همه ما مجریه واحدی را نمی‌خواهیم. همه ما بک نوع لباس را نمی‌خواهیم.

شما در این سیارة زیبا و شکوهمند زندگی می‌کنید. می‌توانید از قدرت

اندیشه و احساس، به عرصه بی‌انتهای کائنات دست پیدا کنیم و آن را نجربه نماییم. بنابراین برای خودتان انتخاب کنید، زیرا شما تنها کسی هستید که می‌توانید این کار را بکنید.

لیزانیکولز

هر آنچه می‌خواهید، همه شادی‌ها، عشق‌ها، تنعم‌ها، و موفقیت‌ها در عالم هستی وجود دارد و انتظار شما را می‌کشد. باید برای به دست آوردن شان احساس گرسنگی کنید. باید اراده کنید. وقتی برای آنچه می‌خواهید به دست آورید اشتباق کافی پیدا کرده، عالم هستی آنچه وامی خواهید در اختیار شما قرار می‌دهد. زیبایی و شگفتزی آنچه را در پیرامونتان قرار دارد لمس و تجربه کنید. در مقام تعریف و تحسیشان حرف بزنید. ارزشی خود را صرف گله و شکایت نکنید. آنچه را می‌خواهید در اختیار بگیرید تا از آن به مقدار بیشتری نصیب بیورید.

عبارات مدبرانه لیزان، که شما را به تحسین کردن آنچه در پیرامونتان وجود دارد توصیه می‌کند، به اندازه طلا می‌ارزد. وقتی در مقام تحسین و تمجید حرف می‌زنید، در بالاترین بسامد عشق قرار می‌گیرید. تعریف و حقشناسی همه جنبه‌های متفق را از میان بر می‌دارد. با این حساب حتی از دشمنان خود تعریف کنید. اگر دشمنانتان را نفرین کنید، این نفرین به سوی خود شما بازمی‌گردد. تعریف و تحسین کردن آنها هم به سوی خود شما بازمی‌گردد. وقتی از دیگران تعریف می‌کنید، اوچ می‌گیرید و در بسامد جدیدی قرار می‌گیرید و بازخوردی از احساس خوب به شما داشت می‌دهد.

دکتر دنیس ویتلی

انقلاب رهبران گذشت، نکته مهمی از راز را درک نمی‌کردند، که همانا نیرو دادن و سهم شدن با دیگران است.

اکنون بهترین زمان زندگی کردن در تمام طول تاریخ است. اولین باری است که توانستهایم دانش را در سر اندگستان خود به خدمت بگیریم.

با این دانش به آگاهی می‌رسید - آگاهی از جهان و آگاهی از خودتان. بیشترین برداشت و علم و آگاهی من از راز ناشی از تعالیم را برت کولیر، برنتیس مالفورد، چارلز هائل، و مایکل برنارد بکویت بوده است. با این درک و آگاهی به آزادی کامل رسیدم. صمیمانه امیدوارم شما هم به این سطح آزادی برسید. اگر بتوانید به این مهم نائل شوید، از طریق حضور و قدرت افکارتان بیشترین بهره را به عالم هستی و آینده بثی آدم می‌دهید.

حلاصه راز

- در برابر هر آنچه مقاومت کنید، همان را به خود جذب می‌کنید. زیرا به طرزی قدر تمندانه بالاحساسات خود روی آن متمرکز می‌شود. برای تغییر دادن هر چیزی به درون خود مراجعه کنید و بالاذیشه و احساس خود علامت جدیدی به عالم هستی بدهید.
- نمی‌توانید با دقیقی شدن روی جنبه‌های منفی به کائنات کمک کنید و قتنی به حوادث منفی زندگی توجه می‌کنید نه تنها بر این جنبه‌های منفی می‌افزایید، بلکه به جنبه‌های منفی زندگی خودتان هم چیزی اضافه می‌کنید.
- به جای اینکه به مسائل جهان توجه کنید، به اعتماد، عشق، تنعم، تحصیل، و صلح بیندیشید.
- چیزهای خوب زندگی هرگز تمام نمی‌شود. برای همه بیش از حد نیازشان هست. زندگی قرار است سروشار باشد.
- شما از این توانایی برخوردارید که به کمک اندیشه و احساسات از منابع نامحدود زندگی بپرسید.
- در مقام تحسین و حفتشناسی آنچه در دنیا وجود دارد حرف بزنید. این گونه، منفی‌ها را از میان بر می‌دارید و خود را با بالاترین بسامدعا بعضی عشق، همخوان می‌سازید.

راز شما

دکتر جان هاگلین

دقیقی به اطراف خود نگاه می‌کنیم، حتی وقتی به بدنامان دقیق می‌شویم، آنچه می‌بینیم فقط نوک کوه پیخ است.

باب پرداختور

لحظه‌ای به این موضوع فکر کنید. به دستان نگاه کنید. جامد و محکم به نظر می‌رسد، اما در واقع این طور نیست. اگر آن را ذیر میکروسکوپی قوی قرار بدهید، نوده ابریزی مرتضی داشته باشد، می‌توانید می‌توانید از این مشاهده می‌کنید.

جان آساراف

همه چیز فقط از یک ماده تشکیل دهنده ساخته شده است، خواه دست شما باشد و خواه اقیانوس یا ستاره.

دکتر بن جافسون

همه چیز ابریزی است. اجازه بدهید کمی در این خصوص

حلاصه راز

- در برابر هر آنچه مقاومت کنید، همان را به خود جذب می‌کنید. زیرا به طرزی قدر تمندانه بالاحساسات خود روی آن متمرکز می‌شود. برای تغییر دادن هر چیزی به درون خود مراجعه کنید و بالاذیشه و احساس خود علامت جدیدی به عالم هستی بدهید.
- نمی‌توانید با دقیقی شدن روی جنبه‌های منفی به کائنات کمک کنید و وقتی به حوادث منفی زندگی توجه می‌کنید نه تنها بر این جنبه‌های منفی می‌افزایید، بلکه به جنبه‌های منفی زندگی خودتان هم چیزی اضافه می‌کنید.
- به جای اینکه به مسائل جهان توجه کنید، به اعتماد، عشق، تنعم، تحصیل، و صلح بیندیشید.
- چیزهای خوب زندگی هرگز تمام نمی‌شود. برای همه بیش از حد نیازشان هست. زندگی قرار است سروشار باشد.
- شما از این توانایی برخوردارید که به کمک اندیشه و احساسات از منابع نامحدود زندگی بپرسید.
- در مقام تحسین و حفتشناسی آنچه در دنیا وجود دارد حرف بزنید. این گونه، منفی‌ها را از میان بر می‌دارید و خود را با بالاترین بسامدعا بعضی عشق، همخوان می‌سازید.

راز شما

دکتر جان هاگلین

دقیقی به اطراف خود نگاه می‌کنیم، حتی وقتی به بدنامان دقیق می‌شویم، آنچه می‌بینیم فقط نوک کوه پیخ است.

باب پرداختور

لحظه‌ای به این موضوع فکر کنید. به دستان نگاه کنید. جامد و محکم به نظر می‌رسد، اما در واقع این طور نیست. اگر آن را ذیر میکروسکوپی قوی قرار بدهید، نوده ابریزی مرتضی داشته باشد، می‌توانید می‌توانید از این مشاهده می‌کنید.

جان آساراف

همه چیز فقط از یک ماده تشکیل دهنده ساخته شده است، خواه دست شما باشد و خواه اقیانوس یا ستاره.

دکتر بن جافسون

همه چیز ابریزی است. اجازه بدهید کمی در این خصوص

توضیح بدهم. ما با عالم هستی، کهکشان خود، سیاره‌ای که در آن زندگی می‌کیم، افراد، وبالاخره در درون خود با اندام‌ها و سپس سلول‌ها، مولکول‌ها و اتم‌ها زویزرو هستیم. بعد از همه این‌ها نویت انرژی می‌رسد. بنابراین سطوح متعددی وجود دارد که می‌توانیم به آن‌ها فکر کنیم، اما همه چیز در عالم هستی انرژی است.

من وقتی راز را کشف کردم، می‌خواستم بدانم کدام علم و کدام فیزیک را می‌توان در حوزه این آگاهی درک کرد. آنچه به آن اشراف پیدا کردم به راستی حیرت‌انگیز بود. یکی از جالب‌ترین موضوعات مربوط به زندگی در این زمانه این است که کشفیات فیزیک کوانتم و علم جدید در هماهنگی کامل با تعالیم راز به سر می‌برند. و این همان چیزی است که همه معلمان بزرگ تاریخ به آن بی‌برده بودند.

من هرگز در مدرسه درس علوم یا فیزیک را نمی‌خواندم. اما وقتی کتاب‌های پیچیده فیزیک کوانتم را مطالعه کردم، آن‌ها را به راحتی درک کردم. زیرا می‌خواستم چنین درکی پیدا کنم. مطالعه فیزیک کوانتم به من کمک کرد در سطح انرژی، درک عمیق‌تری از راز به دست آورم.

اجازه دهد برایتان توضیح دهم که چرا شما قدر تعدادی برج فرستنده عالم هستی هستید. به زبان ساده، انرژی در بسامدی ارتعاش پیدا می‌کند. شما هم که انرژی هستید، در بسامد بخصوصی مرتعش می‌شوید. آنچه بسامد شمارا در هر زمان مشخص می‌سازد، اندیشه و احساس شما در آن لحظه است. آنچه شما می‌خواهید، از انرژی ساخته شده است. آن هم

ارتعاش خود را دارد. همه چیز انرژی است.

وقتی به آنچه می‌خواهید فکر می‌کنید و این بسامد را از خود ساطع می‌نمایید، سبب می‌شود انرژی آنچه می‌خواهید در آن بسامد مرتعش شود، و این ارتعاش را به خود راه می‌دهید. وقتی روی آنچه می‌خواهید دقیق می‌شوید، ارتعاش‌های اتم‌های آن را تغییر می‌دهید و سبب می‌شود برای شما مرتعش شوند. علت اینکه شما قادر تعدادی برج انتقال عالم هستی هستید این است که به شما قدرتی داده شده که انرژی خود را از طریق افکار تان مرکز سازید و ارتعاشات آنچه را روی آن دقیق شده‌اید تغییر دهید تا این ارتعاشات به شما برسد.

وقتی به خبرهای خوبی که می‌خواهید فکر می‌کنید، بلا فاصله خود را با آن بسامد هماهنگ می‌سازید. در نتیجه سبب می‌شود انرژی همه آن‌ها برای شما مرتعش شود و در زندگی شما پدیدار گردد. قانون جذب می‌گوید چیزهای مشابه یکدیگر را جذب می‌کنند. شما مغناطیس انرژی هستید، بنابراین همه انرژی‌هارا به سمت خود می‌کشید.

چارلز هائل نظریاً یکصد سال قبل، بدون اطلاع از همه کشفیات یکصد سال گذشته، از طرز کار عالم هستی اطلاع داشت.

«ذهن کائنات نه تنها هوشمند است، بلکه دارای جوهر است، و این جوهر نیروی جذب‌کننده‌ای است که الکترون‌ها را به موجب قانون جذب کنار هم فرار می‌دهد تا این‌ها شکل بگیرند. به حکم همین قانون،

ا تمها کتار هم قرار می‌گیرند تا مولکول‌ها ساخته شوند.
مولکول‌ها شکل‌های عینی پیدا می‌کنند، و بنابراین
متوجه می‌شویم که این قانون، نیروی خلاق در پس هر
آن چیزی است که صورت خارجی دارد—نه تنها اتم‌ها،
بلکه جهان، عالم هستی، و هر آنچه ذهن بتواند تصور
کند.»

— چارلز هائل

باب پراکتور

مهنم نیست در چه شهری زندگی می‌کنید. شما نبایدی کافی
در بدن خود دارید تا تمام شهر را به مدت یک هفته روشن
کنید.

«برای اینکه از این نیرو درک بهتری داشته باشید، تصور
کنید که شما «سبم زندگی» هستید. عالم هستی سبم
زندگی است. عالم هستی به اندازه کافی نیرو دارد تا به
همه موقعیت‌های زندگی همه مردم خدمت کند. ذهن
فرد وقتی ذهن عالم هستی را لمس می‌کند، تمام
نیروهای آن را جذب خود می‌سازد.»

— چارلز هائل

جیمز روی

اغلب اشخاص خود را با جسم محدودشان معرفت می‌کنند.
اما شما جسمی محدود نیستید. حتی با میکروسکوپ هم

می‌توان دید که شما یک میدان انرژی هستید. آنچه در مورد
انرژی می‌دانیم از این قرار است: نزدیک متخصص فیزیک
کوانتوم بروید و از او پرسید: «دینا از چه ساخته شده است؟»
در جوابتان خواهد گفت: «از انرژی». بسیار خوب، انرژی را
توصیف کنید. «تحب، انرژی چیزی نیست که بتوان آن را ایجاد
کرد و یا از بین بود. همیشه بوده و همیشه هم خواهد بود.
آنچه همیشه وجود داشته، همیشه وجود خواهد داشت.» حالا
به یک عالم روحانی مراجعه کنید و از او پرسید: «عالم هستی
را چه کس خلق کرده؟» در جوابتان خواهد گفت: «خداوند».
بسیار خوب، خداوند را توصیف کنید. «خداوند همیشه بوده و
همیشه هم خواهد بود. هرگز خلق نمی‌شود و هرگز از بین
نمی‌رود. همیشه بوده و همیشه خواهد بود.» همان‌طور که
می‌بینید، توصیف مشابهی است که از کلمات مختلف برای
یکان آن استفاده شده است.

بنابراین اگر ذکر می‌کنید جسمی هستید که از گوشت ساخته
شده و به هر سمتی می‌رود، در باور خود تجدید نظر کنید.
شما موجودی معنوی هستید. شما میدان انرژی‌ای هستید که
در میدان انرژی بزرگ‌تری فعالیت می‌کند.

چگونه می‌توانید به انسانی معنوی تبدیل شوید؟ برای من پاسخ دادن به
این سؤال یکی از مهم‌ترین تعالیم راز است. شما انرژی هستید، و انرژی را
نمی‌توان ایجاد نمود یا از بین برد. انرژی صرفاً شکل عوض می‌کند. معناش
این است که شما آن انرژی هستید. هرگز نمی‌توانید وجود نداشته باشید.

شما در اعمق وجود خود این را می‌دانید. می‌توانید تصور ش را بکنید که وجود نداشته باشید؟ به رغم همه چیزهایی که در زندگی تجربه کرده‌اید، می‌توانید تصور ش را بکنید که وجود نداشته باشید؟ نه، نمی‌توانید چنین تصوری داشته باشید، زیرا غیرممکن است. شما انرژی جاودانه هستید.

ذهن جهانی

دکتر جان هاگلین

مکانیک کوانتوم این را تأیید می‌کند و کیهان‌شناسی کوانتوم بر این صحنه می‌گذارد که دنیا در اصل از اندیشه ساخته شده است. آنچه پیرامون ماست، حاصل یک اندیشه است. ما در نهایت، منبع عالم هستی هستیم. و وقتی این نیرو را مستقبلاً تجربه کردیم و مشاهدیم، می‌توانیم اقتدار و اختیار خود را اعمال کنیم و بیشتر و باز هم بیشتر به دست آوریم. آنچه را می‌خواهیم، ایجاد کنید. همه چیز را از درون میدان آگاهی بشناسید، که در نهایت چیزی جز آگاهی کائنات نیست که عالم هستی را درست کرده است.

بنابراین بسته به اینکه چگونه از این نیرو استفاده می‌کنیم، به طور مثبت یا منفی، سلامتی و پیرامون خود را شکل می‌دهیم. ما نه تنها سرنوشت خود را خلق می‌کنیم، بلکه در نهایت سرنوشت عالم هستی را رقم می‌زنیم. ما خالق عالم هستی هستیم. بنابراین محدودیتی در کار نیست. توانمندی

بالغه انسان نامحدود است. همه چیز بستگی به این دارد که از این دنیا چه درگ و برداشتی داریم، که این هم به سطح فکر ما برمی‌گردد.

برخی از بزرگترین دانشمندان و معلمان تاریخ، عالم هستی را به شکل دکتر هاگلین تعریف کرده‌اند. آن‌ها گفته‌اند آنچه وجود دارد، ذهنی جهانی است، و جایی نیست که این ذهن جهانی در آن وجود نداشته باشد. در همه جا وجود دارد. این ذهن یگانه همه‌اش هوش و فراتست است، همه‌اش درایت و کمال است. در آن واحد در همه چیز و همه‌جا هست. اگر همه چیز ذهن جهانی است، و اگر همه چیز آن در همه‌جا وجود دارد، نتیجه می‌گیریم که همه آن در شما متجلی است.

اجازه بدھید کمی بیشتر توضیح بدhem. معنایش این است که هر امکانی پیشاپیش وجود دارد. همه دانش‌ها، همه کشفیات، و همه اختراقات مربوط به آینده در ذهن عالم هستی وجود دارند و منتظرند که انسان‌ها آن‌ها را کشف کنند. هر اختراق و کشفی که در طی تاریخ صورت گرفته، از ذهن عالم هستی نشست گرفته است، خواه این را بدانیم و خواه ندانیم.

اما شما چگونه از آن بهره‌برداری می‌کنید؟ این کار را از طریق آگاهی‌ای که از آن دارید انجام می‌دهید. این کار را با استفاده از قدرت شگفت‌انگیز و خلاق خود انجام می‌دهید. به اطراف خود و به نیازهایی که باید برآورده شوند فکر کنید. به نیازها توجه کنید، و بعد تصور کنید که این نیازها برآورده شده‌اند. ذهن عالم هستی این امکان را به شما می‌دهد. کافی است ذهن خود را به روی نتیجه نهایی بگشایید و تصور کنید که این نیاز را

بر طرف می سازید و به آن صورت واقعیت می بخشد. وقتی طلب می کنید و احساس و باور می کنید، دریافت گشته می شود. افکار بی انها انتظار شما را می کشند نا صورت واقعیت پیدا کنند. همه چیز در آگاهی شما وجود دارد.

«ذهن الهی تنها حقیقتی است که وجود دارد.»

- چارلز فیلمور

جان آساراف

همه مابا هم در ارتباط هستیم. تنها این را متوجه نمی شویم. چیزی وجود ندارد که با چیزهای دیگر در ارتباط نباشد. همه چیز در عالم هستی با هم در ارتباط است. تنها یک میدان ارزی وجود دارد.

بنابراین به هر طریقی که به آن نگاه کنید، به نتیجه واحدی می رسید. ما همه یکی هستیم. همه با هم در بیوند و ارتباطیم. همه مابخشی از یک میدان ارزی، یک ذهن متعالی، یک آگاهی، و یا یک منبع خلاق هستیم. اسمش را هرچه می خواهید بگذارید.

اگر این گونه به قانون جذب نگاه کنید، آن را در حد کمال مطلق می بینید.

در این صورت متوجه می شوید که چرا وقتی درباره کسی فکر منشی می کنید، نتیجه اش به خود شما بازمی گردد. همه ما یکی هستیم. شما نمی توانید آسیب بینید، مگر آنکه خودتان این آسیب را به وجود آورید.

شما امکان انتخاب دارید. اما وقتی افکار منشی را به ذهن خود راه می دهید، وقتی احساسات منشی پیدا می کنید، خود را از آن وجود واحد و همه خوبی هادر می سازید. به همه احساسات منشی موجود فکر کنید. خواهید دید که زیر بنای همه آن ها ترس است. این ترس ناشی از اندیشه جدایی و خود را متفاوت با دیگران دیدن است.

رقابت، نمونه ای از جدایی است. وقتی فکر رقابت به سرتان می زند، این ناشی از ذهنیتی است که به کمبود فکر می کنند. این گونه می گویید که همه چیز به قدر کافی وجود ندارد. می گویید همه چیز برای همه به قدر کافی یافت نمی شود، بنابراین برای رسیدن به آنجه می خواهیم، باید رقابت کنیم. وقتی رقابت می کنید، امکان پیروزی ندارید. حتی اگر فکر کنید که برنده شده اید، برنده نشده اید. به حکم قانون جذب وقتی بادیگران رقابت می کنید، زمینه ای فراهم می سازید تا آن ها هم متقابلاً با شمار رقابت کنند. و در نهایت شما باز نده می شوید. همه مایکی هستیم، بنابراین وقتی رقابت می کنید، با خودتان رقابت می کنید. باید فکر رقابت را از ذهنتان بپرورن کنید و به ذهنی خلاق تبدیل شوید. تنها به روزیها و دیدگاه های خود بیندیشید و فکر رقابت را از سرتان بپرورن کنید.

عالیم هستی عرضه کننده همه چیز است. همه چیز نشست گرفته از عالم هستی است و از طریق سایرین، اوضاع و احوال، و حوادث به شما انتقال پیدا می کند. منشأ همه این ها قانون جذب است. قانون جذب را قانون عرضه بدانید. این قانونی است که به شما امکان می دهد از عرضه بی انها برخوردار باشید.

انخاک نیستند که آنچه را شما می خواهید به شما می دهند. اگر براین باور اشتباه باشد، کمپیوودها و نبودهارا تجربه می کنید، زیرا به دیگران و به دنیا بیرون نظر می کنند و خواسته های خود را از آن ها مطالبه می کنند. منع عرضه واقعی میدان نامرنی است. می تواند اسمن را عالم هستی، ذهن متعالی، یا پروردگار بگذارد. هرگاه چیزی به دست می آورید، بدانید که این امر از طریق قانون جذب امکان پذیر شده است. شما به خواسته خود رسیده اید چون در بسامد مناسب دریافت فرار گرفته اید.

لیزانیکولز

اغلب ما تحت تأثیر آنچه آن را جسم و وجود مادی می دانیم، از راه به در می شویم. جسم روان را در بر می گیرد. اما روان شما به اندازه های بزرگ است که یک انلاق را پر کند. شما زندگی جاودانه هستید. شمام خداوند در قالب جسم مادی هستید.

مایکل برنارد بکویت

می توانیم بگوییم که ما تصویر خداوند روی زمین هستیم. می توانیم بگوییم ما روش دیگری هستیم برای اینکه عالم هستی از خود آگاهی پیدا کند. می توانیم بگوییم ما میدانیم انتهای همه امکان های تمام ناشدنی هستیم.

آنود و نه در صد وجود واقعی شما نامرنی و ناملموس است.^۴
— باکمینستر فولر (۱۸۹۵-۱۹۸۳)

چیز ری

هرستی به شمامی گوید که شمام در متن تصویر منبع خلاقیت افریده شده اید. این بدان معناست که از توانمندی های خداگونه برخوردارید. از قدرت آن بهره دارید که دنیاتان را بسازید. شاید تاکنون چیز های جالبی خلق کرده باشید، شاید هم نکرده باشید. سوالی که می خواهم از شما بگتم این است: «تا یابی که در زندگی به دست آورده اید همان چیز هایی است که خواهانش بوده اید؟»، اگر جوابتان منفی است، زمان آن نویسید که تغییراتی در کار تان بدهید؟ شما این قدرت را دارید که چنین کاری بکنید.

«همه قدرت ها نشت گرفته از درون است، و بنابراین تحت اختبار است.»

— رابرت کولر

شمام گذشته خود نیستید

جک کانفیلد

خیلی ها فکر می کنند فرمایان زندگی هستند. این ها اغلب به گذشته اشاره می کنند. شاید پدر و مادر بدر فالی داشته اند. شاید در خانواده ای ناکارآمد بزرگ شده اند. اغلب روان شناسان معتقدند ۷۵ درصد خانواده ها ناکارآمد هستند. بنابراین در یک لحظه متوجه می شوید که منحصر به فرد نیستید.

پدرم با من بذرفتاری می کرد. شش ساله بودم که مادرم از او طلاق گرفت. خیلی ها به شکلی با مشکلات من روبرو شدند. سوال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است: بسیار خوب، حالا با این مشکل چه می خواهید بکنید؟ می توانید همه فکر تان را روی آن متوجه سازید. انتخاب دیگر این است که به وضعیت فعلی فکر کنید و ببینید که چه می خواهید. وقتی انسا خاص به آنچه می خواهند فکر می کنند، آنچه نمی خواهند در پس زمینه قرار می گیرد.

کسی که ذهنش را متوجه بخش های تاریک زندگی می کند، کسی که بارها و بارها نومیدی های گذشته را در زندگی خود جان می بخشد، در آینده با همان مشکلات روبرو و می گردد. اگر تنها بدی ها را ببینید، آنها را به زندگی خود دعوت می کنند.

- پرنسیس مالفورد

اگر به مشکلات گذشته توجه کنید، مشکلات بیشتری را به زندگی خود راه می دهد. گذشته هارا فراموش کنید. اگر از کسانی دلخوری دارید و آنها به شما آسیب رسانده اند، بدانید که حالا شما تنها کسی هستید که می توانید زندگی ای را که سزاوارش هستید برای خود ایجاد کنید.

لیزانیکولز

شما طراح سرنوشت خود هستید. شما نویسنده ماجراهی

زندگی خود هستید. شاید که داستان زندگی خود را می نویسید. قلم در دست شماست، و تیجه هاش هرچه باشد، از آن شما خواهد بود.

مایکل برنارد بکویت

نکته جالب درباره قانون جذب این است که می توانید از همان جایی که هستید شروع کنید. می توانید فکر های حقیقی بکنید. می توانید همراهانگی و شادی را به زندگی خود بیاورید. قانون به شما جواب ثبت می دهد.

دکتر جو ویتال

حالا دارید باور های متفاوتی پیدا می کنید. در عالم هستی بیش از نیاز هستگان چیز وجود دارد. معنکن است به این باور برسید که «من پیر تو نمی شوم، جوانتر می شوم». هر طور که بخواهیم می توانیم دنیا بمان را خلق کنیم. همه این ها با استفاده از قانون جذب صورت می گیرد.

مایکل برنارد بکویت

می توانید خود را از میراث گذشته ها جدا کنید. می توانید از باور های اجتماعی و فرهنگی گذشته فاصله بگیرید و یک بار برای همیشه ثابت کنید فخرتی که در درون شماست، از قدر تی که در محدوده جهان است بزرگ تر است.

دکتر فرد آلن وولف

معنکن است با خود ذکر کنید: «بسیار خوب، این عالی است. اما

من نمی‌توانم این کار را بکنم، یا او نمی‌گذارد چنین کاری
بکنم، یا، هرگز به من اجازه نمی‌دهد این کار را بکنم، با
به اندازه کافی بول ندارم که این کار را بکنم، یا به اندازه
کافی شرط نمی‌نمایم که این کار را بکنم، با نیستم،
نیستم، نیستم، نیستم.

اما بدانید که هر «نیستم» یک خلق جدید است!

خوب است که وقتی می‌گویید «نیستم»، از آن آگاهی پیدا کنید. باید توجه
کنید که وقتی این حرف را می‌زنید، چه چیزی را خلق می‌کنید. صحبت
مهم دکتر وولف را بسیاری از معلمان تاریخ مورد تأیید قرار داده‌اند.
بسیاری از آن‌ها درباره «هستم» حرف‌هایی زده‌اند. وقتی این‌گونه
می‌گویند، به کلماتنان قدرت می‌بخشید. وقتی می‌گویید «اخته هستم» یا
«بی بول هستم» یا «بیمار هستم» یا «بیش از اندازه چاق هستم» یا «بیر
هستم»، غول می‌گویند؛ فرمانبردارم، ارباب!

بهتر نیست از جمله «من هستم» به شکل قدرتمندتری به سود خود استفاده
کنید؟ مناً بگویید؛ چیزی‌ای بسیار خوبی دریافت می‌کنم. خوشحال
هستم. بولدار هستم. سالم هستم. عاشق هستم. همیشه سر وقت هستم.
همروزه سرشار از انرژی هستم.

«این قانون برای کاری که می‌تواند در باره‌تان انجام دهد
هیچ محدودیتی ندارد. تصور کنید که آرمان‌تان پیش‌بایش
صورت تحقق گرفته است.»

– چارلز هائل

هنری فورده وقتی می‌خواست رؤیایی اتومبیل‌سازی اش را به جهان عرضه
کند، اطرافیانش به تعسیر گفتند که عقلش را زدست داده است. اما هنری
فورده به مراتب بیش از کسانی که مسخره‌اش می‌کردند، آگاهی داشت. او
راز را می‌شناخت و از قانون عالم هستی باخبر بود.

«اگر فکر کنید می‌توانید، حتماً می‌توانید؛ و اگر نکر کنید
نمی‌توانید، حتماً نمی‌توانید.»

– هنری فورد (۱۹۴۷-۱۸۶۳)

شما فکر می‌کنید می‌توانید؟ با این آگاهی، هر کاری از دستتان ساخته است.
ممکن است در گذشته خود تاز را دست کم گرفته باشید. اما حالا می‌دانید
که ذهنی متعالی هستید و به لطف این ذهن متعالی می‌توانید آنچه را
می‌خواهید به دست آورید.

ما یکل برقرارد بکویت

محدودیتی در این زمینه وجود دارد؟ مطلقاً ما موجودانی
نامحدود هستیم. هیچ سقفی نداریم. تو امندی‌ها، استعدادها
و قدرتی که در تک‌تک افراد وجود دارد، نامحدود است.

از افکار خود آگاه پاشید

همه قدرت شما بستگی به این دارد که از این قدرت آگاهی داشته باشید.

اگر بگذارید، ذهن شما می‌تواند شیوه قطاری باشد که با نبروی بخار حرکت می‌کند. می‌تواند شما را به اندیشه گذشته‌ها سرق دهد و بعد به حیطه اندیشه درباره آینده برساند. اگر آگاهی لازم را داشته باشید، در لحظه حال زندگی می‌کنید و می‌دانید که به چه می‌اندیشید. شمامهار اندیشه خود را به دست گرفته‌اید، و این جایی است که قدرتتان در آن قرار دارد.

با این حساب چگونه می‌توانید بر آگاهی‌های خود بیفزایید؟ راهی برای این کار این است که لحظه‌ای تأمل کنید و از خود بپرسید: «در این لحظه به چه فکر می‌کنم؟ چه احساسی دارم؟» به محض اینکه این را بپرسید به آگاهی می‌رسید، زیرا ذهن خود را به لحظه اکنون بازگردانده‌اید.

هرگاه به این موضوع فکر می‌کنید، خود را به آگاهی اکنون برسانید. روزی صدها بار این کار را بکنید. بدانید همه آگاهی شماسته به این است که از این آگاهی اطلاع داشته باشید.

بنابر این من برای اینکه آگاه‌تر باشم، به خود یادآور می‌شوم که به یاد بیاورم. از عالم هستی می‌خواهم مراد لحظه اکنون قرار دهد.

راز حقیقی قدرت، آگاهی از قدرت است.^۴

– چارلز هانل

و فتنی از قدرت راز آگاه می‌شود و از آن به سود خود استفاده می‌کنید، به همه سؤالاتتان جواب داده می‌شود. و فتنی درک عمیق‌تری از قانون جذب پیدا می‌کنید. می‌توانید سؤال کردن را برای خود به عادت تبدیل کنید. و فتنی

این کار را بکنید. به همه سؤالات خود جواب می‌دهید.

واقعیت این است که کائنات در تمام مدت زندگی به سؤالات شما جواب داده است. افتاب‌زمانی که در وضعیت آگاهی نباشید، نمی‌توانید جواب‌هارا درک کنید. از آنجه پیرامونتان می‌گذرد آگاه باشید، زیرا در هر لحظه‌ای از روز جواب‌هایتان را دریافت می‌کنید.

من در زندگی خودم و در زندگی دیگران به این نتیجه رسیده‌ام که ما درباره خودمان کاملاً خوب و درست فکر نمی‌کنیم. اگر خودمان را دوست نداشته باشیم، خود را از خواسته‌مان دور نگه می‌داریم. وقتی خودمان را دوست نداشته باشیم، همه چیز را از خود پس می‌زنیم.

آنچه ما می‌خواهیم از عشق انگیزه می‌گیرد. برای جاذب آنجه دوست داریم، باید عشق از خود ساطع کنیم تا آنجه می‌خواهیم بالاصله به دست آید.

برای اینکه عشق از خود ساطع کنید، باید خودتان را دوست داشته باشید، و این برای خیلی‌ها کار دشواری است. اگر خودتان را دوست نداشته باشید، بانگاه به خود کسی را می‌بینید که پر از تقصیر است.

برای دوست داشتن خود باید به بعد جدیدی از خود نوجه کنید. باید به حضور درون خود نگاه کنید. لحظه‌ای آرام بگیرید. به حضور زندگی در درون خود بیندیشید. وقتی به حضور لحظه در درون خود دقیق می‌شود، خودش را برای شما آشکار می‌کند.

هرگاه با دید انتقادی به خود نگاه می‌کنید، بلافاله به حضور واقع در درون خود بیندیشید. کامل بودن این لحظه حضور، خودش را به شما می‌نمایاند.

حقیقت مطلق این است که «من» کامل و بی‌کم و کاست است. من واقعی معنوی است، بنابر این هرگز نمی‌تواند کمتر از کامل باشد. نمی‌تواند کمبود، محدودیت، یا یماری داشته باشد.»

- چارلز هائل

- همه چیز ارزی است. شما مغناطیس ارزی هستید، از این رو همه چیز را به سمت خود جلب می‌کنید و به آنچه می‌خواهید می‌رسید.
- شما موجودی معنوی هستید. شما ارزی هستید، و ارزی را نه می‌توان خلق کرد و نه می‌توان از بین برداشتی را در نهایت فقط شکل عوض می‌کند.
- کائنات حاصل اندیشه است. ما نه تنها خالق سرنوشت خود هستیم، بلکه عالم هستی را فرم می‌ذیم.
- شما با افکاری نامحدود زوبعرو هستید. همه دانش‌ها، کنفیات، و اختیارات، در ذهن کائنات به شکل چیزی ممکن وجود دارند و مستظر ند ذهن انسان آن‌ها را کشف کند. باید همه چیز را در آگاهی خود خلق کنید.
- همه ماباهم در ارتباط و پیوند هستیم.
- منکلات گذشته‌های از همازید. نهایا هستید که می‌توانید زندگی خود را فرم بزنید.
- برای رسیدن به خواسته‌تان، آن را واقعیت مطلق در نظر بگیرید.
- قدرت شما در اندیشه‌تان است. بنابراین آگاه باقی بمانید. به عبارت دیگر، «به خاطر داشته باشید که به خاطر بیاورید.»

راز زندگی

نبیل دانلد والش

نویسنده، سختران بین‌المللی، و پیام‌آور معنوی تخته‌سیاهی در آسمان وجود ندارد که پروردگار عالم قصد یا مأموریت شما در زندگی را روی آن نوشته باشد. تخته‌سیاهی در آسمان وجود ندارد که رویش نوشته شده باشد: «نبیل دانلد والش... مرد جذابی که در نیمه اول قرن بیست و یکم زندگی می‌کرد...» تنها کار من در اینجا این است که بدایم چه کار می‌کنم، چرا اینجا هستم، و خداوند برایم چه رسالتی تعیین کرده است. اما چنین تخته‌سیاهی وجود ندارد.

بنابراین هدف و فصل شما همان چیزی است که خود می‌گوید و خود مشخص می‌کند. مأموریت شما آن مأموریتی است که به خودتان می‌دهید. شاید که زندگی خود را خلق می‌کنید. و نه حالا و نه هیچ‌گاه کسی به داوری آن نخواهد ایستاد.

باید تخته‌سیاه زندگی تان را بیدا کنید. اگر دیدید آن را با مقولاتی درباره

گذشته پر کرده‌اید، پاکش کنید. هر چیز مربوط به گذشته را از روی آن پاک کنید. آنجه را به شما خدمت نمی‌کند حذف کنید و خوشحال باشید که به جایی که هم‌اکنون در آن قرار دارید رسیده‌اید. شما لوحی پاک دارید. می‌توانید همه چیز را از نو شروع کنید – همین حالا و از همینجا. شادی خود را باید دو به آن حیات ببخشید.

جک کانفیلد

سال‌ها طول کشید تا به این نکته رسیدم، زیرا همیشه فکر می‌کردم کاری هست که قرار است انجام بدهم و اگر این کار را نکنم، خداوند از من رضایت نخواهد داشت.

وقتی دانستم رسالت واقعی من این است که شادی را بایدم و تجربه کنم، فقط دست به کارهایی زدم که برایم لذتبخش باشد. من جمله‌ای در این خصوص دارم: «اگر به شما احساس خوبی نمی‌دهد، انجامش ندهید.»

نیل دانلد والش

شادی، عشق، آزادی، خوشبختی، خنده، همه‌اش همین‌هاست. اگر از اینکه بشنید و یک ساعت مراقبه کنید به احساس خوب می‌رسید، همین کار را بکنید. اگر از خوردن یک ساندویچ لذت می‌برید، همین کار را بکنید!

جک کانفیلد

وقتی از گریمام نگهداری می‌کنم شاد می‌شوم. وقتی در دل

طیعت راه می‌روم، خوشحال می‌شوم. از این دو می‌خواهم همیشه در این حال باقی بیمانم، پس فقط باید آنجه را می‌خواهم فقصد کنم و به آن صورت تحقق ببخشم.

کارهایی را که دوست دارید، انجام بدهید. اگر نمی‌دانید از چه شاد می‌شوید، از خود بپرسید: «از چه لذت می‌برم؟» وقتی آن را بآن‌بند و متوجه شدید که آن کار را انجام دهید، قانون جذب زندگی را به کامران شیرین می‌کند. همه‌اش به این دلیل است که از خود شادی به اطراف بخشن می‌کنید.

دکتر جان هاکلین

با این حساب شادی درون، سوخت موقت است.

همین حالا خوشحال باشید. همین حالا احساس خوب داشته باشید. این تنها کاری است که باید بکنید. اگر این تنها نکته‌ای است که از خواندن این کتاب پاد گرفته‌اید، بدانید که با بزرگترین بخش راز آشنا شده‌اید.

دکتر جان گری

آنجه به شما احساس خوب می‌دهد، احساسات خوب پیشتری را به شویتان جذب می‌کند.

شما دارید این کتاب را می‌خواهید. شما بودید که این کتاب را به زندگی خود کشانید. شاید که درباره استفاده از آن در زندگی نان تصریب می‌گیرید. اگر خواندن این کتاب به شما

بای پر اکتور
از زندگی لذت ببرید، زیرا زندگی پدیده‌ای اعجاب‌انگیز
است! اسفری عالی و بی کم و کاست است!

صری دایموند
شما در حقیقتی متفاوت، در دنیا بی متفاوت زندگی خواهید
کرد. مردم نگاهتان خواهند کرد و خواهند گفت: «چه کاری را
متفاوت با من انجام می‌دهی؟» تنها تفاوت شما با دیگران در
این است که با راز زندگی می‌کنید.

موریس گودمن
و آن‌گاه کاری می‌کنید و به چیزهایی می‌رسید که دیگران
زمانی غیرمعمکن می‌پنداشتند.

دکتر فرد آلن وولف
بعراسنی که داریم به عصر جدیدی قدم می‌گذاریم. عصری
است که در آن دیگر مانند «جنگ ستارگان»، آخرین مرز فضا
نیست، بلکه ذهن است.

دکتر جان هاکلین
من آینده‌ای با توانمندی‌های بالقوه بزرگ و با مرزهای
نامحدود را می‌یشم. به حاضر داشته باشید که ما در نهایت از ۵
در صد ذهن خود استفاده می‌کیم. صد درصد توانمندی بالقوه

احساس خوب می‌دهد، آن را به زندگی خود ببرید. و اگر
نمی‌دهد، رهایش کنید. چیزی را باید که به شما احساس
خوب یدهد، چیزی که به دلتان بنشیند و با آن به ارتعاش
درآید.

دانش را ز به شما داده شده است. اینکه با آن چه می‌کنید به خودتان مربوط
است. هر آنچه برای خود انتخاب کنید، انتخاب درستی است. هر طور که
بخواهید از آن استفاده کنید و یا استفاده نکنید، انتخاب شماست. شما
آزادی انتخاب دارید.

«از آنچه به شما لذت می‌دهد پیروی کنید تا عالم هستی
در هر آنچه روی شما بگشاید.»

— جوزف کابل

لیزا تیکولز

وقتی از چیزهایی که لذت می‌برید پیروی می‌کنید، در فضای
شادی و نشاط دائم زندگی می‌کنید. این گونه، در بیمه‌های تعم
و فراوانی عالم هستی را به روی خود باز می‌کنید. به هیجان
می‌آید که آنچه را از آن لذت می‌برید با دیگران سهیم شوید.
این گونه هیجان، اشیاق، و برکات شما و اگردار می‌شود.

دکتر جو ویتال

این کاری است که من تقریباً هیشه انجام می‌دهم — پیروی از
هیجان، اشیاق، و شور و شوق — و در تمام لحظات زندگی ام
آن را انجام می‌دهم.

انسان فاشی از آموزش درست است. بنابراین دنیا بی دادر نظر بگوید که در آن مودم بتوانند از تمام امکانات بالقوه ذهن خود استفاده کنند. می توانیم به هر جایی که من خواهیم برسیم، هر کاری را که دوست داریم بکنیم، و به هر آنچه می خواهیم دست یابیم.

راز در درون شعاست. هرچه از نیروی درون خود بیشتر استفاده کنید، بیشتر آن را به سوی خود جذب می نمایید. به جایی می رسید که دیگر به تعریف و عمل احتیاج ندارید، زیرا خود تبدیل به قدرت می شوید. خود به کمال می رسید، خود فراست می شوید، خود عشق و نشاط می شوید.

لیزا نیکولز

شما از آن جهت بدین جای زندگی خود رسیده اید که چیزی در درونتان پیوسته می گوید: اتو شابسته آنی که خوشبخت باشی. ۱. شما آفریده شده اید که چیزی بر آنچه هست بیغایید. آفریده شده اید که این دنیا را غنی تر کنید. تبدیل به بزرگی شوید بسیار بزرگ تر از آنچه دیگر بودید.

هر کاری که کردید، هر لحظه‌ای که پشت سر گذاشتید، برای آن بوده که شما ابروی این لحظه آماده کنید. تصورش را بکنید که از امروز با آنچه می دانید چه می توانید بکنید. حالا می دانید که شما خالق سرنوشت خود هستید. چه باید بکنید؟ چه کارهای بیشتری باید انجام بدهید؟ چند نفر دیگر را باید به سعادت برسانید؟ با این لحظه اکنون چه خواهید کرد؟ چگونه از لحظه استفاده می کنید؟ کس دیگری نمی تواند جای شما را بگیرد. کس دیگری نمی تواند حکایت زندگی شما را بخواند. کس دیگری نمی تواند اینکه پنهان کنید. همین حالا شروع می شود!

در این سیاره زیبا و شکوهمند، اکنون هیجان انگیزترین زمان کل تاریخ است. شاهد آئیم که غیرممکن به ممکن تبدیل می شود. وقتی اندیشه محدود بودن را رها سازیم و بدانیم که نامحدود هستیم، به شکوه جاودانه انسانیت دست پیدا می کنیم و در ورزش، سلامتی، هنر، فناوری، علم، و سایر زمینه های میدان آفرینش، نامحدوده ازارا تجربه می نماییم.

شکوه و جلال خود را در پر پگیرید

باب پراکتور

خود را آن طور که دوست دارید ببینید. همه کتاب های دینی و معنوی شما را به این امر سفارش کرده اند. هر کتاب بزرگ فلسفه، هر رهبر بزرگ، و همه بزرگانی که ناکنون زندگی کرده اند، همین حرف را می زنند. بروید آثار بزرگان را بخوانید. گفته های بسیاری از آنها در این کتاب به شما عرضه شده. همه آنها یک موضوع را درک کرده اند. آنها را از را درک کرده اند. حالا شما هم این را درک می کنید. و هرچه بیشتر از آن بهره بگیرید، بیشتر آن را درک خواهید کرد.

مایکل برنارد بکویت

من اعتقاد دارم که شما بزرگ و عظیم هستید، که چیزی شکوهمند در شما وجود دارد. مهم نیست که تاکنون بر زندگی شما چه گذشته است. مهم نیست که چند ساله هستید یا خود را چند ساله احسان می‌کنید. در لحظه‌ای که تصمیم می‌گیرید درست بیسلاشید، این چیزی که در درون شماست، این نیرویی که در شما هست و از جهان بزرگ‌تر است، صورت تحقق پیدامی کند. زندگی تان را در برو می‌گیرد، شمارا تغذیه می‌کند، بر تنان لباس می‌پوشاند، راهنمایتان می‌شود، و از شما حمایت می‌کند. کافی است این اجازه را به آن بدهید. این چیزی است که اکنون در موردش هیچ تردیدی ندارم.

زمین برای شما در مدار خود می‌گردد. اقیانوس‌ها برای شما دچار جزر و مد می‌شوند. پرندگان برای شما آواز می‌خوانند. خورشید برای شما طلوع و غروب می‌کند. ستارگان برای شما می‌درخشند. هر چیز زیبایی که می‌بینید، هر چیز شگفت‌انگیزی که تجربه می‌کنید، برای شما و از آن شماست. نگاهی به اطرافتان بیندازید. بدون شما این‌ها هیچ کدام وجود خارجی ندارند. مهم نیست که قبلاً درباره خود چه نظری داشتید. مهم این است که حالا می‌دانید چه کسی هستید. شما حاکم کائنات هستید. شما فرمانروای فلمرو زندگی هستید. شما تکامل حیات هستید. و حالا از راز آگاهی دارید.

شاد و شادمان باقی بمانید!

راز پاسخی است برای آنچه بوده، آنچه هست، و آنچه خواهد بود.

— رالف والدو امرسون

خلاصه راز

- = باید تخته سیاه زندگی نان را با آنچه می خواهید پو کنید.
- * تنها کاری که در این لحظه باید بکنید این است که احساس خوبی داشته باشید.
- * هرچه از نیروی درون خود بیشتر استفاده کنید، نیروی بیشتری را به سری خود جذب خواهید کرد.
- * زمانی در بر گرفتن شکوهتان همین حالت.
- * ما در عصر شکوهمندی زندگی می کنیم. وقتی اندیشه های محدود کننده را کنار بگذاریم، شکوه و جلال رامتن انسانیت را تجربه می کنیم.
- * کاری را که دوست دارید انجام بدهید. اگر نمی دانید چه عاملی شادی و نشاط را نصیبتان می کند، از خود پرسید: «شادی من در چیست؟» وقتی به این شادی متعهد می شوید، شادی و نشاط بیشتری را به خود جذب می کنید، زیرا از خود شادی و نشاط به اطراف می پراکنید.
- * حالا که دانش راز را فرا گرفته اید، اینکه با آن چه کار می کنید بستگی به خودتان دارد. هر انتخابی که بکنید، درست است. قدرت تماماً در اختیار شماست.